

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

پژوهش نامه علمی - ترویجی نقد وهابیت: سراج منیر
سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۶

با استناد به مصوبه شماره ۱۴۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، پژوهش‌نامه نقد وهابیت: سراج منیر، از شماره ۱۵ به رتبه علمی-ترویجی ارتقا یافت.

صاحب امتیاز: مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت [ع]

مدیر مسئول: مهدی مکارم

سرمدیر: مهدی فرمانیان

جانشین سرمدیر و مدیر داخلی: مصطفی ورتابی کاشانیان

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن آل مجدّد (استاد حوزه و مؤسسه مذاهب اسلامی)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر اکبر اسد علیزاده (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

دکتر علی الله‌باشتی (دانشیار دانشگاه قم)

حجت الاسلام و المسلمین عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی (استاد حوزه و مؤسسه امام صادق [ع])

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین رجبی (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسن زمانی (استادیار مجتمع عالی امام خمینی [ع])

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان (دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

صفحه‌آرا: محبوب محسنی

ویراستار: مرتضی مصطفوی‌پور

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: جاوید اکبری

مترجم چکیده‌ها به عربی: سید حسین صافی

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

نشانی: قم، جمکران، میدان انتظار، ابتدای بلوار انتظار، مجتمع علمی دارالولاية.

مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت [ع]

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۲۵۵۸۶۷

Email: serajemonir@darolelam.ir :: website: darolelam.ir

فراخوان مقاله

پژوهش نامه نقد و باییت سراج نیر از محققان محترمی که به نشر آثار خود در این پژوهش نامه تمایل دارند، دعوت می‌کند مقالات خود را در موضوعات مرتبط با پژوهش نامه، بارعایت موارد مذکور در راهنمای نگارش مقالات، به دفتر نشریه ارسال کنند.

محورهای پژوهش نامه:

۱. تبارشناسی و تاریخ سلفیه و باییت
 ۲. نقد مبانی و باییت
 ۳. نقد عقاید و باییت
 ۴. جریان‌شناسی سلفیه
- و سایر مباحث مرتبط با موضوع و باییت

♦ راهنمای تنظیم مقالات

از محققان گرامی تقاضا می‌شود در مقالات خود نکات ذیل را رعایت کنند:

۱. مقاله ارسالی، پیش از این یا هم‌زمان، به سایر نشریات ارسال یا چاپ نشده باشد.
۲. تحقیق، مستند و مناسب با نشریه تخصصی باشد.
۳. مسئولیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است و دیدگاه‌های نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه پژوهش‌نامه نیست.
۴. مقاله، باید در قالب Word، با قلم Noor_Mitra و شماره ۱۴ در متن و ۱۰ در پاورقی باشد.
۵. حتماً توجه شود مقالات ارسالی حداکثر در بیست صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و حتی‌الامکان از مقالات دنباله‌دار پرهیز شود (در صورت افزایش صفحات، مؤسسه مقاله را تقطیع خواهد کرد).
۶. مقالات تایپ شده و فایل آن، به صورت حضوری یا از طریق ایمیل ارائه شوند.
۷. پژوهش‌نامه در پذیرش، رد، تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.
۸. در صورت پذیرش مقالات و پرداخت حق‌التألیف، امتیاز مقاله از آن مؤسسه است و با ذکر نام نویسنده، می‌تواند در هر جا که لازم می‌داند، از آن استفاده کند.
۹. استفاده از مطالب مجله در نوشتن مقالات و کتاب با ذکر منبع مانعی ندارد.

از نویسندگان محترم درخواست می‌شود مقالات خود را به شیوه زیر تنظیم کنند:

۱. صفحه اول: صفحه عنوان باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی پژوهشگر و ذکر درجه علمی، نشانی پست الکترونیک (Email)، تلفن تماس و نشانی مؤلف باشد.
۲. چکیده و کلیدواژگان: خلاصه مقاله به همراه واژگان کلیدی در ۵ الی ۷ سطر ارائه شود.
۳. مقدمه: دربردارنده بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش، پیشینه تحقیق و مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها یا فرضیه‌های تحقیق است.
۴. ارجاعات پاورقی، به این ترتیب ذکر شود:
نام خانوادگی، نام مؤلف، نام کتاب، ج...، ص...
نام خانوادگی، نام مؤلف، «نام مقاله»، ص...
۵. در پایان مقاله نتیجه آن در ۴۰۰ - ۳۰۰ کلمه تحت عنوان «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» ذکر شود.
۶. در پایان مقاله فهرست منابع (کتاب‌نامه) با مشخصات کامل به این ترتیب ذکر می‌شود:
نام خانوادگی، نام: نام کتاب یا «مقاله»، مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر، سال.
برای نمونه:

الگار، حامد، وهابگیری، مترجم: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.

فهرست مطالب:

■ سرمقاله

«أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» يَا «أَشَدَّاءُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؟! ۷

■ مصاحبه

مصاحبه با استاد محمد طائی ۹

■ مقالات

درآمدی بر علل افزایش افراط‌گرایی در میان مسلمانان روسیه ۱۵

مرتضی آقامحمدی

نقد دیدگاه سلفیه جهادی درباره جهاد ابتدایی با تکیه بر آیه ۵ سوره

توبه ۳۵

علی اکبر لطفی

نقد نظریه تشبیه شیعه به یهود در کتاب «منهاج السنة» با تکیه بر آرای

علامه حلی رحمته الله ۵۹

محمدجعفر میلان نورانی

القاعده در نیجریه ۸۷

یعقوب زن / مترجم: محمدجواد امید

واکاوی حدیث افتراق در اندیشه وهابیت ۱۱۵

میثم اورنگی

«توحید در حاکمیت» از دیدگاه اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی ۱۳۳

رضا پورعلی سرخه دیزج

■ گزارش‌ها

عالمان منتقد سلفیه: تقی‌الدین ابوبکر بن محمد حصنی دمشقی ۱۵۷

مجید حیدری آذر

گزارشی از مثنوی «وهابی‌نامه» ۱۶۳

علی مقدس

ملخص المقالات ۱۷۳



«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» يَا «أَشِدَّاءُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؟!

آنچه به عنوان یکی از خصلت‌های خاصِ نبی مکرم اسلام ﷺ و پیروان راستین ایشان معرفی شده، در آیه ۲۹ سوره فتح تبیین گردیده است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ (محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند، علیه کفار شدید و سخت‌گیر، و در بین خود رحیم و دل‌سوز هستند). این آیه به‌وضوح به این ویژگی اشاره کرده و گویی آن را به‌عنوان ملاک و معیاری برای سنجش عیار و میزان نزدیکی به سیره آن حضرت و رضایت خداوند معرفی نموده است.

توضیح اینکه طبق این آیه کسانی که مدعی اسلام و پیروی از پیامبر خاتم ﷺ هستند، باید در برابر دشمنان اسلام، به‌ویژه دشمنان قسم‌خورده‌ای که از هیچ تلاشی برای ضربه‌زدن به بلاد اسلامی و غارت سرمایه‌های آنها دریغ نمی‌کنند، با سخت‌گیری و شدت تمام ایستادگی کنند و در عین حال، با ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی، که همگی پیرو یک دین و آیین هستند، در نهایتِ عطوفت و مهربانی عمل نمایند تا بدین ترتیب، بر وحدت و انسجام امت اسلام بیش از پیش بیفزایند.

ناگفته پیداست که سران کشورهای اسلامی با عمل به این الگو قادر خواهند بود که با هر دسیسه و توطئه‌ای که علیه جهان اسلام و ملت‌های اسلامی برپا شود، به مقابله جدی بپردازند و از یکدیگر در برابر تهدیدهای کفار و دشمنان اسلام حمایت کنند. تنها در سایه چنین الگویی است که کشورهای اسلامی قادر خواهند بود از منافع خود در برابر زیاده‌خواهی‌های استعمارگران دفاع نمایند و دست آنها را از چپاول ثروت این کشورها کوتاه کنند.

اما متأسفانه آنچه امروز شاهد آن هستیم، این است که برخی سران کشورهای

اسلامی همچون عربستان سعودی با هم‌پیمانی با دشمنان دیرینه اسلام دقیقاً در جهت مخالف این آیه عمل می‌کنند و «أَشِدَّاءُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» هستند. مقام معظم رهبری دام‌ظله نیز در جمع خانواده‌های شهدا، به این مطلب اشاره فرمودند که این افراد در حال حاضر با دشمنان مسلمانان، همچون امریکا و اسرائیل، با عطف و مهربانی رفتار می‌نمایند و با کشورهای اسلامی، به‌ویژه مردم مظلوم یمن و بحرین، در نهایت شقاوت و بی‌رحمی برخورد می‌کنند. بمباران بی‌وقفه مردم بی‌دفاع یمن توسط عربستان و همچنین سرکوب ناجوانمردانه مردم مظلوم بحرین، که قریب به چهار سال است در سکوت مرگ‌بار جامعه جهانی و سازمان ملل صورت می‌گیرد، اقداماتی هستند که دقیقاً در راستای اهداف خصمانه این دشمنان علیه ملت‌های مسلمان محقق می‌شوند. این موارد در حالی به وقوع می‌پیوندند که پادشاه عربستان خود را خادم حرمین شریفین معرفی می‌کند. چگونه فردی که خود را خادم حرمین می‌پندارد، می‌تواند دقیقاً برعکس آیه قرآن عمل نماید و کماکان خود را پیرو سنت نبوی بداند؟!

آنچه نباید از آن غافل شد، سنت الهی در یاری رساندن به مظلومان، و ستاندن دادِ مظلوم از ظالم خواهد بود. مسلم است که پیروزی نهایی از آن ملت مظلوم یمن، بحرین و... خواهد بود؛ آنان که با مقاومت خود تاکنون، تمام این تهاجم‌ها را بی‌ثمر گذاشته و با دست خالی در برابر آنها ایستادگی کرده‌اند: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱ (آنها که ستم کردند، به‌زودی می‌دانند که بازگشت آنها به کجا خواهد بود).

جانشین سردبیر

۱. سورة شعرا، آیه ۲۲۷.



مصاحبه با استاد محمد طائی

(استاد قانون و کارشناس حقوقی مقاومت لبنان)

ضمن عرض سلام و تشکر بابت حضور شما در این مصاحبه، لطفاً خودتان را معرفی کنید و زمینه فعالیت خود را بیان کنید.

بنده محمد طائی، استاد دانشگاه در رشته حقوق هستم و برای مقاومت لبنان به عنوان کارشناس حقوق داخلی و بین‌المللی خدمت می‌کنم. در این زمینه بیش از ۲۵ سال سابقه تدریس در دانشگاه دارم و هم‌اکنون نیز بازنشسته شده‌ام.

دلیل حضور و فعالیت تکفیری‌ها در لبنان چیست؟

پدیده «تکفیر» در بخش‌های خاصی از لبنان به چشم می‌خورد. مثل جوانان ناامید یا به حاشیه‌رانده شده که جایگاهی در جامعه ندارند یا جوانانی که از کودکی فریب‌خورده این تفکرات هستند؛ چراکه مدارس وجود دارد که افکار مشخصی را در ذهن دانش‌آموزان خود وارد می‌کند و دل‌های کودکان را سرشار از کینه دیگران می‌نماید و این کودکان با تصور اینکه اسلام همین است، بزرگ می‌شوند. زمانی که درباره اندیشه این افراد با آنان صحبت می‌شود، این بحث را اشکال در بدیهیات می‌دانند. از طرفی دیگر، عالمان دینی نیز کوتاهی کرده‌اند؛ چراکه به اندازه کافی فعالیت نکرده‌اند تا بتوانند نقص‌های فکری جوانان را برطرف کنند. معروف است که جوانان به دنبال چیزهای تازه هستند. اگر ما بتوانیم این مسائل تازه را به آنها عرضه کنیم، جلوی گرایش آنها به تکفیر را می‌گیریم؛ اما اگر این نیاز آنها را برطرف نکنیم، مُروّجان اندیشه تکفیر این جوانان را جذب افکار خود خواهند کرد. در حال حاضر، این مسئله در حال وقوع است. هنگامی که با این جوانان

گفت‌وگو می‌کنیم، خیلی زود از پاسخ‌دادن عاجز می‌شوند و سراغ شیخ خود می‌روند تا ببینند که او چه جوابی به این سؤال‌ها می‌دهد. به‌عنوان مثال، این افراد بر اساس ظاهر آیه «وَمَنْ لَّمْ يَخُجْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»^۱ به کفر دیگران حکم می‌کنند، آنان را می‌کشند، زن و فرزندی آنها را اسیر می‌کنند و اموالشان را غارت می‌کنند. از جهت دیگر، این افراد به برخی ظواهر تمسک می‌کنند که به‌آسانی قابل نقد است؛ مثل ساخت بنا بر روی قبور، روشن کردن چراغ بالای قبور، و نوشتن بر روی سنگ‌قبرها. آنها همه این موارد را شرک می‌دانند و کسی را که مرتکب این امور می‌شود، مشرک می‌دانند و جان و مال و ناموس او را حلال می‌دانند. این در حالی است که آرامگاه پیامبر ﷺ بنا دارد و آیات سوره کهف^۲ نیز بر جواز ساختمان‌سازی بر روی قبور دلالت می‌کند. بدین ترتیب روشن می‌شود که این افکار بسیار سطحی است و حتی اگر فرض بگیریم که انجام این کارها در کنار قبور غلط باشد، آیا جایز است که به‌خاطر آن انسان‌ها را کشت و فرزندان آنها را به اسارت برد؟

آیا افکار تکفیری و گروه‌های تکفیری در دولت و ملت لبنان وجود دارد؟

این افکار از گذشته در لبنان وجود داشته است و مربوط به سال‌های اخیر نیست. از سال ۲۰۰۰م به بعد، گروهی به‌نام «مجموعه ضیّه» وجود داشت که برخی نیروهای ارتش را کشت و ارتش لبنان نیز این گروه را تعقیب و نابود کرد؛ اما بعد از مدتی در برخی مناطق معین مثل طرابلس و شمال لبنان، این گروه بازسازی شد. این مناطق هم از لحاظ مادی فقیر هستند و هم تا حدودی گرفتار جهل هستند. این گروه در برخی مناطق غربی لبنان هم حضور دارد؛ البته این مناطق محدود است و گسترده نیست. بعضی از محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ای بیروت یا کسانی که در بیروت به حاشیه رانده شده‌اند، در این گروه حضور دارند. همچنین در برخی اردوگاه‌های فلسطینی نیز این پدیده وجود دارد؛ اما این گروه‌ها آن قدر بزرگ و زیاد نیستند که نشود با آنها مقابله کرد.

۱. سوره مائده، آیه ۴۴: هرکس برخلاف آنچه خدا فرستاده است، حکم کند از کافران خواهد بود.

۲. سوره کهف، آیه ۲۱: «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أُمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا»؛ (پس عده‌ای) گفتند بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است. [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند که حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد).

برخی سیاستمداران تلاش می‌کنند که از این گروه‌ها بهره‌برداری کنند؛ اما این گروه‌ها در خدمت هیچ کسی نیستند. آنها دیدگاه‌های خاص خود را دنبال می‌کنند و در عین حال از حمایت برخی افراد و جریان‌های داخلی لبنان استفاده می‌نمایند. این بدین معنا نیست که این گروه‌ها این افراد لبنانی را قبول دارند؛ بلکه آنها را حتی جزء مسلمانان هم نمی‌دانند؛ ولی تا زمانی که به حمایت آنها نیاز داشته باشند، از آنها استفاده می‌کنند و هرگاه از آنها بی‌نیاز شوند، آنها را رها می‌کنند.

سؤال: راه مقابله و مبارزه با تکفیری‌ها چیست؟

این گروه‌ها آینده‌ای ندارند؛ بدین معنا که نمی‌توانند کاری انجام بدهند؛ اما ممکن است این اندیشه به صورت محدود، نسل به نسل منتقل شود. مقابله با این پدیده نیازمند برنامه‌ریزی است و نمی‌توان این طرز تفکر را به طور ناگهانی ریشه‌کن کرد. مثلاً وقتی آنان عملیات تروریستی انجام دهند و ما با حمله نظامی پاسخ آنها را بدهیم، این فکر و این گروه از بین نمی‌رود. البته طبیعی است وقتی سلاح بر می‌دارند و خطر امنیتی ایجاد می‌کنند، لازم است با آنها مبارزه شود. این ممکن نیست که آنها ما را بکشند و ما کاری نکنیم؛ اما آنچه مهم خواهد بود این است که مداری که این اندیشه را ترویج می‌کنند، بسته شوند. باید این اندیشه نقد شود و از جهت فکری با این پدیده مقابله شود. باید دیدگاه‌های آنها مورد مناقشه قرار بگیرد و برای مردم حقیقت این گروه‌ها بیان شود؛ چراکه بسیاری از مردم حقیقت افکار این گروه‌ها را نمی‌دانند. باید اندیشه این گروه‌ها بررسی شود و با قرآن کریم و احادیث سنجیده شود تا اشکالات آن روشن شود. لازم است مبارزات رسانه‌ای گسترده و ادامه‌داری انجام شود و با این افراد یا کسانی که به آنها نزدیک هستند، گفت‌وگو کرد. باید جوان‌ها را بیدار کرد و برای آنها اسلام را به‌روز مطرح نمود و معارف اسلامی را به‌شیوه جدیدی بیان کرد؛ نه اینکه اسلام را تغییر دهیم. باید مبانی اسلامی را با بیانی جدید مطرح ساخت. باید حقوق انسان‌ها، کرامت انسانی، حرمت مال و جان انسان‌ها در اسلام را بیان کرد تا زشتی اعمال تروریستی برای مردم روشن شود تا گمان نکنند کشتن انسان‌ها و برداشتن اموال آنها آسان است. باید همه مسلمانان

در این امر همکاری کنند؛ چراکه این خطر همهٔ مسلمانان را تهدید می‌کند. حتی غیرمسلمانان نیز باید همکاری کنند. قبل از اینکه اوضاع به این مرحله برسد، من به برادران مسیحی خودمان در لبنان می‌گفتم که به‌زودی کسی خواهد آمد که خود را امیرالمؤمنین می‌داند و شما را اسیر خواهد کرد، خواهد کشت و به پرداخت جزیه مجبور خواهد کرد. بنابراین این مسئله‌ای است که برای همگان مهم است و همه به آن مبتلا هستیم و باید برای مقابله با آن تلاش کنیم.

آیا شبکه‌های ماهواره‌ای در تقویت تکفیری‌ها نقش دارند؟

این گروه‌ها از برخی شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کنند که متأسفانه در عربستان سعودی و جاهای دیگر قرار دارند. مثلاً برخی شبکه‌ها هستند که به این گروه‌ها تعلق ندارند، اما به‌نفع آنها تبلیغ می‌کنند و اندیشهٔ آنها را منتشر می‌کنند. به دو روش این کار انجام می‌شود:

اول: از طریق بیان پیروزی‌های آنها در زمینهٔ نظامی؛

دوم: نشر جنایات آنها.

آنها تصاویر و فیلم‌هایی را منتشر می‌کنند که در آنها تعداد زیادی از مردم را می‌کشند، سرها را قطع می‌کنند یا انسان‌ها را تکه‌تکه می‌کنند. هدف آنها این است که با این کار، وحشت را در دل دیگران وارد کنند تا روحیهٔ خود را از دست بدهند و در میدان نظامی مقاومت نکنند. بدین ترتیب این گروه‌ها به‌صورت گسترده از شبکه‌های ماهواره‌ای و همچنین از شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک استفاده می‌کنند و در این زمینه‌ها نیز افراد خبره و توانمندی دارند.

تکفیری‌ها می‌گویند اقدامات خود را به‌هدف جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی انجام می‌دهند. آیا این ادعای آنها درست است؟

طبیعتاً این مسئله شعاری است که آنها سر می‌دهند و اسلام را همین طور تصور می‌کنند. مسئلهٔ «جهاد» از سال ۱۷۵۰م در عربستان آغاز شد؛ اما در نهایت، انگلیس از این فکر استفاده کرد و بعد از مدتی رویکرد آن را عوض نمود. در سال ۱۹۳۰م، جنگ‌های

وهایبان که با عنوان «جهاد» اتفاق می افتاد، پایان یافت و انگلیس لشکری نظامی برای عربستان تأسیس کرد که با کسانی که به بهانه تکفیر و جهاد فعالیت می کردند، مقابله کند؛ اما این اندیشه همچنان تولید شد. همین طور که می بینید این اندیشه قدیمی است و بیش از این نمی تواند استمرار داشته باشد؛ چرا که حکومت ها هرگز این فکر را قبول نمی کنند و مردم نیز این اندیشه را نمی پذیرند. مردم نمی پذیرند که زنان به عنوان کنیز در بازار فروخته شوند. همچنین حدودی که این گروه ها اجرا می کنند، بر اساس گمان است و به دست افرادی نادان اجرا می شود؛ در حالی که حدود نباید به این شکل اجرا شود و با کمترین شبهه رفع می شود. قاضی باید فرد آگاه و تحصیل کرده ای باشد که روحیه افراد و دلایل رفتار آنها را درک کند. مثلاً در زمان خلفا یکی از برده ها دزدی کرد. خلیفه صاحب آن برده را به قطع دست تهدید نمود و به او گفت که چرا او را گرسنه رها می کند تا به اموال دیگران دست درازی کند؟ قطعاً دزد باید مجازات شود؛ اما نباید آنها را رها کرد تا گرسنگی، آنها را به دزدی وادار کند. در زنا نیز چهار شاهد باید با جزئیات این فعل را مشاهده کرده باشند؛ در حالی که عملاً چنین شرایطی به ندرت حاصل می شود.

مسلمانان چگونه می توانند با اسرائیل مقابله کنند؟

مهم ترین ابزاری که برای مقابله با اسرائیل لازم است، ایمان و اعتقاد راسخ است. اینها مهم ترین توشه رزمندگان هستند؛ چرا که ایمان شجاعت را به وجود می آورد. در گذشته، کسانی که با اسرائیلی ها می جنگیدند به سرعت روحیه خود را از دست می دادند. مثلاً زمانی که پشتیبانی هوایی را از دست می دادند به سرعت فرار می کردند و شکست می خوردند؛ همان طور که در صحرای سینا این مسئله اتفاق افتاد و مصر از اسرائیل شکست خورد. این در حالی است که هم اکنون حتی اگر تیرهای صهیونیست ها به کلاه های نیروهای مقاومت برخورد کند، آنها نمی ترسند. پس مسئله ایمان، شجاعت و استقامت یکی از مهم ترین مسائل است. ما ایمان داریم که پیروز خواهیم شد؛ چرا که وعده قرآن است که «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱. ما قطعاً در آینده در

۱. سورة قصص، آیه ۵: و ارادة ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفان نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثان بر روی

کنار این امامان و وارثان زمین، بر دشمن پیروز خواهیم بود. زمانی که رزمنده از نظر فکری خود را در مسیر امام حسین (ع) ببیند، از مرگ نمی ترسد و طبیعتاً پیروز خواهد شد. بسیاری از رزمندگان مقاومت بوده اند که آذوقه آنها تمام شده است ولی همچنان مقاومت می کردند و عقب نشینی نمی کردند. آنان تا آخرین قطره خون خود در مقابل دشمن مقاومت می نمودند. طبیعتاً در کنار ایمان علم و تجربه و آمادگی نیز لازم است. این مسئله مهمی است که رزمندگان بیهوده کشته نشوند؛ یعنی رزمنده باید در نهایت آمادگی و با داشتن بهترین تجهیزات وارد میدان نبرد شود. علاوه بر اینها باید ایمان و استقامت نیز داشته باشد که در این صورت، پیروزی نصیب ما خواهد شد.

نظر شما درباره کنگره جهانی مبارزه با تکفیری ها چیست؟

طبیعتاً ما از برگزاری این کنفرانس ها استقبال می کنیم؛ اما باید گسترده تر و مداوم باشد و نباید به یک کنفرانس اکتفا کرد. پدیده تکفیر همه جهان اسلام را تهدید می کند. مثلاً از کشور اندونزی از ما خواستند که به آنجا برویم و از ما پرسیدند که قصه این جریان چیست؟ افکار اینها چیست؟ باید با این گروه ها چه کنیم؟ شما در مواجهه با این گروه ها چه کردید؟ به خاطر اینکه در اندونزی و مالزی هم کانون های افکار تکفیری وجود دارد. اکنون که این فکر و این جریان تکفیری به دوردست ترین نقاط جهان اسلام رسیده است، باید ما نیز فعالیت های خود را گسترش دهیم. مثلاً افرادی از این کشورها نیز به این کنفرانس دعوت شوند. هرچند تعداد زیادی از علمای کشورهای مختلف دعوت شده اند، اما حضور عالمان کشورهای جنوب شرق آسیا نیز با وجود جمعیت زیاد مسلمان و وسعت جغرافیایی آنها بسیار کم رنگ است. باید از کشورهای مختلف اسلامی مثل هند، پاکستان و کشورهای آفریقایی، که البته حضور دارند، دعوت کرد تا این برنامه گسترده تر باشد. باید مردم جهان را متوجه انحراف و خطر افکار تکفیری کرد و به آنها شیوه مقابله با آن را نیز آموخت تا با وحدت و هم دلی، همگی در کنار هم با این پدیده خطرناک مقابله کنیم.

→ زمین قرار دهیم.

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال هفتم ♦ شماره ۲۷ ♦ پاییز ۱۳۹۶
صفحات: ۳۳-۱۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۸/۱۸



درآمدی بر علل افزایش افراط‌گرایی در میان مسلمانان روسیه

مرتضی آقامحمدی*

چکیده

مطالعه زندگی مسلمانان روسیه پس از سقوط شوروی سابق، به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۲م، افزایش افراط‌گرایی در مسلمانان این کشور را نشان می‌دهد و حضور خیل گسترده مبارزان جهادی روس در مناطق مختلف جهان اسلام از جمله عراق و سوریه، شاهدی بر همین مدعاست. حضور چشمگیر روس‌ها در جمع مبارزان تکفیری با توجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های فراوان آنها در مبارزه، بیانگر اهمیت بررسی علل این پدیده است. علاوه بر این، خطر شیوع گسترده احتمالی ویروس افراط‌گرایی در بین مسلمانان روسیه، برای ما به‌عنوان همسایه و هم‌پیمان دولت روسیه در مقابله با تروریسم منطقه‌ای، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله پیش‌رو پژوهشی توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از آثار متخصصان مسائل مربوط به مسلمانان روسیه، که عمدتاً به زبان انگلیسی بوده است، به مطالعه علل و عوامل افزایش افراط‌گرایی در مسلمانان روسیه پس از سقوط شوروی سابق می‌پردازد. «رسانه‌ها»، «ضعف نهادهای دینی و علمی»، «نفوذ بیگانگان»، «سیاست‌های اشتباه دولت و مسئولان»، و «تحولات جهان اسلام پس از ۲۰۱۰م» از علل عمده این امر هستند که این موارد به‌عنوان پنج عامل مؤثر در این زمینه، بررسی خواهند شد.

کلیدواژه‌ها: افراط‌گرایی، مسلمانان، روسیه، اسلام‌گرایی.

* دکترای مطالعات اسلامی، عضو هیئت‌علمی جامعه المصطفی ص العالمیه، مدیر گروه مطالعات جهان اسلام در پژوهشکده عروه‌الوثقی.

مقدمه

جهان اسلام، به‌ویژه خاورمیانه، از چند دهه گذشته با مشکل گروه‌های افراطی مواجه بوده است. اشغال عراق و سوریه در سال ۲۰۱۱ م و ۲۰۱۲ م به‌دست این گروه‌ها، آغازی برای یک ویرانی بزرگ در سطح منطقه و جهان به شمار می‌رفت. این نیروهای اشغالگر از ملیت‌های مختلفی از جمله فدراسیون روسیه بودند. گفته شده است که پس از زبان‌های عربی و انگلیسی، زبان روسی سومین زبان پُر تکلم در میان این ستیزه‌جویان است.^۱ مبارزان روس تبار شمار قابل توجهی دارند و بنا بر گزارش‌های مسئولان روسیه،^۲ رشدی فزاینده را تجربه کرده‌اند.^۳ به‌عنوان نمونه، در برخی منابع گزارش شده است که ۵۰۰۰ مبارز، فقط از داغستان به سوریه رفته‌اند.^۴ برخی تحلیل‌گران روس معتقدند که ۸۰ درصد از مسلمانان در برخی نقاط روسیه در معرض افراط‌گرایی هستند؛^۵ البته در نگاه به مجموع جامعه وسیع مسلمان روسیه می‌توان دریافت که اکثر مسلمانان روسیه خواهان زندگی مسالمت‌آمیز و دوستانه هستند. با این حال، نمی‌توان گروه‌های افراطی آنان را نیز نادیده گرفت؛ چراکه رفتار خشونت‌آمیز عده‌ای اندک نیز می‌تواند سایر مسلمانانی را که می‌خواهند زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، با مشکل مواجه کند.

بررسی علل افزایش افراط‌گرایی در میان مسلمانان روسیه از جهات مختلفی حائز اهمیت است. در برخی جمهوری‌های روسیه «اسلام» دین غالب است که این جمهوری‌ها عبارت‌اند از: آدیغه، باشقیرستان، داغستان، اینگوش، قبادینو-بالکار،

1. <http://ria.ru/world/20150619/1079078702.html>

2. Malashenko, Alexey, The Dynamics of Russian Islam, p.3

۳. در واقع، یکی از انگیزه‌های روسیه برای شکست دادن جریان تکفیر در سوریه، ایجاد یأس و دل‌سردی در جوانان مسلمان تحریک‌شده روسیه برای اقدام به جهاد و قیام مسلحانه بود.

۴. PBS news, "Why are so many from this Russian republic fighting for ISIS?", Jul 12, 2017, Link:

<https://www.pbs.org/newshour/show/many-russian-republic-fighting-isis>

5. Grebenkina, Sofia, "How Russia can deal with ISIS extremism within its own borders", Sep 23, 2015, Link:

<http://www.russia-direct.org/analysis/how-russia-can-deal-isis-extremism-within-its-own-borders>

قره چای-چرکس، اوستیایای شمالی-آلانیا، تاتارستان، چچن و چوواش.^۱ در سایر نقاط روسیه نیز تعداد قابل توجهی از مسلمانان حضور دارند و به ادعای خود مسلمانان، سه و نیم میلیون مسلمان در مسکو سکونت دارند.^۲

جامعه مسلمان روس تبار یکدست نیستند و به طور کلی می توان آنها را به دو طبقه اجتماعی دسته بندی کرد: یک دسته مسلمانان قفقاز شمالی هستند و دسته دیگر، مسلمانان تاتار و باشقیر، که در پی مهاجرت های گسترده، امروزه این دو دسته، ارتباط فعالی با یکدیگر دارند. در کنار این دو دسته، مسلمانان مهاجر از آسیای میانه به عنوان گروه سوم حضور دارند. به طور کلی در این میان، گرایش های افراطی در قفقاز شمالی بیش از دیگر نقاط روسیه است.^۳ مناطق شرقی و مرکزی قفقاز شمالی مثل داغستان، چچن، اینگوشتیا و مناطق استاوروپول افراطی ترین مناطق هستند. عناصر تندرویی که در چچن تحت فشار بودند، به منطقه داغستان منتقل شدند که از افراطی ترین مناطق است و جماعت اسلامی آن در پی مهاجرت چچنی ها و پیوستن به آن، در حال افزایش قدرت است. در دیگر مناطق روسیه مثل ولگا، اورال جنوبی، و سیبری جنوبی فعالیت های افراط گرایانه کمتر است.^۴ با وجود این، نباید فراموش کرد که دو دهه پیش، گروه های این چنینی، فقط در تاتارستان و سه یا چهار شهر روسیه یافت می شدند؛ ولی امروزه رشد چشمگیری داشته اند و ممکن است در آینده نیز بیش از اینها شوند.^۵ برخی از این تندروها وهابی هستند که در دهه ۱۹۹۰م رشد چشمگیری داشتند.^۶ عموم آنها سلفی هستند که برخی از آنها به جریان حزب التحریر وابسته اند.^۷ گرایش جامعه بزرگ و روبه افزایش

۱. حسینی، سیده مطهره، مسلمانان روسیه، ص ۴۲.

2. March, Luke, Modern Moscow, Muslim Moscow?, p.84

3. Malashenko, Aleksei and Yarlykapov, Akhmed, *Radicalisation of Russia's Muslim Community*, p.3

4. ibid, p.4

5. ibid, p.14

6. ibid, p.7

7. ibid, p.5

مسلمان روسیه به جریان‌های تندرو، می‌تواند تهدیدی جدی برای این کشور،^۱ همسایگان آن و کل منطقه باشد. علاوه بر این، در شرایط کنونی که پس از قرن‌ها حکومت روسیه حاضر شده است تا فرصت‌ها و شرایط بهتری برای رشد مسلمانان در اختیار آنها بگذارد، اقدامات افراطی یک دسته می‌تواند فرصت‌های جامعه مسلمان روسیه را تخریب کند. مقاله پیش‌رو تلاشی است برای بررسی علل افزایش افراط‌گرایی در میان مسلمانان روسیه. ضعف نهادها و مدارس دینی، نفوذ بیگانگان، سیاست‌های اشتباه دولت و مسئولان، تحولات جهان اسلام پس از ۲۰۱۰م و همچنین رسانه‌ها را می‌توان از علل عمده افزایش افراط‌گرایی در میان مسلمانان روسیه برشمرد.

۱. ضعف نهادها و مدارس دینی

تا قبل از فروپاشی شوروی، چند دهه مسلمانان در اختناق به سر می‌بردند و مجال تحصیل و مطالعه در زمینه دینی وجود نداشت. طبیعتاً پس از برداشته شدن فشارها مدارس و مراکز مناسب آموزش امور دینی و زیرساخت‌های آن در روسیه مهیا نبود. علاوه بر این، زمانی که پس از فروپاشی شوروی، افراط‌گرایی شدت گرفت، دولت دچار اشتباه شد و به همین بهانه مراکز آموزشی مسلمانان را تعطیل کرد^۲ و تدریس علوم دینی در مدارس عادی کشور ممنوع شد. به نظر می‌رسد که این اقدام، اشتباهی راهبردی بود که آنان اتخاذ کردند. ممنوعیت آموزش دینی در مدارس به همان اندازه اشتباه بود که اجازه داده شد مبلغان سعودی در روسیه تبلیغ نمایند. وقتی آموزش صحیح اسلامی در مدارس ممنوع باشد، طبیعتاً مراکز دیگر با شیوه‌ای دیگر این عمل را انجام می‌دهند و اسلام را آن‌گونه که خودشان بخواهند، برای جوانان و کودکان ترسیم می‌کنند. اگر دولت می‌پذیرفت که بخشی از شهروندان آن کشور، مسلمان هستند، باید به فکر تعلیم درست و

۱. برای مشاهده تأثیر سلفی شدن مسلمانان در آینده روسیه، مطالعه شرایط روسیه جنوبی مناسب است. در منطقه «استاوروپول» تغییر چشمگیری در گرایش مسلمانان به سلفیت وجود داشت. این تغییرات، روابط پیچیده مسلمانان و اسلاوها را دشوارتر کرد؛ تا اینکه به مهاجرت اسلاوها از آن مناطق به سوی روسیه مرکزی منجر شد.

(Malashenko, Alexey, The Dynamics of Russian Islam, P.4).

۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فدراسیون روسیه، ص ۱۱۰.

صحیح آموزه‌های اسلام به آنان می‌بود؛ نه اینکه به‌طور کلی با آن مخالفت و مقابله نماید. به‌لحاظ روانی در شرایطی که مسلمانان تحت فشار قرار بگیرند، بیشتر و سریع‌تر به‌سمت افراط‌گرایی کشیده خواهند شد. به‌علاوه، در این شرایط مسلمانان برای یادگیری علوم دینی باید راهی کشورهای عربی می‌شدند و همین امر زمینه‌گرایش‌های افراطی را در آن افراد فراهم می‌کرد. به‌عنوان نمونه، آنژر آستیمیروف، که خود را «امیر سیف‌الله» می‌نامید، از خانواده مهمی است که هیئت مسلمانان قبادرینو-بالکاریا او را به دانشگاه محمد بن سعود در عربستان فرستاد تا تحصیلات دینی داشته باشد. او پس از فارغ‌التحصیلی به شهر خود بازگشت و در مسجدی شروع به وعظ کرد. وی در سال ۱۹۹۳م مرکز اسلامی قبادرینو-بالکاریا را تأسیس کرد و به مخالفت با هیئت رسمی دینی قبادرینو پرداخت. اعضای جماعت او به ده هزار نفر رسید و فعالیت‌های افراط‌گرایانه شروع شد. در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۵م، بیش از دویست نفر از شبه‌نظامیان این جماعت به ساختمان‌های نیروهای امنیتی شهر نالچیک، مرکز قبادرینو، حمله کردند که در این درگیری ۸۰ شبه‌نظامی، ۳۳ نیروی امنیتی و ۱۲ شهروند عادی کشته شدند.^۱

باید در روسیه دانشگاه‌های اسلامی مناسب بیشتری وجود داشته باشد تا امامان مساجد از این مراکز تأمین شوند. مشکل این است که مسلمانان روسیه برای تحصیل در مقاطع بالا به کشورهای اسلامی خاورمیانه می‌روند که برخی از آنها ضد روسیه هستند. اینها پس از بازگشت به روسیه در مراکز اسلامی جایگاه خوبی پیدا می‌کنند و همین امر، خطر را بیشتر می‌کند.^۲ مبلغان سنتی نفوذ خود را روز به روز از دست می‌دهند. این مبلغان تحصیلات پایینی دارند و فاقد چهره‌ای کاریزماتیک هستند و همکاری با مسئولان سکولار نیز از محبوبیت آنها کاسته است. جوانان خواسته‌های دیگری دارند و روحانیانی

1. Malashenko, Aleksei and Yarlykapov, Akhmed, *Radicalisation of Russia's Muslim Community*, p.8.9

2. Grebenkina, Sofia, "How Russia can deal with ISIS extremism within its own borders", Sep 23, 2015, Link: <http://www.russia-direct.org/analysis/how-russia-can-deal-isis-extremism-within-its-own-borders>

که در قالب سنتی و مذهب و فرهنگ خود هستند، پاسخ‌گوی این نیازها نیستند؛ در حالی که سلفی‌ها، که بیشتر به حزب‌التحریر وابسته هستند، جواب این خواسته‌ها را با خود دارند.^۱ در دهه ۱۹۹۰م، ادبیات بنیادگرا و تندرو وارد فضای مسلمانان روسیه شد. برخی کتاب‌فروشی‌ها به‌راحتی ترجمه روسی کتاب‌هایی از ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، حسن البنا، سید قطب، محمد قطب، عبدالسلام فرج و ایمن الظواہری را در اختیار مردم قرار می‌دادند.^۲

۲. نفوذ بیگانگان

سقوط پرده آهنین پس از فروپاشی شوروی، به سرازیر شدن ایده‌های سیاسی و مذهبی جدیدی منجر شد که پیش‌تر در مناطق مسلمان روسیه ناشناخته بودند.^۳ این ایده‌ها که با اسلام سنتی هماهنگی نداشت، موجب سردرگمی روحی و روانی مسلمانان، به‌ویژه نسل جوان آنها شد. این تفکرات تأثیر سیاسی و اجتماعی شدیدی بر جوانان داشت و جذاب و مؤثر به نظر می‌رسید. این اسلام جدید بر خاک حاصل‌خیزی فرود آمد که پیش از فروپاشی شوروی، در پی بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته بود. نارضایتی‌های داخلی با وهابی‌گری و سلفی‌گری در هم تنیده شد و اپوزیسیون اسلامی در کشور شروع به شکل‌گیری کرد. در این راستا جنگ اول چچن به‌مثابه کاتالیزور عمل

1. Malashenko, Alexey, The Dynamics of Russian Islam, P.4

2. Malashenko, Aleksei and Yarlykapov, Akhmed, *Radicalisation of Russia's Muslim Community*, p.16

۳. در اواخر دهه ۱۹۹۰م که دانشگاه اسلامی روسیه در تاتارستان تأسیس شد، مسئولان این دانشگاه از فارغ‌التحصیلان تاتاری که در رشته‌های اسلامی در عربستان تحصیل کرده بودند، برای تدوین متون عقایدی درخواست کمک کردند. سؤال این بود که برای نوشتن درسنامه‌ها از چه منبعی استفاده شود. مشاوران گفتند که امام طحاوی، حنفی است و ابن ابی‌العز، شارح العقیده الطحاوی، نیز حنفی است و بهتر است از شرح او استفاده شود و نیازی نیست که سراغ منابع اولیه حنفی رفت. نکته مغفول و مهم این بود که اگرچه ابن ابی‌العز در فقه حنفی است، اما خود او در عقاید و در شرح العقیده الطحاوی، تحت‌تأثیر ابن تیمیه قلم زده است. نسخه‌ای عربی که با تقریر یک امام و قاضی در شهر قازان امضا شده بود، آماده شد. ظاهراً حتی روح آن قاضی خبر نداشت که محتوای این کتاب بر اساس باورهای سلفی است. سپس ترجمه‌های روسی و تاتاری آن نیز منتشر شد. در نهایت، در سال ۲۰۱۱م، علمای تاتارستان متوجه اشتباه وحشتناک خود شدند و خرید و استفاده از این کتاب را ممنوع کردند. امام معروفی که کتاب را تأیید کرده بود، توبیخ شد و رئیس و مفتی مجمع مسلمانان تاتارستان برکنار گردید.

(Shagaviev, Damir A. & Khisamova, Venera N, *Islamic Theological Literature of the Salafi Sect in the Modern Tatarstan*, p.86.87).

کرد. جداییِ چچن از روسیه می‌توانست آغازی برای استقلال دیگر جمهوری‌ها باشد؛ بنابراین، روسیه جای هیچ مسامحه‌ای نمی‌دید و گزینهٔ سرکوب به سخت‌ترین شکل ممکن را برگزید تا علاوه بر تنبیه چچنی‌ها، درس عبرتی نیز برای دیگران باشد. این برخورد سخت عملاً موجب خشم و برانگیخته‌شدن احساسات مسلمانان روسیه شد. علاوه بر این، خیل جهادی‌ها از کشورهای عربی برای حمایت از مردم مسلمان چچن به‌سوی این کشور گسیل شدند و این امر سبب نزدیکی بیشتر مسلمانان روسیه به عرب‌ها و تعامل و تأثیرپذیری از آنان شد.^۱

مبلمان جوانی از کشورهای عربی به مناطق مختلف روسیه روانه شدند و اسلام بدون مذهب، یا سلفیت و آموزه‌های افراط‌گرایانهٔ دینی را در میان مردمی که سال‌ها از معارف اسلام دور بودند، ترویج کردند.^۲ همین امر به افزایش افراطی‌گری در میان مسلمانان دامن زد.^۳ تمایل جوانان به این جریان‌ها، روحانیان سنتی را نیز در مقابل مبلمان اسلام عربی قرار داد.^۴ در سال ۲۰۰۷م، تحلیل‌ها حاکی از فعالیت بیش از هزار نفر از مبلمان کشورهای مختلف، به‌ویژه عربستان سعودی، در داخل روسیه بود.^۵ پل گوبل، محقق اسلام در روسیه، می‌گوید که در سال ۱۹۹۱م، سیصد مسجد در روسیه وجود داشت؛ در حالی که امروزه حداقل ۸۰۰۰ مسجد در این کشور وجود دارد که دست‌کم نیمی از آنها را کشورهای خارجی از جمله ترکیه و عربستان ساخته‌اند. در سال ۱۹۹۱م، هیچ مدرسهٔ اسلامی‌ای وجود نداشت؛ اما امروزه بین ۵۰ تا ۶۰ مدرسه وجود دارد که در حدود ۵۰۰۰ دانشجو دارند.^۶ در این مساجد جدید که عمدتاً با پول کشورهای عربی ساخته

1. Malashenko, Alexy, "Islam in Russia", 23 September 2014, Link:

<http://eng.globalaffairs.ru/number/Islam-in-Russia-17002>

2. Malashenko, Alexy, *Islam in Russia in 2020*, p.15

۳. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فدراسیون روسیه، ص ۱۱۰.

4. Malashenko, Alexy, *Islam in Russia in 2020*, p.16

5. Scheuer, Michael, *Marching Toward Hell: America and Islam After Iraq*, p.170

6. Pipes, Daniel, "Predicting a Majority-Muslim Russia", Aug 6, 2005, Link:

<https://defence.pk/pdf/threads/russian-army-to-become-a-muslim-majority-army-by-2015-2020.18530/>

می‌شود، مبلغانی با تفکر سلفی سعودی تبلیغ می‌کنند.^۱ اگرچه مردم مسلمان این مقدار خشک بودن اسلام سعودی را نمی‌پذیرند، اما از نظر جوان‌ها اینها آموزه‌های اسلام است. این جوانان به رهبران دینی خود بدبین هستند و آنها را فاقد تعلیمات کافی و صحیح اسلامی تلقی می‌کنند و از طرفی دیگر، آنان را در تعامل و همکاری با سرویس‌های جاسوسی کشور می‌پندارند. ترکیه و کشورهای عربی سرمایه‌گذاری زیادی روی مسلمانان روسیه نموده‌اند و سالانه مبالغ زیادی از این کشورها به گروه‌های اسلامی داده می‌شود تا در ساخت مسجد و مراکز دینی و دیگر مقاصد موردنظر آنها هزینه شود. طبیعتاً کسانی که این پول‌ها را دریافت می‌کنند درصدد تحقق سیاست‌های حامیان خود خواهند بود.

۳. سیاست‌های اشتباه دولت و مسئولان

ناامیدی از سیاست‌های کرملین و مسئولان روس از دیگر عوامل افزایش تندروی در میان مسلمانان است.^۲ به‌عنوان نمونه، روحانیان و نخبگان مسلمان روسیه از سیاست کرملین در حمایت از صرب‌ها در دهه نود، انتقاد کردند و جانب مسلمانان بوسنیایی را گرفتند.^۳ پس از سرکوب‌های مذهبی‌ای که شوروی در طول قرن‌ها انجام می‌داد، بسیاری از مسلمانان روسیه سکولار شدند؛ اما میل به اسلام در دل‌ها جوشان است و آنها به راحتی می‌توانند تحت تأثیر افکار افراطی قرار گیرند، به‌ویژه اگر احساس کنند که در جامعه روسیه پذیرفته شده نیستند.^۴ سیاست‌مداران روسیه اغلب از رابطه «دولت-اسلام» صحبت می‌کنند. گرچه این کلام، کلام درستی نیست، اما بیانگر نوع نگاه تصمیم‌سازان سیاسی در روسیه، در رابطه با اسلام و جامعه مسلمان است. این اصطلاح به معنای تلقی اسلام و

1. Gorenburg, Dmitry, *Russia's Muslims a Growing Challenge for Moscow*, No. 421, December 2006.

2. Salem, Paul and Malashenko, Alexey, *The Russia-Middle East Connection: The Arab Spring and its Impact on Russia's Muslims*, April 12, 2013.

3. Malashenko, Alexy, *Islam in Russia in 2020*, p.18

4. Mainville, Michael, "Muslim birthrate worries Russia", *World-Wide Religious News*, November 21, 2006, Link: <https://www.rn.org/articles/23468/>

مسلمانان روسیه به عنوان هویتی واحد در کنار مفهوم «دولت» است و در این میان جایی برای اسلام و مسلمانان در درون دولت وجود ندارد. در اوایل دهه ۱۹۹۰م، جدایی طلبان، به ویژه چچنی‌ها، به اسلام متوسل شدند. در مواجهه با این چالش‌ها مسئولان روس سردرگم بودند و نتوانستند تصمیمی منطقی و درست در قبال رشد و گسترش اسلام در مناطق مسلمان‌نشین خود بگیرند. علی‌رغم آرامش رسمی در بین دولت و اسلام، مسئولان هیچ‌گاه یاد نگرفتند تا به فرمولی صحیح برای برخورد با اسلام به عنوان یک فرهنگ و مذهب دست پیدا کنند. آنان اسلام را یک ایدئولوژی و حرکتی سیاسی می‌بینند که تهدیدی برای ثبات کشور است. اگرچه مسئولان روس این مطلب را به طور علنی بیان نکرده‌اند، اما در عمل با ترس و سوءظن به اسلام می‌نگرند.^۱ ناتوانی آنها در ایجاد رابطه با مخالفان اسلام‌گرا تبیین‌کننده چرایی نگرانی کرملین از رشد احساسات دینی در بین مسلمانان است. سیاست دولت در مواجهه با اسلام سیاسی معمولاً به قوانین اعمال فشار و عملیات اژانس‌های امنیتی محدود می‌شود و به ندرت قدمی فراتر گذاشته تا با پذیرش باورهای مسلمانان و مدارا با آنها در امور مثل حجاب، به برقراری ثبات سیاسی و امنیتی کمک نماید.

برخورد روس‌ها با اقلیت مسلمان خود، مملو از تناقض است. از سویی مسکو از شهروندان مسلمان خود توقع وفاداری کامل دارد، اما از سویی دیگر، در قبال مطالبات فزاینده سیاسی و اقتصادی مسلمانان از حکومت، عمداً یا قصوراً بی‌اعتنا به نظر می‌رسد.^۲ در برخی موارد منزل کسانی که مظنون به ارتباط با اسلام‌گرایان بودند تخریب و سوزانده شد. پلیس جنگ طلبان و افرادی را که مظنون به همکاری با مخالفان اسلام‌گرا بودند، شکنجه می‌کرد. می‌توان شیوه اتخاذ شده در مواجهه با مخالفان را با دقت در سخنان معاون وزیر کشور چچن، آپتی علاء‌الدین اف، قضاوت کرد. او در حالی که در

1. Malashenko, Alexy, "Islam in Russia", 23 september 2014, Link:

<http://eng.globalaffairs.ru/number/Islam-in-Russia-17002>

2. Laqueur, Walter, *Russia's Muslim Strategy*, Middle East Papers, Number Six, November 1, 2009.

برنامه‌ای تلویزیونی در گروژنی، پایتخت چچن، صحبت می‌کرد گفت:

من به قرآنی که توسط خداوند نازل شده قسم می‌خورم که شخصاً دستور داده‌ام هرکسی که حتی کوچک‌ترین شباهت به وهابی‌ها داشته باشد، نابود شود. اگر می‌توان کسی را زندانی کرد، این کار را انجام دهید و اگر می‌توانید چیزی در جیب آن شخص بگذارید و به اتهام آن او را بازداشت کنید، هیچ ابایی نداشته باشید. هر کاری می‌خواهید انجام دهید و هرکسی را که دوست داشتید، بکشید.^۱

باید پذیرفت که با وجود قدمت هم‌جواری اسلام و مسیحیت در روسیه، قدرت‌مداران روس تعامل سازنده با مسلمانان خود را در پیش نگرفتند. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۲م دادگاه عالی روسیه حجاب را در مدارس این کشور ممنوع کرد. این امر با مخالفت مسلمانان مواجه شد و اعتراض‌ها و راهپیمایی‌هایی را به دنبال داشت. راویل عین‌الدین، مفتی مسلمانان، نامه‌ای به پوتین نوشت و درخواست کرد تا از حقوق دختران مسلمان برای پوشش حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها دفاع کند. پوتین پاسخ داد که اگرچه باید احساسات مذهبی مسلمانان مورد احترام باشد، اما روسیه کشوری سکولار است.^۲ یکی دیگر از این اقدامات، ممنوعیت چاپ و فروش کتاب‌هایی مانند صحیح بخاری است که جایگاه مهمی نزد اهل سنت دارد.^۳ در فوریه ۲۰۱۳م، پوتین در سخنرانی خود در دوماي روسیه (پارلمان) با اشاره به مطالبات مهاجران گفت که اینجا روسیه است و قوانین آن در کشور اعمال می‌شود، نه احکام شریعت. وی ادامه داد که مهاجران نیز باید این امر را بپذیرند و اگر مایل نیستند، به همان کشورهایی که شریعت در آنها اجرا می‌شود بازگردند و روسیه، بی‌فرهنگی و قوانین بدوی شریعت را نمی‌پذیرد و مسلمانان نخواهند توانست بر این کشور مسلط شوند.^۴ این سخنان تا حدودی گویای وضع موجود، احساسات، مطالبات

1. international crisis group, *Chechnya: The Inner Abroad*, p.20

2. RT, "supreme Court upholds hijab ban in Russian region's schools", Feb 11, 2015, Link:

<https://www.rt.com/politics/231311-russia-hijab-school-ban/>

3. Ibrahim, Raymond, "Is Russia Banning Islam?", Feb 10, 2015, Link:

<https://operc.wordpress.com/2015/02/10/is-russia-banning-islam/>

4. Snopes, "Vladimir Putin's Speech to the Duma on Minorities", November 11, 2015, Link:

و فعالیت‌های مهاجران مسلمان در روسیه است.

مسئله دیگر، مربوط به تبلیغات رسانه‌های دولتی است. یک تازه‌مسلمان می‌تواند در عملیاتی انتحاری ده‌ها تن را بکشد. اگر این اتفاق در یک ماه چند بار تکرار شود، در این صورت سخن از سیل تازه‌مسلمانان تروریست نقل محافل می‌شود. این در حالی است که فقط افراد معدودی این کار را کرده‌اند. تبلیغات گسترده در این زمینه از سوی مسئولان و رسانه‌ها می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و تنش‌ها را بیشتر کند. اگر عملیات تروریستی به دست کسانی از قفقاز شمالی باشد، آنها تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا بگویند بیشتر ساکنان قفقاز شمالی از این رفتارها ناخرسند هستند؛ اما اگر کسی از مسلمانان روس تبار چنین اقدامی نماید، در بوق و کرنا می‌کنند و همه آنها را مورد حمله تبلیغاتی قرار می‌دهند. این رفتار شرایط را بدتر می‌نماید. در مقابل، رفتار محترمانه با آنها، فضا را برای عادی‌سازی روابط روسی-اسلامی هموار می‌نماید.^۱ به اعتقاد روسلان قربان‌اف، از مؤسسه مطالعات شرق‌شناسی، روس‌هایی که مسلمان می‌شوند، مانند گذشته در جامعه مورد پذیرش نیستند و طبیعتاً منزوی می‌گردند و بسیاری از اینها به سوی افراطی‌گری کشیده می‌شوند. با برخوردهای متعصبانه‌ای که با آنها می‌شود احتمال اینکه در حالت متعادل بمانند، کم است. هارون سیدوروف، رئیس سازمان ملی مسلمانان روسیه، درباره علل استفاده از تازه‌مسلمانان در عملیات تروریستی سه نکته را متذکر می‌شود: اول اینکه آنها به دلیل بومی بودن می‌توانند در میان جمعیت گم شوند. دوم اینکه استفاده از آنها بر روس‌ها فشار روانی وارد می‌کند که آنان فقط از ناحیه مسلمانان قفقاز تهدید نمی‌شوند؛ بلکه اکنون تهدید از درون خودشان است. سوم اینکه ورود مسلمانان روس تبار به عملیات تروریستی، باعث منزوی شدن دیگر مسلمانان روس می‌شود و در نتیجه با طرد شدن آنها از سوی جامعه، افراد بیشتری مایل خواهند

→ <http://www.snopes.com/politics/soapbox/putinduma.asp>

1. Goble, Paul, "More Ethnic Russians are Converting to Islam and a Few are Becoming Terrorists", 2014, Link:

<http://windowoneurasia2.blogspot.com/2014/01/window-on-eurasia-more-ethnic-russians.html>

بود تا در این گونه عملیات‌ها شرکت کنند.^۱

در مقابل سیاست‌های دولت، جماعت‌های تندرو یگانه راه تحقق عدالت را از طریق اسلام عنوان می‌کنند؛ البته اسلامی که خود آنها ترسیم می‌کنند. اسلام شکلی اعتراضی به نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و فساد است.^۲ تودهٔ مسلمان نیز روز به روز به اسلام‌گرایان تمایل پیدا می‌کند؛ چراکه در نظر مسلمانان اسلام به امید برای توسعه و رشد موقعیت مادی و اجرای عدالت گره خورده است. در اینجا است که «اسلام‌گرایان» به‌خاطر مخالفت و تقابل مردم با مسئولان، محبوب طبقهٔ محروم می‌شوند. در قفقاز شمالی باوری عمومی وجود دارد که اسلام‌گرایان، تنها کسانی هستند که مسئولان به‌طور جدی از آنها می‌ترسند.

در دههٔ ۱۹۹۰م، مسئولان روس اظهار می‌کردند که از بکستان مصر نیست، قزاقستان سوریه نیست، و در قفقاز شمالی نیز گفته می‌شد که داغستان، الجزیره یا لیبی نیست. آنها تلقی می‌کردند که کشورهای مربوط به شوروی سابق راجع به اسلام رادیکال، بنیادگرایی و سلفی‌گری بیمه هستند؛ ولی به هر حال در اواسط دههٔ ۱۹۹۰م این توهمات رنگ باختند.^۳ مجموعهٔ مسائل تاریخی که مسلمانان روسیه از حاکمان خود در ذهن دارند، در کنار شکل‌گیری هویت اسلامی آنها در دهه‌های اخیر سبب شده است تا مسلمانان روسیه، خود را بخشی از امت جهانی اسلام با تمام تمایلات درونی آن از جمله علاقه به ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر شریعت بدانند. احساس ملحق شدن به پروژه جهانی اسلام، اعتماد به نفس اسلام‌گرایان را افزایش می‌دهد. آنها خود را فقط در برابر دولت محلی یا مسکو نمی‌بینند، بلکه خود را بخشی از پروژه جهانی جهاد تصور می‌کنند؛ از این رو، امور مربوط به دیگر مسلمانان نیز برای آنان با اهمیت است و احساس وحدت با دیگر مسلمانان، برای آنها افتخار آفرین است. این یکی از علل اصلی ملحق شدن آنها به جبهه جنگ در دیگر کشورهای اسلامی است. وقتی عراق مورد حملهٔ امریکا قرار گرفت، مسلمانان از

1. Ibid.

2. Malashenko, Alexy, *Islam in Russia in 2020*, p.16

3. Malashenko, Alexy, "Islam in Russia", 23 September 2014, Link: <http://eng.globalaffairs.ru/number/Islam-in-Russia-17002>

موضع کرملین در سال ۲۰۰۲م در مسئله عراق حمایت کردند. در داغستان ابتکار عملی به کار بسته شد و چند هزار نیروی داوطلب به کمک عراقی‌ها فرستاده شدند.^۱

شاید بتوان گفت که مسلمانان فدراسیون روسیه ترجیح می‌دهند که با صدها میلیون مسلمان در دیگر نقاط جهان به امت اسلامی بپیوندند تا اینکه بخواهند به یک ملت-دولت روبه‌مرگ گرایش نشان دهند.^۲ فقدان هویت ملی-روسی سبب می‌شود تا مردم، به‌ویژه جوانان مسلمان، که از نوعی تبعیض نیز رنج می‌برند، به جریان‌های افراطی ملحق شوند که برادری و برابری در اسلام را ترویج می‌کنند. به عقیده برخی، به‌علت همین فقدان هویت ملی است که حتی ۵ درصد از کسانی که از روسیه به داعش ملحق می‌شوند، از غیرمسلمانان هستند.^۳ در این شرایط اسلام برای مسلمانان بیش از پیش به عنصری هویتی تبدیل می‌شود و مسلمانان بر بروز آن اصرار می‌ورزند و در این مسیر گرایش‌های افراطی ظهور می‌کنند.^۴

۴. تحولات جهان اسلام پس از سال ۲۰۱۰م

بهار عربی و اتفاقات پس از آن، فضای جامعه مسلمان روسیه را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. اسلام رادیکال‌کشش قوی و پتانسیل سیاسی-نظامی کافی برای جذب جوانان را داراست. شمار زیادی از این افراد به معارضان سوری ملحق شده‌اند که برخی منابع عدد

1. PBS news, "Why are so many from this Russian republic fighting for ISIS?", Jul 12, 2017, Link:

<https://www.pbs.org/newshour/show/many-russian-republic-fighting-isis>

2. Hull, Jonah, "Russia's exploding Muslim population", Jan, 13, 2007, Link:

<http://www.aljazeera.com/news/europe/2007/01/2008525144630794963.html>

3. Grebenkina, Sofia, "How Russia can deal with ISIS extremism within its own borders", Sep 23, 2015, Link:

<http://www.russia-direct.org/analysis/how-russia-can-deal-isis-extremism-within-its-own-borders>

۴. Antunez, Juan Carlos, "Islam in Russia: Challenge or Opportunity?", Nov, 13, 2016, Link:

http://www.seguridadinternacional.es/?q=es/content/islam-russia-challenge-or-opportunity#_ftnref36

این افراد را ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر دانسته‌اند.^۱ برخی منابع نیز تعداد این مبارزان را قریب به ۳۵۰۰ نفر یا بیشتر دانسته‌اند.^۲ به عقیده گریشین، رئیس مرکز دین و جامعه، یکی از علل افزایش افراطی‌گری در میان مسلمانان روسیه، پیروزی‌ها و گسترش نفوذ داعش و مبارزان جهادی در سوریه بود.^۳ به گفته نیکولای بوردیوژا، سخن‌گوی سازمان پیمان مشترک امنیتی،^۴ روسیه ۵۰ تا ۷۰ هزار نیروی بالقوه برای داعش دارد که امکان بالفعل شدن آنها وجود دارد.^۵ به گزارش دفتر امور دینی مصر، از زمانی که کشورهای عربی تلاش کردند تا اتباع آنها به داعش و جبهه جهادی‌ها ملحق نشوند، رهبران این گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که باید برای جذب نیرو روی آسیای میانه و برخی نقاط حساس دیگر دنیا برنامه‌ریزی کنند؛ چراکه اینان هم تعداد قابل توجهی دارند و هم آشنایی چندانی با ایده‌های افراطی ندارند؛ علاوه بر اینکه به مبلغان عرب نیز اعتماد زیادی دارند.^۶ به نظر می‌رسد که تضعیف امارت قفقاز نیز در این امر بی‌تأثیر نیست و سبب شده است تا شورشیان، به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) تمایل پیدا کنند.^۷ از طرفی

-
1. Malashenko, Alexy, "Islam in Russia", 23 September 2014, Link: <http://eng.globalaffairs.ru/number/Islam-in-Russia-17002>
 2. Fitzpatrick, Catherine A, "How Many Russians Are Fighting for ISIS?", the interpreter, Dec, 20, 2016, Link: <http://www.interpretermag.com/how-many-russians-are-fighting-for-isis-a-brief-history-of-the-kremlins-arbitrary-numbers/>
 3. Grebenkina, Sofia, "How Russia can deal with ISIS extremism within its own borders", Sep 23, 2015, Link: <http://www.russia-direct.org/analysis/how-russia-can-deal-isis-extremism-within-its-own-borders>
 4. Collective Security Treaty Organization (CSTO)
 5. Grebenkina, Sofia, "How Russia can deal with ISIS extremism within its own borders", Sep 23, 2015, Link: <http://www.russia-direct.org/analysis/how-russia-can-deal-isis-extremism-within-its-own-borders>
 6. Goble, Paul, "IG will concentrate on recruiting members in the Caucasus", Central Asia, Aug 14, 2015, Link: <http://ria.ru/world/20150813/1181220263.html>
 7. Laruelle, Marlene, "How Islam Will Change Russia", Sep 13, 2016, Link: <https://jamestown.org/program/marlene-laruelle-how-islam-will-change-russia/>

دیگر، دخالت در سوریه می‌تواند تنش‌ها و اقدامات تلافی‌جویانه این افراد را بیشتر نماید.^۱

۵. رسانه‌ها

رسانه از ابزار مهم گروه‌های تکفیری و جهادی است. از همان ابتدا آنها به‌خوبی از اهمیت رسانه آگاه بودند و از آن بهره بردند. ایمن الظواهری در نامه‌ای به ابومصعب زرقاوی نوشت: «ما در میدان نبرد هستیم و بیش از نیمی از این میدان در عرصه رسانه است. ما در نبرد برای تصاحب قلب‌ها و افکار امت هستیم».^۲ گروه‌های جهادی همیشه بخش رسانه‌ای خود را مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌دهند. آنها فعالیت‌های رسانه‌ای خود را معمولاً در کشورهایی انجام می‌دهند که به‌شدت از آزادی اظهارنظر حمایت می‌کنند یا کشورهایی که با کشور هدف، خصومت دارند. به‌عنوان نمونه، لندن و پاریس محل‌های اصلی استقرار اپوزیسیون عرب هستند.^۳ از زمان رواج اینترنت در کشورهای ثروتمند عربی از اواخر دهه ۱۹۹۰م، تروریست‌ها به‌خوبی از این ابزار در ترویج افکار خود استفاده کرده‌اند.

تا سال ۲۰۱۵م، در حدود ۵۷۰۰۰ وبسایت فعال شناسایی شدند که مخاطبان روس را هدف قرار داده می‌دادند. این وبسایت‌ها دارای محتوای تحریک‌کننده برای جذب نیرو از جامعه روسیه بودند و به زبان‌های کشورهای مختلف جداشده از شوروی سابق فعالیت می‌نمایند.^۴ نزدیک به ۵۰۰۰۰ مورد از این وبسایت‌ها مسدود شدند؛ اما دوباره با آدرس‌های متفاوت و به شکل‌های دیگر فعال گردیدند. هیئت مسلمانان روسیه نیز دست به تولید محصولات متعددی زد که برخی از آنها افراطی‌گری را تشدید می‌کند؛ نه به این معنا که این شخصیت‌های دینی عمداً بخواهند این کار را انجام دهند، بلکه آنها اجازه

1. Aron, Leon, "The Expansion of Russia's Radical Islamism Outside the North Caucasus", Sep 30, 2015, Link: www.aei.org/.../the-expansion-of-russias-radical-islamism-outside-the-north-caucasus/

۲. الظواهری، ایمن، «نامه‌ای به ابومصعب زرقاوی»، ۲۵ آگوست ۲۰۱۱م، آدرس:

http://www.fas.org/irp/news/2005/10/letter_in_english.pdf

3. Shuji, Hosaka, Media Strategies of Radical Jihadist Organizations, pp.4-5

4. Sputnik news, "CSTO Thwarts 50,000 ISIL Recruitment Websites in Central Asia", Sep 15, 2015, Link: <http://sputniknews.com/world/20150915/1027014422.html>

می‌دهند کتاب‌هایی^۱ که وهابی‌گری را ترویج می‌دهد، با نام آنها و بدون نظارت چاپ شود.

راه کارها

به نظر می‌رسد برای اینکه روسیه از گرایش اتباع خود به تکفیری‌ها بکاهد، باید به چند نکته توجه کند:

۱. جامعه و حکومت روسیه باید مسلمانان را به عنوان بخشی طبیعی از جامعه خود بپذیرد؛ بدین معنا که اگر مسلمانان در برخی کشورهای اروپایی مهاجر و غیربومی تلقی می‌شوند، در روسیه بخشی از بدنه اصیل جامعه هستند و حتی قبل از مسیحیان در این سرزمین زیسته‌اند؛^۲ از این رو، باید آنان به عنوان شهروندانی برابر با دیگر روس‌ها مورد تکریم قرار گیرند و از حقوق مدنی برابری بهره‌مند شوند. این نکته به ثبات سیاسی و اجتماعی روسیه کمک شایانی خواهد کرد.

۲. حکومت روسیه باید زمینه تحصیلات دینی برای مسلمانان را در خاک روسیه فراهم کند و مدارس دینی را همچون دیگر مدارس تحت پوشش حمایتی قرار دهد؛ در غیر این صورت، دانشجویان و طلاب علوم دینی به ترک روسیه و مهاجرت به کشورهای عربی مجبور خواهند شد که این به صلاح آنان و کشورشان نیست. علاوه بر این، وقتی نیازهای مالی مدارس داخلی تأمین نشود، چشم به حمایت‌های خارجی خواهند داشت و زمینه دخالت بیگانگان در کشور فراهم می‌شود. همین نکته درباره مساجد و مراکز دینی دیگر نیز صادق است. کشور ترکیه الگویی مناسب در این زمینه است؛ یعنی با وجود اینکه حکومت آن سکولار است، اما همواره مساجد و مراکز دینی از حمایت‌های مالی دولت بهره‌مند بوده‌اند و به کمک‌های خارجی نیازی نداشته‌اند. این یکی از دلایل عدم توفیق کشورهای عربی در نفوذ به مساجد و مراکز دینی ترکیه است.

۳. رسانه‌های روس می‌توانند با به تصویر کشیدن مسلمانان معتدل و صلح‌جو و

۱. برای درک بهتر این مسئله و مطالعه نمونه‌های موجود، نک: آقامحمدی، مرتضی، «تیمیزاسیون در تاتارستان»، سایت مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر، آدرس:

<http://maraminstitute.com/notes/1681>

2. Shepard, Jonathan, *The origins of Rus'* (c.900–1015), p.54

سازمان‌های آنها، تصویر کلیشه‌ای از مسلمان تروریست را بشکنند و نشان دهند که اکثر جامعه مسلمان روسیه به کشور خود علاقه‌مند هستند.

۴. شکست داعش و دیگر گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق مانع تحریک و جذب افراد بیشتری از جوانان روس به این گروه‌ها خواهد بود. این مطلب یکی از دلایل اهمیت سرنوشت جنگ سوریه برای روسیه است.

نتیجه

در این مقاله پنج عامل عمده برای افزایش افراط‌گرایی در مسلمانان روسیه بررسی شد. ضعف نهادهای دینی و علمی و نبود استادان و مدارس دولتی و خصوصی کافی برای تبلیغ و آموزش اسلام، عملاً راه را برای مبلغان خارجی، که به احزاب سیاسی کشورهای عربی و ترکیه وابسته بودند، هموار کرد. دولت از نهادهای مذهبی مسلمان حمایت مالی نکرد؛ در نتیجه جامعه مسلمان به کمک‌های مالی خارجی چشم دوخت و آنها نیز با پول، ایدئولوژی خود را به جامعه مسلمان روسیه تزریق کردند. مقابله با مسئولان ضداسلام روس، از دیگر انگیزه‌های اسلام‌گرایان روسیه است. شعار مقابله با تبعیض و نابرابری از سوی مبلغان اسلام افراطی، جامعه مسلمان ناراضی از شرایط موجود را به خود جذب می‌کرد و با تحریک آنان به پیوستن به امت اسلامی، هویت روس این مسلمانان را تضعیف و آنها را مستعد اقدامات تروریستی کرد. ناتوانی دولت در تعامل با جریان‌های اسلام‌گرای معارض، بر وخامت اوضاع می‌افزاید. تحولات سال‌های اخیر در جهان اسلام و بیداری اسلامی نیز در تحریک احساسات اسلام‌گرایان و پیوستن آنها به داعش و دیگر جریان‌های اسلام‌گرای نظامی موجود در منطقه کمک شایانی کرد. در نهایت، رسانه نیز از ابزار مهم گروه‌های تکفیری و جهادی در جذب نیروهای مستعد از میان مسلمانان روسیه است. در دسترس قرار گرفتن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی کمک شایانی به گسترش ادبیات تکفیر و افراط‌گرایی در سراسر جهان، از جمله روسیه داشته است.

کتابنامه

۱. آقامحمدی، مرتضی، «تیمیزاسیون در تاتارستان»، سایت مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر، ۱۲ تیر ۱۳۹۵ ش، آدرس: <http://maraminstitute.com/notes/1681>
۲. حسینی، سیده مطهره، **مسلمانان روسیه**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۳. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، **فدراسیون روسیه**، تهران: دفتر چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸ ش.
4. Gorenburg, Dmitry, **Russia's Muslims a Growing Challenge for Moscow**, Ponars Policy Memo, No. 421, Harvard University, December 2006.
5. International crisis group, **Chechnya: The Inner Abroad**, Europe Report No 236, 30 June 2015.
6. Laqueur, Walter, **Russia's Muslim Strategy**, Middle east Papers, Number Six, Middle east strategies at Harvard, November 1, 2009.
7. Malashenko, Aleksei and Yarlykapov, Akhmed, **Radicalisation of Russia's Muslim Community**, Microcon Policy Working Paper 9, sixth framework Programme, May 2009.
8. Malashenko, Alexey, **the Dynamics of Russian Islam**, Carnegie Endowment for International Peace, February 2013.
9. Malashenko, Alexy, **Islam in Russia in 2020**, European Society Forum: A Joint initiative of Ceps, Iiss & Dcaf, Esf Working paper, No.22, June, 2006.
10. March, Luke, **Modern Moscow, Muslim Moscow?**, Roland Dannreuther & Luke March, Islam, state society and radicalism, Routledge, 2009.
11. Salem, Paul and Malashenko, Alexey, **The Russia-Middle East Connection: The Arab Spring and its Impact on Russia's Muslims**, Carnegie Endowment for International Peace, April 12, 2013.
12. Scheuer, Michael, **Marching Toward Hell: America and Islam After Iraq**, New York, Free Press, 2009.
13. Shagaviev, Damir A. & Khisamova, Venera N, **Islamic Theological Literature of the Salafi Sect in the Modern Tatarstan**, Journal of

Sustainable Development, Vol. 8, No. 7. 2015.

14. Shepard, Jonathan, **The origins of Rus' (c.900–1015)**, in: Perrier, Maureen, the Cambridge history of Russia, vol. 1.
15. Shuji, Hosaka, **Media Strategies of Radical Jihadist Organizations**, A Case Study of Non-Somali Media of al-Shabaab, Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies, February 2012.

سایت‌ها

16. <http://eng.globalaffairs.ru>
17. <http://ria.ru>
18. <http://sputniknews.com>
19. <http://windowoneurasia2.blogspot.com>
20. <http://www.aei.org>
21. <http://www.aljazeera.com>
22. <http://www.fas.org>
23. <http://www.interpretermag.com>
24. <http://www.russia-direct.org>
25. <http://www.seguridadinternacional.es>
26. <http://www.snopes.com>
27. <https://defence.pk>
28. <https://jamestown.org>
29. <https://operc.wordpress.com>
30. <https://wwrn.org>
31. <https://www.pbs.org>
32. <https://www.rt.com>



نقد دیدگاه سلفیه جهادی درباره جهاد ابتدایی

با تکیه بر آیه ۵ سورة توبه

علی‌اکبر لطفی*

چکیده

سلفیه جهادی به عنوان گروهی که تنها راه انتشار و تبلیغ معارف اسلامی را جهاد مسلحانه می‌دانند، با تعریف خاصی که از جهاد ابتدایی دارند، قتال با تمام کفار را، چه محارب و چه غیرمحارب، به صورت جهاد ابتدایی جایز شمرده‌اند. تکفیری‌ها برای مشروعیت بخشی به این اقدام خود، به آیه ۵ سورة توبه استناد می‌کنند. آنان این آیه را نسخ تمام آیات صلح و عفو دانسته و مراد از «مشرکین» در این آیه را عموم کافران، چه محارب و چه غیرمحارب، تلقی کرده‌اند؛ از این رو، آنها قائل اند که بعد از نزول این آیه کشتن تمام مشرکان جایز است. آنان همچنین جهاد ابتدایی را برای تحمیل اسلام به کفار جایز شمرده‌اند. این در حالی است که با مراجعه به «آیات دیگر قرآن» و «سیره پیامبر ﷺ» در برخورد با کفار و «دیدگاه مفسران بزرگ فریقین» به خوبی معلوم گردید که این آیه نسخ آیات صلح نیست و مراد از «مشرکین» در این آیه، مشرکانی است که عهد و پیمان خود را شکسته‌اند و همچنین رهبران و سران کفر، که مانع از رسیدن معارف اسلام به مردم هستند. علاوه بر این، سیره پیامبر ﷺ نیز در تبلیغ اسلام و برخورد با کفار، توأم با رأفت و عطف بوده است و ایشان هیچ‌گاه دستور قتل کسی را به جرم کفر صادر نکرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سلفیه جهادی، جهاد ابتدایی، قتال، نسخ، مشرکان.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت ﷺ، استاد مرکز آموزش زبان مدرسه المهدی ﷺ و وابسته به جامعة المصطفی ﷺ العالمية.

ایمیل: lotfi43271@gmail.com

مقدمه

جهاد یکی مهم‌ترین معارف اسلامی است که در کتاب و سنت بر آن تأکید شده است. جهاد بر دو نوع است: جهاد ابتدایی (طلب) و جهاد دفاعی. امروزه گروهی با عنوان سلفیه جهادی، از این آموزه دینی سوءاستفاده کرده و به بهانه آن، جان و مال و ناموس مخالفان خود را حلال شمرده و به کشتار آنها و تعرض به آنان پرداخته‌اند. تکفیری‌ها یکی از راه‌های انتشار و تبلیغ اسلام را جهاد ابتدایی می‌دانند؛ البته قائل هستند که در این نوع جهاد، اجبار دیگران به پذیرش اسلام جایز است.

با توجه به اینکه این فهم غلط از معارف دین و برداشت نادرست از آیات و سنت، از سوی مبلغان این گروه در سایت‌ها و کتاب‌های متعددی در حال انتشار است، ضرورت ایجاب می‌کند ضمن شناخت دیدگاه آنان درباره آیات و روایات موردبحث، به نقد آن نیز پرداخته شود.

پیش از این، در زمینه نقد عملکرد سلفیه جهادی در زمینه جهاد ابتدایی، آثاری همچون فقه الجهاد نوشته یوسف قرضاوی، مبانی فقهی جهاد نوشته سیدجواد ورعی و الجهاد و احکامه نوشته ابوالفضل میرعرب نوشته شده است؛ اما این آثار به صورت خاص به نقد عملکرد تکفیری‌ها در زمینه جهاد ابتدایی، با تمسک به این آیه شریفه نپرداخته‌اند. لذاست که در این نوشته ابتدا به بیان مفهوم سلفیه جهادی و انواع جهاد، و سپس به بیان دیدگاه سلفیه تکفیری درباره این آیه پرداخته شده است و در نهایت، دیدگاه آنان از منابع معتبر تفسیری و روایی نقد شده است.

سلفیه جهادی

«سلف» در لغت عبارت است از هر چیزی که مقدم شده باشد.^۱ «سلفیه» مصدر صناعی از ماده «سلف» است^۲ که در اصطلاح عبارت است از کسانی که به التزام و عمل به کتاب

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، ص ۱۰۹۲؛ سالم، احمد و عمرو بسیونی، ما بعد السلفية، ص ۲۷.

و سنت نبوی بنا بر فهم سلف صالح قائل باشند.^۱ بر این اساس، «سلفیه جهادی» به کسانی اطلاق می‌شود که بر اساس چنین فهمی از کتاب و سنت، تنها راه برقراری حکومت اسلامی را جهاد مسلحانه می‌دانند.^۲ به عقیده آنها، سلفی جهادی افرادی هستند که دارای تفکر جهاد مسلحانه علیه حکومت‌های موجود در جهان اسلام و ضد دشمنان خارجی هستند و از تفکر مشخصی برخوردارند که بر اساس مبادی حاکمیت و قواعد ولاء و براء و قواعد اساسی جهاد بنا شده است^۳ و از آن به عنوان واجبی عینی یاد می‌کنند.^۴ عبدالله عزام در این باب تصریح می‌کند: «ای مسلمانان، بدانید زندگی و عزت شما در گرو جهاد است؛ از این رو، اگر کسی علیه طاغوت‌ها، کافران و ظالمان به قتال نپردازد، هیچ ارزشی برای او در این دنیا نیست».^۵ آنان بر این باورند که تشکیل ابتدایی اسلام و قدرت یافتن و بقای آن تاکنون، در گرو شمشیر بوده است؛^۶ به همین خاطر، تنها راه انتشار توحید و معارف الهی را جهاد مسلحانه علیه طاغوت دانسته‌اند.^۷ اصطلاح «سلفیه جهادی» اولین بار در اواخر دهه ۱۹۹۰ م در روزنامه «نیویورک تایمز» به کار گرفته شد^۸ و نخستین کتابی که با این عنوان منتشر شد، تحت عنوان الرد علی التهمة التهاون بین الحركة الجهادية السلفية و ایران الرافضة نوشته ایمن الظواهری بود.^۹

«جهاد» در لغت

واژه جهاد از ماده «جهد» مصدر فعل جاهَد-یجاهِدْ هم‌معنای «مجاهدة» است که

۱. سالم، احمد و عمرو بسیونی، ما بعد السلفية، ص ۷؛ البانی، محمد ناصرالدین، دروس للشيخ محمد ناصر الدين الألباني، ج ۳، ص ۳؛ وادعی، مقل بن هادی، تحفة المجيب، ص ۱۸۵؛ عبدالغنی، عماد، «المفاهيم و الأفكار و العقائد المحورية للحركات الإسلامية»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۵.
۲. عبدالغنی، عماد، «المفاهيم و الأفكار و العقائد المحورية للحركات الإسلامية»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۸؛ حجازی، اکرم، دراسات في السلفية الجهادية، ص ۳۷.
۳. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۶۸۳.
۴. عبدالسلام فرج، محمد، الجهاد: الفريضة الغائبة، ص ۱۸.
۵. عزام، عبدالله، التجارة المنجية زاد المجاهدين، ص ۲۱۶.
۶. نسیره، هانی، «السلفية الجهادية و تنظيم القاعدة»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۲۳۸.
۷. ابورمان، محمد، الإصلاح السياسي في الفكر الأساسي، ص ۲۶۰؛ مقدسی، ابومحمد، حوار مع مجلة العصر.
۸. میتر، رول، السلفية العالمية: الحركات السلفية المعاصرة، ص ۳۴۴.
۹. همان، ص ۳۵۲.

به معنای توان و طاقت در دفاع و غلبه به کار می‌رود. راغب اصفهانی نیز این واژه را به معنای طاقت و مشقت معنا کرده است.^۱ این واژه با اشتقاق‌های متعدّدش ۳۴ مرتبه در قرآن آمده است و آن گونه که نیشابوری در تفسیر خود آورده است می‌توان گفت که جهاد در لغت عبارت است از به کارگیری تمام تلاش در دستیابی به مقصود.^۲

«جهاد» در اصطلاح فقها

فقه‌های مذاهب اسلامی برای این واژه چندین معنا بیان کرده‌اند. برخی در تعریف آن گفته‌اند: «عبارت است از دعوت به دین حق و قتال با کسانی که آن را قبول نکنند»^۳ و برخی دیگر آورده‌اند: «به کارگیری تمام توان در قتال با کفار».^۴ عده‌ای نیز جهاد را این گونه تعریف کرده‌اند: «جهاد عبارت است از قتال مسلمانان با کفاری که با مسلمانان عهدی ندارند؛ البته برای اعتلای اسلام».^۵

جهاد ابتدایی

مقصود از جهاد ابتدایی (طلب و هجومی) جهادی است که در آن به مقابله با کافران، در حالی که آنان در سرزمین‌های خودشان به سر می‌برند، پرداخته شود. مسلمانان به دلایل مختلفی به کافران حمله می‌کردند و در خانه‌های آنان به تعقیب آنها می‌پرداختند؛ دلالی مثل پیشگیری از خطر آنان در آینده، دور کردن امت از شر آنها، غافلگیر کردن آنان قبل از آنکه آنها امت اسلام را با حمله خود غافلگیر کنند (مثل غزوة تبوک)، و دور کردن موانع از راه ملت‌های آنان تا دعوت اسلام به آنها برسد و سخن اسلام را به صراحت بشنوند.^۶

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. «بذل المجهد في حصول المقصود». (قمی نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۳۰۵).

۳. جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، ص ۸۰.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳.

۵. ابن عرفة، محمد بن محمد، شرح حدود ابن عرفة، ص ۱۳۹.

۶. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۲۲۴.

تعریفی که سلفیه جهادی از جهاد ابتدایی آورده‌اند، عبارت است از: «جنگ با کفار در بلاد آنها به گونه‌ای که برای قتال با مسلمانان آماده نباشند».^۱ هدف از جهاد ابتدایی خضوع و تسلیم شدن ممالک کفر در برابر اسلام است.^۲

تکفیری‌ها در تعریف جهاد ابتدایی، تعریفی مشابه با تعریف اهل سنت دارند؛ البته با این اختلاف که آنها در تبیین هدف از جهاد ابتدایی اختلاف نظر دارند. این بدان دلیل است که فقه‌های اهل سنت هدف از جهاد ابتدایی را پیشگیری از خطر، جلوگیری از حمله کفار یا دور کردن موانع نشر اسلام می‌دانند؛ در حالی که تکفیری‌ها هدف از جهاد ابتدایی را نابودی کافران ممالک کفر دانسته‌اند.

در مقابل جهاد ابتدایی (جهاد طلب)، جهاد دفاعی وجود دارد که عبارت است از مقاومت در برابر دشمن هنگامی که وارد سرزمین اسلام شود و مساحتی هرچند اندک را اشغال کند یا به جان و مال و حرمت مسلمانان تجاوز نماید.^۳

تبیین دیدگاه سلفیه جهادی درباره آیه ۵ سورة توبه

آیه ۵ سورة توبه از ادله سلفیه جهادی در مشروعیت بخشی به جهاد ابتدایی و قتال مشرکان است که می‌فرماید:

﴿إِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَ
اُفْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ﴾^۴

پس چون ماه‌های حرام به پایان رسند، مشرکان را هر کجا که یافتید، بکشید و آنان را بگیرید و به بندشان بکشید و آنها را محاصره کنید و در هر کمین‌گاهی به راه آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز گذارید. بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱. عبدالقادر، سید امام، العمدة في إعداد العدة، ص ۲۹۳؛ سباعی، هانی، الصواعق المرسلة على الندوة المهزلة، ص ۴۶؛ عزام، عبدالله، التجارة المنجية زاد المجاهدين، ص ۶۲.

۲. شنقيطی، عبدالله، بل أنت من المبطلين، ص ۷۳؛ شهاب الناقب، علی بن نايف، الخلاصة في أحكام أهل الذمة، ص ۶۷.

۳. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۹۶.

۴. سورة توبه، آیه ۵.

تکفیری‌ها با تمسک به این آیه، جهاد ابتدایی علیه کفار، قبل از دعوت آنان به اسلام را جایز دانسته^۱ و قائل‌اند که در جهاد با کفار، سیره پیامبر ﷺ نیز همین بوده است.^۲ آنچه از دیدگاه آنان ذیل این آیه می‌توان دریافت کرد، چهار چیز است:

۱. حلال بودن جان و مال کفار به مجرد اثبات کفر آنها؛^۳
۲. جواز جهاد ابتدایی برای تحمیل اسلام به کفار؛^۴
۳. نسخ تمام آیات صلح و عفو، به واسطه این آیه؛
۴. استناد به سیره پیامبر ﷺ در کشتن کفار.^۵

قبل از بررسی و نقد ادعاهای تکفیری‌ها درباره این آیه لازم است برای روشن شدن بحث، ابتدا اهداف جهاد ابتدایی از دیدگاه اسلام، تبیین شود.

اهداف جهاد ابتدایی (طلب)

جهاد طلب و هجومی از اموری است که اسلام آن را صحیح می‌داند؛ البته اهدافی در آن نهفته است که برخی از این اهداف عبارت‌اند از:

۱. تأمین آزادی در دعوت به دین

از آنجایی که برخی از رهبران و امیران ممالک کفر مانع از رسیدن معارف ناب اسلامی در بین احاد مردم خود هستند -همان گونه که امپراتوری روم مانع از نشر اسلام در بین مردم خود می‌شد و تا جایی پیش رفتند که مبلغان اسلام را شهید کردند- اسلام برای مقابله با این زورگویان و رفع این مانع، و همچنین رساندن پیام اسلام به گوش مردم به جهاد

۱. حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر، ص ۴۱۰؛ عبدالحکیم حسان، ابوعمر، هل العمليات الجهادية في بلاد الکفر أفضل أم فی بلاد المسلمین، ص ۱.

۲. حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر، ص ۲۵۳.

۳. اثری، ابوهمام، النوافح المسکية فی نقش شبهة المرحلة المکیة، ص ۲۸؛ آل شویل زهرانی، فارس بن احمد، سلسلة العلاقات الدولية فی الإسلام، ج ۳، ص ۱۶.

۴. شهاب الثاقب، علی بن نایف، الخلاصة فی أهداف القتال فی الإسلام، ص ۸۵.

۵. حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر، ص ۲۴۰؛ ابوقتاده فلسطینی، عمر محمود، الجهاد و الاجتهاد، ص ۱۳۶.

ابتدایی حکم می‌کند.^۱

۲. تأمین سلامت دولت اسلامی و مرزهای آن

یکی دیگر از اهداف جهاد طلب، حفظ و حراست از مرزهای اسلامی در زمانی است که دشمنان در کمین هستند، علیه حکومت اسلامی دست به توطئه می‌زنند و خود را آماده حمله به مملکت اسلامی می‌کنند. در اینجا باید قبل از وقوع هرگونه عملی از سوی بدخواهان و دشمنان، به مقابله جدی با آنان پرداخت؛ همان گونه که وقتی پیامبر ﷺ در غزوه تبوک از آماده شدن رومیان برای حمله به اسلام مطلع شدند، پیش‌دستی کردند و لشکر اسلام را برای مقابله با آنان در سرزمین خودشان، اعزام کردند.^۲

۳. یاری دادن مستضعفان و اسیران مسلمان

از اهداف جهاد طلب این است که در صورتی که عده‌ای از مسلمانان مورد ظلم حاکم خود واقع شوند یا اسیر وی باشند، بر مسلمانانی که توان مقابله با این حاکم ظالم را دارند، واجب می‌شود که علیه او جهاد ابتدایی کنند.^۳

ادعای اول: حلال بودن جان و مال کفار به مجرد اثبات کفر آنها

تکفیری‌ها با استناد به این آیه جنگ هجومی را از مسلمانان اسلام دانسته و قول منکران را فاسد خوانده‌اند.^۴ آنان همچنین با استناد به این آیه، هرکسی را که عنوان شرک و کفر بر او صادق باشد، مصداق «مشرکین» در این آیه می‌دانند و قتال با او را بر خود واجب می‌پندارند. از این رو، طبق دیدگاه آنان «کفر» عامل قتال است؛ نه تجاوز و مقابله با اسلام.^۵ علاوه بر این، آنان ذیل این آیه تصریح می‌کنند که صرف شهادتین موجب حرمت جان و مال نمی‌شود؛ لذا چنانچه شخصی شهادتین را بگوید، اما نماز نخواند، روزه نگیرد، زکات پرداخت

۱. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲۶.

۴. کمیته شرعی جماعه التوحید و الجهاد، تحفة الموحدين في بيان أهم مسائل الدين، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۳۴۰.

نقد

نکند و...، جان و مال او هدر است و حتی در صورتی که قصد مقابله با مسلمانان را نداشته باشد، می‌توان به او حمله کرد. آنان تا جایی پیش رفته‌اند که با استناد به این آیه، اعمالی از قبیل قتل، تخریب و انفجار اماکن را از مصادیق جهاد ابتدایی دانسته‌اند.^۱

تکفیری‌ها «کفر» را عامل قتال دانسته‌اند؛ در حالی که مراد از «مشرکین» در آیه مزبور، آن دسته از کفاری است که علاوه بر کفر، دشمن نیز باشند؛ نه اینکه صرفاً کافر باشند.^۲ با دقت در آیات قبل نیز، همین معنا اثبات می‌شود؛ زیرا خداوند در آیات قبل، خصوصیات کافرانی را بیان کرده است که جنگ با آنان جایز است. خداوند می‌فرماید:

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۖ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ ۖ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتِغُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۖ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ فَاتَمَّوْا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۳

خدا و پیامبرش بیزار هستند از مشرکانی که با آنها پیمان بسته‌اید. پس چهار ماه به شما مهلت داده شد که در این سرزمین سیر کنید و بدانید که نمی‌توانید از خدا بگریزید و اوست که کافران را رسوا می‌سازد. در روز حج بزرگ از جانب خدا و پیامبرش به مردم اعلام می‌شود که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزار هستند. پس اگر توبه کنید، برایتان بهتر است؛ ولی اگر سرپیچی کنید، بدانید که نمی‌توانید از خدا بگریزید. کافران را به عذابی دردآور بشارت ده؛ مگر آن گروه از مشرکان که با ایشان پیمان بسته‌اید و آنان در پیمان خود کاستی نیاورده‌اند و با هیچ‌کس، علیه شما هم‌دست نشده‌اند. با اینان به پیمان خویش تا پایان مدت پیمان وفا کنید؛ زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

با دقت در این آیات به‌خوبی آشکار می‌شود که مراد از «مشرکین» کسانی هستند که به

۱. عائذی، عبدالرحمن، الانتصار للمجاهدين و الرد على بيان كبار علماء السلاطين، ص ۱۷.

۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، التفسير البسيط، ج ۱۱، ص ۹۶.

۳. سورة توبه، آیات ۱ تا ۴.

عهد و پیمانی که با پیامبر ﷺ بسته بودند، پایبند نبوده‌اند و علیه اسلام اقداماتی را انجام داده‌اند و در واقع، امامان و بزرگان کفار بودند که با قدرت خود مانع انتشار اسلام در بین توده مردم شده‌اند.^۱ علاوه بر این، آیه بعد نیز به پایبندی به عهد و پیمانی که با کفار بسته شده، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبَعَهُ مَأْمَنَةً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲

و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به مکان امن برسان؛ زیرا اینان مردمی نادان‌اند.

همان گونه که در این آیه آمده است، خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که در صورتی که کفار به تو پناه آورند، به آنان پناه بده تا کلام خداوند را بشنوند.^۳ از مجموع آیات اولیهٔ سوره توبه می‌توان این موارد را نتیجه گرفت:

۱. مهلتی چهارماهه به مشرکانی که عهد و پیمانی ندارند داده شده است تا برای سرنوشت خود آزادانه تصمیم بگیرند.

۲. هرکس از مشرکان که عهد و پیمانی با مسلمانان دارد، تا زمانی که به عهد خود وفادار باشد در امان است و اسلام هیچ تعرضی به او نخواهد کرد.

۳. هرکدام از مشرکان که به مسلمانان پناه آورد، در امان است تا کلام خدا را بشنود و تصمیم بگیرد.

۴. کسانی که در کنار بیت‌الله الحرام عهد بسته‌اند، تا زمانی که برخلاف عهد خود عمل نکنند، در امان هستند.^۴

علاوه بر آیات فوق، آیات دیگری نیز وجود دارد که صراحتاً از جنگ با کسانی که با مسلمانان نمی‌جنگند، منع می‌کند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. سوره توبه، آیه ۶.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

۴. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۵۷۵.

آیه اول: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛^۱
(در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند، بجنگید و از حد نگذرید. به راستی که خداوند کسانی را که از حد می گذرند، دوست ندارد).

این آیه اولین آیه ای است که به قتال با کفار حکم کرده است.^۲ طبرانی ذیل این آیه تصریح می کند که قتال قبل از دعوت به اسلام و همچنین قتال با کسانی که با مسلمانان جنگ ندارند و در صلح با مسلمانان هستند، جایز نیست. ابن عباس و ضحاک نیز مراد از «لا تعتدوا» را تجاوز در کشتن زنان و فرزندان، و همچنین کسانی که با مسلمانان جنگ ندارند، دانسته اند؛ از این رو، از نظر اکثر مفسران، این آیه از محکومات است و نسخ نشده است.^۳

فخر رازی نیز در ذیل این آیه، ضمن بیان موارد متعددی در تبیین مراد از «الذين قاتلوا»، قائل است که قول حق درباره این فقره از آیه آن است که قتال با کفاری جایز است که به قتال با مسلمانان مشغول باشند؛ از این رو، کشتن کسانی که در وطن خود هستند و اقدامی علیه اسلام انجام نداده اند، جایز نیست.^۴

آیه دوم: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يَقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يَغْرِبْكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛^۵ (خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین نجنگیدند و شما را از خانه هایتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که به آنان نیکی کنید و در راه حق به آنان با عدل رفتار کنید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می دارد). بنا بر تصریح قرطبی، اکثر مفسران این آیه را محکم دانسته اند و به عدم جواز قتال با کفار غیر محارب قائل هستند.^۶

آیه سوم: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُواكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

۱. سورة بقره، آیه ۱۹۰.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم للإمام الطبرانی، ج ۱، ص ۲۹.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۸۷.

۵. سورة ممتحنه، آیه ۸.

۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۵۹.

سَيِّئًا»^۱ (پس اگر از شما کناره‌گیری کنند و با شما جنگ نکنند و پیام آشتی به شما بفرستند، خداوند برای شما بر ضرر آنان راهی قرار نداده است).

زمخشری ذیل این آیه تصریح می‌کند که این آیه بیانگر این است که چنانچه کفار تعرضی به مسلمانان نداشته باشند و به قتال با مسلمانان نپرداخته باشند، مستحق صلح هستند و جنگ با آنان روا نیست.^۲

ابن کثیر نیز در تفسیر این فقره از آیه می‌گوید تا زمانی که کفار با شما جنگ ندارند و کسی از شما را نکشته‌اند، با آنان نجنگید و با صلح با آنان برخورد کنید.^۳

آیه چهارم: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَأَجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛^۴ (و اگر به صلح گرایش یابند، تو نیز به آن بگرای و بر خداوند توکل کن. بی‌گمان او شنوا و داناست).

زمخشری ذیل این آیه با ردّ قول کسانی که به نسخ این آیه قائل هستند، تصریح می‌کند که این گونه نیست که ما همیشه مأمور به قتال با کفار باشیم؛ بلکه باید مصلحت نظام اسلامی را در نظر گرفت و این امر نیز با امام است.^۵

طبری نیز ذیل این آیه بیان می‌کند که این آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «چنانچه کفار قصد صلح و ترک جنگ داشتند، از آنان بپذیر و با آنان مصالحه کن».^۶

آیه پنجم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛^۷ (به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان و به روشی که بهتر است با آنان مناظره کن).

همان گونه که این آیه اشاره می‌کند، خداوند پیامبرش را به تبلیغ دین با موعظه و

۱. سورة نساء، آیه ۹۰.

۲. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۱، ص ۵۴۷.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. سورة انفال، آیه ۶۱.

۵. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۲۳۳.

۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۴۰.

۷. سورة نحل، آیه ۱۲۵.

نصیحت مأمور کرده است و اصلاً ایشان را به تحمیل دین به واسطه شمشیر، مأمور نکرده است.

آیه ششم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾؛^۱ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای جهاد رهسپار شوید، نیک تفحص کنید و به آن کسی که بر شما سلام گوید، نگوئید که مؤمن نیستی). مفسران ذیل این آیه تصریح می‌کنند که چون دین اسلام دین رحمت است، پس قتال با کفار به صرف کفر آنان، جایز نیست؛ بلکه اسلام به رعایت عدالت و برخورد نیک، حتی با کافرانی که با ما جنگ ندارند، دستور می‌دهد.^۲

همچنین اگر کفر به تنهایی علت قتال بود، می‌بایست قتل زنان و کودکان کفار نیز جایز باشد؛ در حالی که در شریعت اسلام، تعرض به زنان و کودکان کفار جایز نیست.^۳ علاوه بر اینها، پس از فتح مکه، جهاد فقط علیه کفاری بود که با مسلمانان اعلان جنگ کرده بودند.^۴ از آنجایی که اسلام دین رحمت است، آنچه مورد تأکید دین است، نیکی و احترام به تمام ملل و ادیان، و همچنین برخورد عادلانه با آنان است.^۵

بزرگان اهل سنت نیز اتفاق نظر دارند بر اینکه در صورتی قتال با کفار جایز است که آنان به جنگ علیه مسلمانان اقدام کرده باشند؛^۶ از این رو، جایز نیست شخصی را صرفاً به سبب کفر و عدم پذیرش اسلام، به قتل رساند؛^۷ همان گونه که از آیه ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۸ فهمیده می‌شود. خداوند در

۱. سورة نساء، آیه ۹۴.

۲. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۲۸۳.

۳. زحیلی، وهبه، آثار الحرب، ص ۱۰۷.

۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۳، ص ۲۲۳.

۶. زحیلی، وهبه، آثار الحرب، ص ۱۰۶.

۷. همان.

۸. سورة توبه، آیه ۲۹: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است، بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید تا آن‌گاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.

این آیه، غایت قتال با کفار را رسیدن به معاهده‌ای بین مسلمانان و کفار دانسته است که باید اهل ذمه به آن پایبند باشند، و خداوند غایت را اسلام آوردن این کفار قرار نداده است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که «قتال با کفار» لزوماً برای اجبار آنان به اسلام آوردن نیست.^۱

ادعای دوم: جهاد ابتدایی برای تحمیل اسلام به کفار

از ادعاهای سلفیه تکفیری ذیل آیه ۵ سورة توبه، اجبار کفار به پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه است؛^۲ تا جایی که آنان قائل اند تنها در صورتی از قتال با آنان دست برداشته می‌شود که اسلام را قبول کنند.^۳

نقد

تکفیری‌ها جهاد ابتدایی را برای تحمیل اسلام به کفار جایز می‌دانند؛ در حالی که قرآن مبدأ اجبار در پذیرش دین را رد کرده است. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

آیه اول: «شَاءَ رَبُّكَ لَا آمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛^۴ (اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که روی زمین هستند، ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را وادار می‌کنی که ایمان بیاورند؟)

آن گونه که در آیه مشاهده می‌شود، نوعی استفهام انکاری خطاب به پیامبر ﷺ وجود دارد که: «ای پیامبر، مردم را به اجبار و اکراه، به پذیرش دین وادار نکن».^۵

زمخشری ذیل این آیه تصریح می‌کند که معنای آیه این است: «ای پیامبر، تنها خداوند توان و قدرت بر اکراه دارد و تو این حق و قدرت را نداری که کسی را به پذیرش اسلام اکراه کنی».^۶ ابن کثیر نیز ذیل این آیه اکراه در پذیرش اسلام را رد کرده است.^۱

۱. زحیلی، وهبه، آثار الحرب، ص ۱۰۶.

۲. شهاب الثاقب، علی بن نایف، الخلاصة في أهداف القتال في الإسلام، ص ۸۵.

۳. همان.

۴. سورة يونس، آیه ۹۹.

۵. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۵۶۳.

۶. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۳۷۳.

آیه دوم: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾؛^۲ (در پذیرش دین خدا اکراه و اجباری نیست. به تحقیق، هدایت از گمراهی مشخص شده است).

این آیه صراحتاً اکراه و اجبار در پذیرش دین را نفی می‌نماید. برخی قائل‌اند این آیه در زمانی نازل شده است که مسلمانان در مکه بودند و قدرت جهاد نداشتند؛ از این رو، وقتی به مدینه رفتند و قدرتمند شدند، این آیه نیز نسخ گردیده است. این در حالی است که با مراجعه به منابع تفسیری معتبر اهل سنت خلاف این دیدگاه معلوم می‌شود. ابن کثیر، که آرای او مقبول سلفیان است، ذیل این آیه تصریح کرده است که این آیه درباره یکی از انصار بنی سالم بن عوف به نام الحَصِینی نازل شده است. وی مسلمان و دارای دو فرزند نصرانی بود که از پیامبر ﷺ درباره اکراه آنان بر پذیرش اسلام سؤال کرد. پیامبر ﷺ خطاب به وی فرمودند: «آنان را به پذیرش اسلام مجبور نکن» و خداوند آیه ۲۵۶ سورة بقره را نازل فرمود.^۳

طبری نیز ذیل این آیه تصریح می‌کند که این آیه درباره برخی زنانِ انصار نازل شده است که فرزندانشان زنده نمی‌ماندند. آنان نذر کردند که اگر فرزندانشان زنده بمانند، آنها را یهودی کنند. پس از آنکه آیین اسلام آمد، نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: «اگر بخواهید، آنان را به پذیرش اسلام مجبور می‌کنیم» که آیه نازل شد و آنان را از اجبار دیگران به پذیرش اسلام منع کرد.^۴

همچنین ادعای نسخ این آیه به واسطه آیات بیانگر قتال با کفار، مردود است؛ زیرا بین این آیه و آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾^۵ تعارضی قطعی وجود ندارد که مستلزم نسخ باشد؛ چرا که می‌تواند علت جنگ، چیز دیگری غیر از پذیرش اسلام باشد؛

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. سورة بقره، آیه ۲۵۶.

۳. «نزلت في رجل من الأنصار من بني سالم بن عوف، يقال له الحصيني، كان له ابنان نصرانيان و كان هو رجلاً مسلماً، فقال للنبي ﷺ: ألا استكرههما». (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۸۳).

۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۵، ص ۴۰۷.

۵. سورة توبه، آیه ۳۶: و آن چنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید.

مثل اقدام به کشتار مسلمانان و تجاوز به ممالک اسلامی.^۱

ادعای سوم: نسخ تمام آیات صلح و عفو، به واسطه آیه ۵ سوره توبه

از ادعاهایی که تکفیری‌ها ذیل این آیه مطرح کرده‌اند این است که این آیه را ناسخ تمام آیات متضمن صلح و برخورد مسالمت‌آمیز با کفار می‌دانند.^۲

نقد

تکفیری‌ها این آیه را ناسخ تمام آیات قبل می‌دانند؛ در حالی که قبول نسخ، مستلزم دو شرط است:

شرط اول: میان ناسخ و منسوخ تعارض حقیقی باشد؛ به گونه‌ای که به هیچ وجه امکان جمع میان آن دو نباشد.

شرط دوم: تاریخ هر دو نص مشخص باشد تا بتوان گفت که نص متأخر، نص متقدم را نسخ کرده است.

این در حالی است که این دو شرط در آیه مذکور جمع نشده‌اند.^۳

همچنین در کتاب‌های تفسیری معتبر اهل سنت نیز خلاف این دیدگاه وارد شده است و برخی بزرگان تفسیر، آیه ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۴ را ناسخ این آیه^۵ و برخی دیگر آیه ﴿فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءٌ﴾^۶ را ناسخ آن دانسته‌اند.^۷ برخی دیگر نیز این آیه را از محکمت دانسته‌اند که نه ناسخ آیات دیگر

۱. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۵۶۴.

۲. عزام، عبدالله، في ظلال سورة التوبة، ص ۱۱۶.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإتيان في علوم القرآن، ج ۳، ص ۶۹ تا ۷۱؛ قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۳۷۳.

۴. سوره بقره، آیه ۱۰۹: بسیاری از اهل کتاب با آنکه حقیقت برای آنها آشکار شده است، از روی حسد دوست دارند شما را پس از ایمان آوردنتان، به کفر بازگردانند. عفو کنید و گذشت کنید، تا خدا فرمایشش را بیاورد. او بر هر کاری تواناست.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان في تأویل القرآن، ج ۲، ص ۵۰۳.

۶. سوره محمد، آیه ۴: آن‌گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة.

۷. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم؛ مسنداً عن الرسول ﷺ و الصحابة و التابعين، ج ۶، ص ۱۷۵۳.

است و نه منسوخ شده است؛^۱ همان گونه که نحاس به همین دیدگاه قائل است و دلیل وی این است که آیه‌ای آیه دیگر را نفی نمی‌کند.^۲ با توجه به اختلافی که در ناسخ و منسوخ بودن این آیه وجود دارد، می‌توان گفت که قائلانِ نسخ، دلیلی ندارند و این مطلب، برداشت شخصی آنان است.^۳ بنابراین، نهایت چیزی که درباره این آیه می‌توان گفت این است که این آیه نسبت به آیات دیگر تعمیم دارد و اصلاً درصدد نسخ آیات قبل از خود نیست.^۴

طبری ذیل آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۵ ضمن بیان دیدگاه برخی افراد همچون قتاده که این آیه را به واسطه آیه ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾^۶ منسوخ می‌دانند، تصریح می‌کند که آنچه قتاده و موافقانش درباره نسخ این آیه گفته‌اند، سخنی است که برای آن، دلیلی از کتاب و سنت و فطرت وجود ندارد. وی ادامه می‌دهد که در بیش از یک جا در کتاب‌هایش استدلال کرده که ناسخ آن است که حکم منسوخ را از هر جهت نسخ کند و بردارد و تنها با مخالفت ظاهر یک آیه با آیه دیگر، نمی‌توان به نسخ آن آیه حکم کرد.^۷

ادعای چهارم: استناد به سیره پیامبر ﷺ در کشتن کفار

یکی دیگر از ادعاهای تکفیری‌ها ذیل آیه ۵ سورة توبه، تمسک به سیره پیامبر ﷺ و صحابه در کشتن کفار است.^۸

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۰.
۲. نحاس، احمد بن محمد، الناسخ و المنسوخ، ص ۴۹۴.
۳. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۳۶۷.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی، ج ۲، ص ۱۰۵.
۵. سورة انفال، آیه ۶۱: و اگر به صلح گرایش یابند، تو نیز به آن بگرای و بر خداوند توکل کن. بی‌گمان که خداوند شنوا و داناست.
۶. سورة توبه، آیه ۵: و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید، بکشید و بگیرید و به حبس افکنید و در همه‌جا به کمین آنها بنشینید. اما اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آنها دست بردارید، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.
۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۴۱.
۸. حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر، ص ۲۴۰؛ ابوقتاده فلسطینی، عمر محمود، الجهاد و الإجتهااد، ص ۱۳۶.

نقد

تکفیری‌ها برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود علیه کفار، به سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ و صحابه تمسک می کنند؛ در حالی که با مراجعه به منابع تاریخی و حدیثی، خلاف این دیدگاه آشکار می شود و سیره پیامبر ﷺ و صحابه در مقابله با کفار غیر از آن است که تکفیری‌ها عمل می کنند؛ بنابراین، برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

خداوند پیامبر گرامی اسلام ﷺ و آیین اسلام را مایه رحمت دانسته است و در قرآن کریم می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱. مفسران ذیل این آیه تصریح کرده اند که قول حق درباره آیه مذکور آن است که «عالمین» در این آیه، عام است؛ از این رو، خداوند پیامبر ﷺ را مایه رحمت بر مسلمان و کافر قرار داده است.^۲ با وجود اینکه خداوند پیامبر ﷺ را «رحمة للعالمین» قرار داده است، چگونه می توان ادعا کرد که سیره او در تبلیغ و دعوت به اسلام، کشتن بوده است؟!

همچنین در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که ایشان فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ (مکارم الأخلاق)»؛^۳ (فقط مبعوث شده ام تا ارزش های اخلاقی را کامل کنم). این روایت در منابع متعدد و معتبر اهل سنت وارد شده است و حدیث پژوهانی همچون البانی آن را صحیح دانسته اند^۴ و حاکم نیشابوری نیز آن را صحیح دانسته است.^۵

با توجه به این روایت، سیره پیامبر ﷺ در رفتار با مردم استفاده از اخلاق حسنه بوده است؛ چه مسلمان باشند و چه کافر. البته به جز کافرانی که عناد و دشمنی با اسلام و

۱. سوره انبیا، آیه ۱۰۷: و ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمت برای تمام مخلوقان باشی.

۲. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۸۷؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۸، ص ۵۵۲.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، ص ۱۰۴؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف؛ فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۲۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۴، ص ۵۱۳.

۴. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۱۱۲.

۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۰.

ایشان داشته‌اند که برخورد پیامبر ﷺ با آنان تند بود؛ البته نه از باب کفر آنها، بلکه به‌خاطر دشمن بودن آنها.

علاوه بر این، پیامبر ﷺ به اطرافیان خود نیز سفارش می‌کردند که با دیگران، حتی کفار، رفتار حسنه‌ای داشته باشند؛ همان گونه که ایشان به اسما، دختر ابوبکر، زمانی که مادرش برای دیدار او از مکه به مدینه آمده بود، سفارش کردند که به دیدن مادرش برود و با او خوش‌رفتار باشد.^۱

نکته قابل‌توجه دیگر این است که در تمام لشکرکشی‌هایی که مسلمانان به ممالک دیگر داشته‌اند، هیچ‌گاه آنان را به پذیرش اسلام مجبور نکرده‌اند^۲ و صرفاً با کسانی مقاتله کرده‌اند که در مقابل اسلام صف‌آرایی داشتند و مانع رسیدن اسلام به آحاد جامعه می‌شدند.^۳

نتیجه

سلفیه تکفیری بر این باور هستند که نشر و تبلیغ اسلام، تنها از راه شمشیر محقق می‌شود و برای تحقق این امر، جهاد ابتدایی جایز است. تکفیری‌ها برای مشروعیت‌بخشی به اقدام خود، به آیاتی از قرآن از جمله آیه ۵ سوره توبه استناد می‌کنند. آنان با تکیه بر این آیه، چند ادعا را مطرح می‌کنند: ۱. حلال بودن جان، مال و ناموس کفار به‌مجرد اثبات کفر آنها. تکفیری‌ها تمام کفار را مصداق لفظ «مشرکین» در آیه مذکور می‌دانند؛ در حالی که با مراجعه به تفاسیر و متون معتبر اثبات شد که مراد از «مشرکین» در این آیه، کفاری است که در حال جنگ با اسلام یا آماده‌سازی خود برای مقابله با اسلام هستند. ۲. جواز اجبار اشخاص به پذیرش اسلام. این در حالی است که با مراجعه به دیگر آیات قرآن و همچنین سیره پیامبر ﷺ متوجه می‌شویم که اکراه در دین مردود شمرده شده است. ۳. نسخ تمام آیات صلح و عفو، به‌واسطه این آیه. با مراجعه به تفاسیر و

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ۱۶۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۶.

۲. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۵۹۹.

۳. عقاد، عباس محمود، حقائق الإسلام و أباطیل خصومه، ص ۱۵۵.

همچنین متونی که در باب ناسخ و منسوخ نگاشته شده است، اثبات گردید که در ناسخ بودنِ این آیه اقوال متعددی وجود دارد و پشتوانهٔ روایی نیز ندارد؛ تا جایی که برخی آن را برگرفته از سلیقهٔ مفسران دانسته‌اند. ۴. استناد به سیرهٔ پیامبر ﷺ در کشتن کفار. تکفیری‌ها به جنگ‌های پیامبر ﷺ استناد می‌کنند و معتقدند که این جنگ‌ها جهاد ابتدایی بوده و برای تحمیل اسلام به مردم صورت گرفته است. این در حالی است که با مراجعه به کتاب‌های روایی و تاریخی معتبر، خلافِ این مطلب اثبات گردید و دلیل جنگ‌های پیامبر ﷺ، تحمیل دین بر مردم نبوده است.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسير القرآن العظيم؛ مسنداً عن الرسول ﷺ و الصحابة و التابعين**، تحقيق: اسعد محمد طيب، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنف؛ في الأحاديث والآثار**، تحقيق: كمال يوسف حوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب ارنؤوط و عادل مرشد و دیگران، عربستان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن عرفہ، محمد بن محمد، **شرح حدود ابن عرفة؛ الموسوم الهداية الكافية الشافية لبيان حقائق الإمام ابن عرفة الوافية**، بی جا: المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۳۵۰ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۸. ابورمان، محمد، **الإصلاح السياسي في الفكر الأساسي**، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، بی تا.
۹. ابو قتاده فلسطینی، عمر محمود، **الجهاد و الاجتهاد؛ تأملات في المنهج**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۱۰. اثری، ابوهمام، **النوافح المسكية في نقش شبهة المرحلة المكية**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس: www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۱۱. آل شویل زهرانی، فارس بن احمد، **سلسلة العلاقات الدولية في الإسلام**، بی جا: مركز الدراسات و البحوث الإسلامية، بی تا.
۱۲. البانی، محمد ناصرالدین، **دروس للشيخ محمد ناصر الدين الألباني**، سایت اسلامویب، آدرس: <http://www.islamweb.net>
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین، **سلسلة الأحاديث الصحيحة؛ و شيء من فقهها و فوائدها**، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، بی تا.

١٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، **الأدب المفرد**، تحقيق: محمد عبد الباقي، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
١٥. بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٦. جرجاني، علی بن محمد، **كتاب التعريفات**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
١٧. حاكم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تعليق: محمد بن احمد ذهبي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٨. حجازي، اكرم، **دراسات في السلفية الجهادية**، قاهره: مدارات للأبحاث و النشر، چاپ اول، ١٤٣٥ق.
١٩. حربی، ابومنذر، **عون الحكيم الخبير في الرد على كتاب البرهان المنير**، تقديم: ابومحمد مقدسی، بی جا: دار الجبهة، چاپ دوم، ١٤٣٢ق.
٢٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقيق: عدنان داودی صفوان، دمشق: دار القلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢١. رشيد رضا، محمد، **تفسير المنار**، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول، ١٩٩٠م.
٢٢. زحيلي، وهبه، **آثار الحرب؛ في الفقه الإسلامي**، دمشق: دار الفكر، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٢٣. زمخشري، محمود بن عمرو، **الكشاف؛ عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٢٤. سالم، احمد و عمرو بسيوني، **ما بعد السلفية؛ قراءة نقدية في الخطاب السلفي المعاصر**، بيروت: مركز نماء للبحوث و الدراسات، چاپ اول، ٢٠١٥م.
٢٥. سباعي، هاني، **الصواعق المرسلة على الندوة المهزلة**، لندن: مركز المقريزي للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٦. سوري، ابومصعب، **دعوة المقاومة الإسلامية العالمية**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٢٧. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، **الإتقان في علوم القرآن**، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بی جا: الهيئة المصرية، چاپ اول، ١٣٩٤ق.

٢٨. شنيطى، عبدالله، **بل أنت من المبطلين**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٢٩. شهاب الثاقب، علی بن نايف، **الخلاصة في أحكام أهل الذمة**، سايت آرشيو منبر التوحيد و

الجهاد، أدرس: www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٣٠. شهاب الناقب، على بن نايف، **الخلاصة في أهداف القتال في الإسلام**، بي جا: دار المعمور، چاپ اول، ١٤١٩ق.

٣١. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، ترجمه: محمد باقر موسوي، قم: جامعة مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٣٧٤ ش.

٣٢. طبراني، سليمان بن احمد، **التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم للإمام الطبراني**، اردن: دار الكتاب الثقافي، چاپ اول، ٢٠٠٨م.

٣٣. طبري، محمد بن جرير، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: احمد محمد شاكر، بي جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

٣٤. عائذی، عبدالرحمن، **الانتصار للمجاهدين و الرد على كبار العلماء السلاطين**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، أدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٣٥. عبدالحكيم حسان، ابو عمر، **هل العمليات الجهادية في بلاد الكفار أفضل أم في بلاد المسلمين**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، أدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٣٦. عبدالسلام فرج، محمد، **الجهاد؛ الفريضة الغائبة**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، أدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٣٧. عبدالغني، عماد، «المفاهيم و الأفكار و العقائد المحورية للحركات الإسلامية»، **الحركات الإسلامية في الوطن العربي**، بيروت: مركز الدراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ٢٠١٣م.

٣٨. عبدالقادر، سيد امام، **العمدة في إعداد العدة**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، أدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٣٩. عزام، عبدالله، **التجارة المنجية زاد المجاهدين**، سايت آرشيو منبر التوحيد و الجهاد، أدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٤٠. عزام، عبدالله، **في ظلال سورة التوبة**، پيشاور: مركز الشهيد عزام، بي تا.

٤١. عقاد، عباس محمود، **حقائق الإسلام و أباطيل خصومه**، بي جا: مؤسسة الهنداوي، چاپ اول، ٢٠١٢م.

٤٢. عمر، احمد مختار، **معجم اللغة العربية المعاصرة**، بي جا: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٢٩ق.

٤٣. فخر رازي، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.

٤٤. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، تحقيق: مهدي مخزومي، بي جا: دار و مكتبة الهلال، بي تا.

۴۵. قرضاوی، یوسف، **فقه الجهاد**، ترجمه: ابراهیم ساعدی، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.

۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: هشام سمیر بخاری، ریاض: دار عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

۴۷. قمی نیشابوری، حسن بن محمد، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۴۸. کمیته شرعی جماعه التوحید و الجهاد، **تحفة الموحدين في بيان أهم مسائل الدين**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

۴۹. مقدسی، ابومحمد، **حوار مع مجلة العصر**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

۵۰. میسر، رول، **السلفية العالمية: الحركات السلفية المعاصرة**، ترجمه: محمد محمود توبه، بیروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، چاپ اول، ۲۰۱۴م.

۵۱. نحاس، احمد بن محمد، **الناسخ و المنسوخ؛ لأبي جعفر النحاس**، تحقیق: عبدالسلام محمد، کویت: مكتبة الفلاح، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۵۲. نسیره، هانی، «السلفية الجهادية و تنظيم القاعدة»، **الحركات الإسلامية في الوطن العربي**، بیروت: مركز الدراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ۲۰۱۳م.

۵۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

۵۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **التفسير البسيط**، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

۵۵. وادعی، مقبل بن هادی، **تحفة المُجيب؛ على أسئلة الحاضر و الغریب**، صنعاء: دار الآثار للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.



نقد نظریه تشبیه شیعه به یهود در کتاب «منهاج السنة» با تکیه بر آرای علامه حلی^{ره}

محمد جعفر میلان نورانی*

چکیده

ابن تیمیه نسبت به شیعه عناد بسیاری دارد و در این راستا، وجوه شباهتی بین یهود و شیعه برمی‌شمارد؛ در حالی که اکثر این تشابهات، چیزی جز افترا نیست. از آنجا که علامه حلی^{ره} یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه معاصر با ابن تیمیه بود، آثار وی می‌تواند تا حد زیادی شبهات وارد به تشیع را پاسخ دهد. این نوشتار تشابهات شیعه به یهود در کلمات ابن تیمیه را با استناد به آثار فقهی-کلامی علامه مورد نقد و بررسی قرار داده است و در پاره‌ای موارد، از برخی علمای فریقین نیز مؤیداتی ذکر می‌کند. تشابهات مزبور، دارای تقسیم‌بندی خاصی در منهاج السنة نیست؛ ولی برای سهولت در فهم، این مقاله آنها را به چند دسته تقسیم کرده است. هر موردی که احیاناً انتساب آن به شیعه صحیح باشد، با ادله قطعی از آیات و روایات مورد تأیید قرار می‌گیرد تا روشن شود که انجام این عمل، از باب تشبه به یهود نیست، و هرکدام نیز که فقط به یهود صحیح الانتساب باشد نه به شیعه، و همچنین مواردی که انتساب آنها به هیچ‌کدام صحیح نباشد، به واسطه اقوال علامه تکذیب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علامه حلی^{ره}، ابن تیمیه، تشابه، شیعه، یهود، منهاج السنة.

مقدمه

ابن تیمیه در کینه‌ورزی به شیعه، از هیچ تهمت‌ی فروگذار نمی‌کند و برای تنقیص آنان، به هر وسیله‌ای چنگ می‌زند. وی و به تبع او سلفیان، با نگرش یک‌جانبه به آیات قرآن، بسیاری از اعمال موّحّدانه مسلمانان را شرک می‌دانند و در این راستا به برخی آیات که در نکوهش مشرکان نازل شده، استناد می‌کنند. این در حالی است که بت‌ها به عنوان شریک خدا مورد توسل و تبرک و شفاعت قرار می‌گرفتند؛ ولی مسلمانان انبیا و اولیا را مخلوق و «وسیله»^۱ خداوند می‌دانند.^۲

بر این اساس، ابن تیمیه در ابتدای منهاج السنة، وجوه شباهتی بین شیعه و یهود برشمرده است؛ تشبیهاتی که بعضاً نه تنها به شیعه، بلکه به خود یهود نیز صحیح الانتساب نیستند. برای ابطال این وجوه شباهت شیعه به یهود، عموماً به آثار علامه حلی^{رحمه الله}، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه، تمسک شده است.

این نوشتار به بررسی این مهم می‌پردازد که چطور می‌توان بی‌اساس بودن وجوه شباهت بین شیعه و یهود در کلام ابن تیمیه را با استناد به آرای علامه حلی^{رحمه الله} اثبات کرد. قاطبه سلفیان، علی‌رغم اختلافات عقیدتی بسیاری که در میان خود دارند، به ابن تیمیه به دید تقدس و احترام می‌نگرند و وی را به عنوان رهبر فکری می‌پذیرند. این رویکرد باعث شده ادعاهای بی‌پایه او، تاکنون تکفیرها، کشتارها و جنگ‌های زیادی را به دنبال آورد؛ بنابراین لازم است در زمینه بی‌اساس بودن اتهامات مزبور روشن‌گری شود تا اذهان عموم مسلمانان نسبت به شیعه خوش‌بین گردد.

این نوشتار بر آن است تا نظریه یهودزدگی شیعه را، که ابن تیمیه در آغاز منهاج السنة ادعا کرده است، با رجوع به آثار علامه حلی^{رحمه الله} نقد^۳ و نتیجتاً اثبات کند که ادعاهای وی

۱. سورة مائده، آیه ۳۵: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیشه کنید و به سمت او، واسطه و وسیله‌ای بجوید).

۲. برای مطالعه بیشتر درباره آیات مورد استناد ابن تیمیه، نک: شریفات، عبدالمحمد، «مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیه»، پژوهشنامه نقد و هایت سراج منیر، ش ۱۶، ص ۶۷.

۳. با علم به اینکه ایشان اثر مخصوصی به عنوان ردیه بر ابن تیمیه ننوشته‌اند.

عموماً چیزی جز دروغ و تهمت نیست. البته آرای برخی علمای فریقین نیز به عنوان شاهد ذکر می‌گردد.

از مواردی که کم‌وبیش به بررسی و نقد این تشابهات پرداخته‌اند، می‌توان کتاب ابن تیمیه و العقيدة السلفية في التشبيه و التجسيم تألیف سید امیر محمد کاظمی قزوینی، کتاب دراسات في منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیه تألیف سید علی میلانی، کتاب براءة الشيعة الإمامية من العقائد و الأحكام اليهودية تألیف علی آل محسن،^۱ و همچنین سایت‌های ادیان‌نت^۲ و تقلین^۳ را نام برد که مواردی را در جهت ابطال تشابهات مطرح شده توسط ابن تیمیه ذکر کرده‌اند؛ ولی برخلاف این نوشتار، تکیه آنها بر آرای علامه حلی^{رحمه الله} نیست.

وجوه شباهت شیعه به یهود در کلام ابن تیمیه

مواردی را که ابن تیمیه برای تشابه شیعه به یهود نقل کرده است، می‌توان این گونه تقسیم‌بندی نمود:

۱. انتساب برخی وجوه مشابهت، هم به یهود صحیح است و هم به شیعه؛ مثل تحریم گوشت خرگوش.
۲. انتساب دسته‌ای از این وجوه به یهود صحیح است، برخلاف شیعه؛ مثل تکان دادن سر در نماز و تحریم گوشت شتر.
۳. انتساب گروهی دیگر از این وجوه به شیعه صحیح است، برخلاف یهود؛ مثل تحریم خوردن طحال.
۴. انتساب برخی نیز نه به یهود صحیح است و نه به شیعه؛ مثل سجده بر شیء مرتفع.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره پیشینه تحقیق، نک: ورتابی کاشانیان، مصطفی و مصطفی غفوری، «گزارش مقاله رافضه: از ابن سبا تا دجال»، پژوهشنامه نقد و هوایت سراج منیر، ش ۲۰، ص ۱۶۵.

۲. «تشبیه شیعیان به یهود»، سایت ادیان‌نت، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ ش، آدرس: <https://www.adyannet.com/fa/news/18957>

۳. «ابن تیمیه و روافض» سایت تقلین، ۱۸ مرداد ۱۳۹۴ ش، آدرس: <http://thaqalain.ir/ابن-تیمیه-و-روافض/>

الف. موارد مشترک بین یهود و شیعه

چهار مورد از تشابهات ادعاشدهٔ ابن تیمیه را، هم می‌توان به یهود نسبت داد و هم به شیعه. این موارد عبارت‌اند از: یهود «حکومت» را در خاندان داوود علیه السلام، و شیعه «امامت» را در فرزندان حضرت علی علیه السلام منحصر می‌دانند؛^۱ هیچ‌یک از آنها سگ‌ماهی، مارماهی، گربه‌ماهی و خرگوش نمی‌خورند؛ هیچ‌کدام بر کفش‌ها مسح نمی‌کشند؛^۲ و هر دو، مرد را به شاهد آوردن در طلاق ملزم می‌کنند.^۳

گرچه انتساب این مطالب به شیعه صحت دارد، ولی در عین حال با دلایل قطعی تأیید شده‌اند و شیعه به مشابَهت به یهود اعتنایی نمی‌کند.

۱. انحصاری دانستن حکومت و امامت در نظریهٔ سیاسی یهود و شیعه

با اینکه کتاب مقدس، پادشاهی را تا ابد در خاندان داوود علیه السلام منحصر دانسته است،^۴ ولی شیعه در انحصار امامت در آل علی علیه السلام، از کتاب مقدس تبعیت نمی‌کند؛ بلکه امامت را تابع نصی می‌داند که از طرف خداوند و با ابلاغ رسولش باشد. این خداوند است که امام را تعیین می‌کند. قرآن خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۵

من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

این یعنی جعل امام، از سوی خداوند است و مردم در این امر سهمی ندارند. در آیه‌ای دیگر، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ابلاغ امامت ملزم، و خاطرنشان می‌کند که سرپیچی از این امر، به منزلهٔ این است که اساساً رسالت الهی را ابلاغ نکرده است. این آیه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۶

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. «نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است؛ یعنی به داوود و ذریت او تا ابد الایاد». (مزمور ۱۸: ۵۰). تفسیر تلمود از آن: «به داوود و به ذریت او». (کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۵۲؛ به نقل از: تلمود ایخاربا ۱: ۵۱).

۵. سورة بقره، آیه ۱۲۴.

۶. سورة مائده، آیه ۶۷.

ای فرستاده ما، آنچه از پروردگارت برای تو نازل شده، به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده‌ای.

عموم مفسران شیعه بر این عقیده‌اند که شأن نزول این آیه، لزوم ابلاغ امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان است.^۱

علامه حلی رحمته الله نیز با استناد به این ادله قطعی می‌فرماید: «خلافت و امامت، فقط با نص میسر است».^۲ این بدان معناست که نصب امام لزوماً باید از جانب خدا باشد و در این امر، انسان‌ها باید از «نص» تبعیت کنند؛ چه این نص، بنی‌هاشم را به‌عنوان امام تعیین کرده باشد، چه افراد دیگری را. شاهد این مدعا این است که شیعه، فرزندان امام حسن علیه السلام را امام نمی‌داند؛ علی‌رغم اینکه آنها نیز از فرزندان امام علی علیه السلام هستند. نصوص مورد استناد شیعه برای اثبات امامت امام علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم ایشان علیهم السلام بسیار است؛ از جمله اینکه جابر بن عبدالله به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا، ما خدا و رسولش را شناخته‌ایم؛ اما اولوالامری که اطاعت از آنها با اطاعت از تو مساوی است،^۳ چه کسانی هستند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

اینان جانشینان من، و پیشوایان مردم بعد از من هستند که اولین آنها علی بن ابی‌طالب، بعد حسن، بعد حسین، بعد علی بن حسین، بعد محمد بن علی، بعد جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، بعد محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی و بعد هم‌نام و هم‌کنیه من، حجت‌های خدا در زمین هستند.^۴

۲. حرمت خوردن سگ‌ماهی، مارماهی، گربه‌ماهی و خرگوش

مطلب بعدی درباره حرمت خوردن چهار حیوان نام‌برده است که یهود و شیعه آن را تحریم

۱. از باب نمونه، نک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، ص ۱۱۴.

۳. سورة نساء، آیه ۵۹: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولوالامر را نیز اطاعت کنید).

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ ابن‌بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ قطب راوندی، سعید بن هبة‌الله، قصص الأنبياء علیهم السلام، ص ۳۶۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۷۴؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳.

کرده‌اند؛^۱ ولی شیعه خود را به متون یهودی وابسته نمی‌داند؛ بلکه این حکم نیز مبتنی بر چند روایت است. از امام صادق (ع) نقل شده است: «هر ماهی پولک‌دار را بخور و هیچ ماهی بی‌پولکی را نخور».^۲ ماهی‌های مذکور نیز از ماهی‌های بی‌پولک هستند. ایشان در روایت دیگری به صراحت فرموده‌اند: «سگ‌ماهی، مارماهی و... را نخور».^۳

علامه حلی (ع) نیز با استناد به این روایات، فتوا داده است که هیچ حیوان آبزی‌ای حلال نیست؛ مگر اینکه پولک داشته باشد.^۴ سگ‌ماهی و مارماهی علاوه بر اینکه به صراحت تحریم شده‌اند، دلیل دیگری نیز بر حرمتشان وجود دارد و آن نیز «بی‌پولک» بودن آنهاست.

دلیل دیگری که برای حرمت این حیوانات وجود دارد و این است که اینها از حیوانات مسخ‌شده هستند. شیعه، خوردن مسخ‌شده‌ها را حرام می‌داند و دلیل آن نیز روایات این باب است؛ از جمله حدیث ذیل که از امام صادق (ع) نقل شده است: «خدا و رسولش، تمام حیوانات مسخ‌شده را حرام کرده‌اند».^۵

روایاتی نیز مصادیق مسخ‌شده‌ها را برشمرده‌اند. مثلاً ثقة الاسلام کلینی از قول حبابه نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین (ع) را دیدم که فروشندگان سگ‌ماهی و مارماهی را این‌گونه مورد عتاب قرار می‌دهد: "ای کسانی که مسخ‌شدگان بنی اسرائیل را می‌فروشید...".»^۶ همچنین در روایتی دیگر، امام رضا (ع) سگ‌ماهی و خرگوش را از حیوانات مسخ‌شده برشمرده‌اند.^۷

علامه حلی (ع) نیز با اتکا به امثال همین دلیل، خوردن خرگوش را حرام می‌داند.^۸

۱. لاویان ۱۱: ۶ تا ۹.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۶۳.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۲۴۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۴۶.

۷. همان، ج ۶، ص ۲۴۶.

۸. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. منع از مسح بر کفش

اما درباره لزوم مسح بر پا، قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَظْهَارِكُمْ إِلَى الْكُفَّينَ﴾^۱

قسمتی از سرتان را و پاهایتان را تا روی دو کعب، مسح کنید.

روایتی از امام باقر (ع) در این زمینه وارد شده است که اگر کسی بر روی پاها و از نوک انگشتانش مسح بکشد، کافی است.^۲ می‌دانیم که مسح بر کفش، نه شرعاً و نه عرفاً، مسح بر روی پا و انگشت پا محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «مسح بر کفش‌ها را تحریم نمودم».^۳ پس با توجه به اینکه مسح بر کفش‌ها سنت امیرالمؤمنین (ع) است، علامه حلی (ع) به تبع ادله فوق، بر حرمت این عمل فتوا داده است.^۴

حتی در فقه اهل سنت نیز جواز «مسح بر کفش» مورد اتفاق نیست و برخی از ایشان، جواز آن را به شرایط خاصی محدود کرده‌اند. مثلاً عده‌ای از احناف بر این فتوا هستند که «غیرمسافر» فقط یک روز، و «مسافر» صرفاً تا سه روز می‌تواند بر کفش مسح کند.^۵ از مالک نیز چنین نقل شده است که این عمل فقط بر مسافر جایز است، نه بر مقيم.^۶ از شافعی نیز آمده است که مسح بر کفش، فقط در صورتی مجاز است که روی کفش‌ها پارگی نباشد، چه کم و چه زیاد؛^۷ ولی برخی دیگر از شوافع و همچنین حنابله چنین کاری را مطلقاً جایز می‌دانند.^۸ با این حال، اگر یکی از فقهای اهل سنت جواز مسح بر کفش را به شرایط خاصی مشروط کند، به یهود شبیه نمی‌شود.

۱. سورة مائدة، آیه ۶.

۲. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۱.

۴. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۱، ص ۱۰.

۵. قدوری، احمد بن محمد، التجريد للقدوري، ج ۱، ص ۳۱۱؛ سُعدی، علی بن حسین، النُّتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۸.

۶. سمرقندی، محمد بن احمد، تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۸۳.

۷. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، الهدایة، ج ۱، ص ۳۱.

۸. عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ص ۷۲؛ حازمی، احمد بن عمر، الشرح المیسر لزاد المستقنع،

کتاب الطهارة، ج ۸، ص ۱ تا ۲.

همچنین ضمن جست‌وجوی متون کهن و جدیدِ فقه یهود، چنین به دست آمد که بین یهود، اساساً «وضو» موضوعیت ندارد.^۱

۴. لزوم شاهد گرفتن برای طلاق

مسئله دیگر، لزوم شاهد گرفتن برای طلاق است که علی‌رغم وجود چنین حکمی در یهود،^۲ شیعه آن را از قرآن اخذ کرده است، نه از یهود. قرآن در حکمی، دستور می‌دهد که باید دو فرد عادل، شاهد طلاق باشند.^۳ از امام باقر (ع) روایت شده است: «اگر کسی بدون دو شاهد عادل، زنش را طلاق دهد، طلاقش صادق نیست»؛^۴ لذا شیعه برای صحت طلاق، حضور شاهد را لازم می‌داند.^۵

بنابراین، انتساب این چهار مورد از وجوهی که ابن تیمیه در زمینه شباهت بین شیعه و یهود ذکر کرده است، به هر دوی آنها صحیح است؛ ولی شیعه برای آنها ادله‌ای صحیح و متقن، از آیات و روایات دارد و آنها را از باب تشبه به یهود انجام نمی‌دهد. ضمن اینکه صرف تشبه به یهود، نباید مانع انجام یک عمل قرار گیرد؛ کما اینکه یهود عبادت غیر خدا و ازدواج با مادر را حرام می‌دانند^۶ و شیعه و سنی نیز این دو عمل را تحریم کرده‌اند؛ ولی این تحریم، به‌پیروی از قرآن^۷ است و به یهود ربطی ندارد.

ب. موارد مختص به یهود

برخی از مواردی را که ابن تیمیه نام برده است، یهود انجام می‌دهد؛ ولی شیعه آنها را جایز

۱. در آیین یهود، تنها چیزی که به‌عنوان «طهارت» یافتیم، صرفاً عملی است موسوم به «نتیلا» که صبح‌ها برای برطرف‌کردن ناپاکی انجام می‌دهند و فقط شامل شستن دو دست از آرنج تا انگشت‌هاست. (مجموعه قوانین *בבלי*، ص ۷۷ تا ۸۴).

۲. تلمود، النساء، ص ۲۸۴. طلاق صحیح نیست، مگر با حضور دو شاهد. (حای بن شمعون، الأحکام الشرعية فی الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۲۴، ش ۴۹۱).

۳. سورة طلاق، آیات ۱ و ۲: «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ».

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۶.

۵. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۹.

۶. «تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد». (خروج ۲۰: ۳). «عورت مادر خود را کشف منما. او مادر توست». (لاویان ۱۸: ۷).

۷. سورة لقمان، آیه ۱۳: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ (به خدا شرک نوز که شرک ظلم بسیار بزرگی است). سورة نساء، آیه ۲۳: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»؛ (مادرانان بر شما حرام شد).

نمی‌داند. این موارد، ثمة فقره هستند که عبارت‌اند از: انحراف از قبله، تکان دادن سر در نماز، رهاکردن لباس در نماز،^۱ تحریف قرآن،^۲ گفتن «سام»^۳ به مؤمنان به جای «سلام»،^۴ بغض ورزیدن به جبرئیل و خائن دانستن ایشان در ارسال پیام نبوت،^۵ مباح دانستن خون تمام مسلمانان،^۶ عدم مشروعیت تعبیه لحد در قبر^۷ و تحریم گوشت مرغابی و شتر.^۸ تمام این ادعاها درباره «یهود» صحیح، و درباره «شیعه» بی‌اساس هستند.

۱. انحراف از قبله

درباره «انحراف از قبله» علامه حلی رحمته الله فرموده است:

قبله «کعبه» است و توجه و روی نگاه داشتن به آن برای کسی که نزد کعبه، حاضر و به آن نزدیک است، واجب می‌باشد. اگرهم از آن دور باشد، باید به هر سمت که احتمال بیشتری می‌دهد کعبه در آن سمت باشد، رو کند.^۹

وی علاوه بر اینکه توجه به کعبه را در نماز واجب می‌داند، انحراف از آن در حین نماز را نیز مُبطل نماز می‌شمارد و می‌گوید: «اگر در نماز، کسی عمداً به پشت سرش بنگرد، نمازش باطل است».^{۱۰} بنابراین از نظر شیعه، نماز باید رو به کعبه خوانده شود، نه محلی دیگر، و همچنین در حین نماز نیز نباید از آن سمت روی برگرداند.

۲. تکان دادن سر در نماز

مورد بعدی، «تکان دادن سر در نماز» است که این نیز افتراست؛ چراکه علامه حلی رحمته الله می‌گوید: «در نماز به اندازه‌ای که ذکر واجب می‌خواند، باید طمأنینه و آرامش داشته باشد

۱. یعنی از بستن و در داخل شلوار گذاشتن لباس خودداری می‌نماید.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۲۵.

۳. یعنی مرگ بر شما.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۲۷.

۶. همان، ص ۳۲.

۷. همان، ص ۳۳.

۸. همان، ص ۳۷.

۹. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۶۱.

۱۰. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الإحکام في معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۵۲۲.

و طمأنینه همان سکون است؛ یعنی هر عضوی، اندک توقفی داشته باشد»^۱.

۳. رهاکردن لباس در نماز

در مسئله «رهاکردن لباس در نماز» نیز باید گفت که وجوب این عمل در فقه شیعه نیامده است. فقهای شیعه می‌گویند که بهتر است پیراهن یا قبا یا تن‌پوش نمازگزار، آزاد باشد؛ یعنی نه در شلوار قرار بگیرد و نه با چیزی مانند کمر بند بسته شود؛ ولی چنین کاری واجب نیست. ادعای ابن تیمیه در اینکه شیعه این عمل را واجب می‌داند، کذب است. علامه نیز در این باره چنین فتوا می‌دهد: «در نماز، مکروه است که نمازگزار شلوار را روی پیراهن بکشد. همچنین [...] پوشیدن قبای بسته‌شده در غیرجنگ نیز کراهت دارد»^۲.

۴. تحریف قرآن

در باره ادعای «تحریف قرآن» نیز، شیعه قویاً مُنکر آن است. علامه حلی رحمته الله در این باره گفته است:

هیچ تبدیل، تأخیر و تقدیمی در کلام خداوند صورت نپذیرفته است و ما به خداوند پناه می‌بریم از کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد؛ چون اگر چنین اتهامی به قرآن مجید اصابت کند، قرآن خاصیت معجزه بودنش را از دست خواهد داد.^۳

ضمن اینکه در برخی منابع اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که مُشعر به تحریف قرآن است؛^۴ ولی شیعه هرگز اهل سنت را به تحریف قرآن متهم نمی‌کند و روایات فوق را حمل بر نظر شخصی نویسنده می‌نماید.

۵. گفتن «سام» به مؤمنان به جای «سلام»

عموم فقهای شیعه این مورد را نیز انکار کرده‌اند و هرگز به مشروعیت چنین عملی فتوا نداده‌اند. علامه حلی رحمته الله ضمن نقل روایت معروف مبنی اینکه چند یهودی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به جای «سلام» از لفظ «سام» استفاده کردند و عایشه نیز از این کار آنان

۱. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۳. حلی، حسن بن یوسف، أجوبة المسائل الممهنية، ص ۱۲۱.

۴. نک: موسوی، سید عبدالرحیم، فی رحاب أهل البيت علیهم السلام، کتاب أسطورة تحریف القرآن، ص ۵۴ تا ۶۰.

برآشفته شد، زشت بودن به کارگیری لفظ «سام» به جای «سلام» را یادآوری می‌کند. همچنین از اینکه وی در فتواهای خود، بلند سلام کردن را یکی از عوامل نزدیک نمودن قلب‌های مؤمنان دانسته^۱ و بر نمازگزار واجب کرده است که سلامی را که به وی داده شده، پاسخ گوید،^۲ و در این فتواها نیز به کلمه «سلام» تصریح فرموده، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که علامه حلی رحمته الله تحت گفتن مؤمنان به یکدیگر را با همین لفظ «سلام» مشروع می‌داند، نه با الفاظ دیگر.

۶. بغض ورزیدن به جبرئیل و خائن دانستن ایشان در ارسال پیام نبوت

این مورد نیز تهمتی بی‌اساس است که ابن تیمیّه به شیعه نسبت می‌دهد. اولاً: عموم علمای شیعه از جمله علامه حلی رحمته الله بر این عقیده‌اند که فرشتگان، معصوم هستند؛^۳ بنابراین، عملی را که جبرئیل انجام داده است، صحیح و طبق دستور خداوند بوده است؛ مثل ابلاغ رسالت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

ثانیاً: قرآن می‌فرماید:

﴿تَنْزِيلُ بِهِ الرُّوحِ الْأَمِينِ ﴿٢٢٢﴾ عَلَى قَلْبِكَ...﴾؛^۴

روح‌الامین (جبرئیل) این (قرآن) را بر قلبت نازل کرده است.

از این آیه فهمیده می‌شود که هم این قرآنی که در اختیار ماست، همان است که جبرئیل آورده، و هم اینکه خداوند به این کار جبرئیل رضایت داشته و وی مأمور خداوند بوده است. از آنجا که انکار آیه‌ای از آیات قرآن، به منزله انکار کل آن است و کفر محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر کسی امانتداری جبرئیل را زیر سؤال ببرد، گویا آیه فوق را انکار کرده و از دین خارج شده است.

ثالثاً: همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، علامه قول به تحریف قرآن را باطل می‌داند که این نیز حاکی از صحت کل آیات قرآن، از جمله دو آیه فوق است که بر امانتداری

۱. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

۳. حلی، حسن بن یوسف، الکفین، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴. سورة شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

جبرئیل دلالت دارد.

۷. مباح دانستنِ خون تمام مسلمانان

اتهام بعدی، «حلال دانستن خون سایر مسلمانان توسط شیعه» است که این نیز انکار می‌گردد. فقهای شیعه، از جمله علامه حلی رحمته الله، ریختن خون همه مسلمانان را تحریم می‌کنند. علامه حلی رحمته الله از تکفیر اهل سنت اجتناب نموده، آنان را داخل در اسلام می‌داند،^۱ و همچنین اسلام را نیز در قصاص شرط می‌شمارد.^۲ نتیجه فتوای ایشان در شرط دانستن اسلام در قصاص، برابری خون مسلمان با مسلمان است و در این زمینه هیچ فرقی بین مذاهب نیست.

۸. عدم مشروعیت تعبیه لحد در قبر

مورد دیگر، «عدم مشروعیت تعبیه لحد در قبر» است که آن نیز کذب می‌باشد. شیعیان تعبیه لحد در قبر را مستحب می‌دانند. علامه حلی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

مستحب است قبر به بلندی قد یا حداقل تا ترقوه حفر شود^۳ و مستحب است در ضلعی از قبر که به سمت قبله است، به ارتفاع نشستنی یک انسان، لحد تعبیه شود.^۴

۹. تحریم گوشت مرغابی و شتر

همچنین استناد «تحریم گوشت شتر و مرغابی» به فقه شیعه، دروغ است و شیعیان آن دو را حلال می‌دانند. از علامه حلی رحمته الله در تأیید این مطلب آمده است: «در باره چهارپایان، شتر و گاو و گوسفند از حلال گوشت‌ها هستند».^۵

همچنین با اینکه علامه به حلیت گوشت مرغابی تصریح نکرده است، ولی ملاک‌هایی برای حلیت گوشت پرندگان ذکر کرده است که مرغابی نیز مشمول آنها می‌شود:

۱. در مسئله «پاک و مسلمان دانستن اهل سنت» ذکر خواهد شد.
۲. یعنی اگر شخصی -چه مسلمان و چه کافر- مسلمانی را بکشد، کشته خواهد شد و مسلمان را به خاطر کشتن کافر نمی‌کشند. (حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۹۵).
۳. یعنی ارتفاع قبر به اندازه قد یک انسان معمولی حفر شود و اگر این مقدار مقدور نباشد، حداقل تا ترقوه باشد.
۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۶۴.
۵. همان، ج ۲، ص ۱۱۰.

هرکدام از پزندگان که چنگال داشته باشد، حرام است. [...] هر پرنده‌ای که بال‌زدنش در پرواز، بیش از بال‌زدنش باشد یا فاقد چینه‌دان، سیخک یا پا سنگدان باشد، حرام است. هر پرنده‌ای نیز که بال‌زدنش در پرواز، بیش از بال‌زدنش باشد یا یکی از آن اعضا را داشته باشد، حلال است.^۱

از آنجا که بال‌زدن مرغابی در پرواز، بیش از بال‌زدن آن است و چینه‌دان و سنگدان نیز دارد، از نظر علامه حلّی رحمته الله حلال گوشت است.

در این بخش نیز مواردی ذکر شد که ابن تیمیه آنها را از مشترکات بین یهود و شیعه برشمرده است؛ در حالی که شیعیان هیچ‌یک از آنها را انجام نمی‌دهند.

ج. موارد مختص به شیعه

برخی موارد نیز وجود دارد که انتساب آنها به شیعه صحیح است؛ ولی از قضا یهود آنها را انجام نمی‌دهد. شمار اینها سه فقره است: گذاشتن چوب تازه در قبر، تحریم خوردن طحال^۲ و مشروع دانستن تقیه.^۳

گرچه انتساب این مطالب به شیعه صحیح است، ولی آیات و روایات قطعی پشتوانه این فتواها هستند.

۱. گذاشتن چوب تازه در قبر

در مسئله «گذاشتن چوب تازه در قبر» علامه حلّی رحمته الله ضمن مستحب دانستن این عمل، برای اثبات آن، این روایت را می‌آورد: «امام صادق علیه السلام فرمودند: دو چوب تر به اندازه یک ذراع گرفته و در قبر گذاشته شود. محل آن نیز زیر بغل میت است».^۴

بخاری نیز در تأیید این عمل در کتاب صحیح بخاری نقل می‌کند که یکی از صحابه وصیت کرد در قبرش دو چوب تر بگذارند^۵ و در روایتی دیگر نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبر

۱. همان.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب الجرید علی القبر، ص ۱۶۴.

﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَ﴾^۱

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هرکس چنین کند، در هیچ چیز از [دوستی] خدا بهره‌ای ندارد؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید. حتی بخاری نیز روایتی بر جواز تقیه نقل کرده است و در عین حال، از تشابه به یهود، می‌راسد: «حسن [بصری] می‌گوید: تقیه تا روز قیامت است».^۲

در مطالعات زندگی یهودیان نیز حکمی در جواز یا حرمت تقیه به دست نیامد.^۳

در اینجا نیز مشاهده شد که ابن تیمیه شیعه را در چند چیز، به یهود تشبیه می‌کند که یهودیان آنها را انجام نمی‌دهند؛ چه رسد به اینکه انجام آن عمل توسط شیعیان، علامتی بر یهودزدگی آنان باشد!

موارد باطل الانتساب به یهود و شیعه

واضح البطلان‌ترین ادعاهای ابن تیمیه در این باب، مواردی است که نه شیعه بدان ملتزم است و نه یهود، و او به هر دو، تهمت زده است! این موارد به چهارده فقره می‌رسد.

ابن تیمیه ادعا دارد: یهود تا قبل از خروج مسیح دجال^۴ و نزول شمشیر از آسمان، و شیعه تا زمان خروج مهدی^۵ و نزول ندایی از آسمان، «جهاد» را حرام می‌دانند. هر دو تا زمان پُر شدن آسمان از ستارگان، نماز مغرب را به تأخیر می‌اندازند. هر دو عقیده دارند که خدا پنجاه رکعت نماز در شبانه‌روز بر آنها واجب کرده است. برای زنان قائل به عده نیستند.^۶ بر شاخ‌هایشان^۷ سجده می‌کنند.^۱ در معامله‌تقلب و کلاهبرداری می‌کنند. قبل

۱. سورة آل عمران، آیه ۲۸.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الإکراه، ص ۸۲۸. وی صراحتاً در توضیح دو آیه فوق می‌گوید: «در باره تقیه است».

۳. کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، زندگی اجتماعی و اخلاقی، ص ۲۰۳ تا ۲۵۸.

۴. مفهومی کلی در کتاب مقدس است که بر هر شخص یا گروهی اطلاق می‌شود که به پیروی از شیطان، انسان‌ها را در آخرالزمان گمراه می‌کنند و آنها را از گرویدن به منجی بازمی‌دارند یا با منجی مبارزه می‌کنند. (اول یوحنا ۲: ۱۸؛ همان ۴: ۳؛ دوم یوحنا: ۷).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۲۵.

۶. یعنی گوشه‌های بالای پیشانی. ابن عبارت، عبارت به کاررفته در متن «اقران» (جمع قرن) است و توضیح آن این است که اگر قرار بود انسان شاخ داشته باشد، از دو گوشه بالای پیشانی، مقابل صورتش درمی‌آورد.

از اینکه به سجده بروند، مدام سر خود را حرکت، و اعمالی شبیه رکوع انجام می‌دهند.^۲ در نماز صبح بر جای بلندی سجده می‌کنند.^۳ یهود به زنان خود مهریه نمی‌دهند و به‌رایگان از آنها بهره می‌برند، شیعه نیز به نکاح متعه عمل می‌کند.^۴ هیچ‌یک اجازه نمی‌دهند افراد هنگام مجامعت با کنیزان خود، عزل^۵ کنند.^۶ اجرای طلاق را به زمان حیض منحصر می‌دانند. همیشه دو نماز را جمع می‌کنند و در سه وقت نماز می‌گزارند. غیر هم‌مذهبان خود را نجس، و ذبیحه‌های آنان را حرام می‌پندارند.^۷

۱. حرمت جهاد

ادعای «حرمت جهاد» کذب است. فقه شیعه تأکید بسیاری بر جهاد و عدم‌سازش با ظالمان دارد و وجوب آن را نیز به زمان بعد از ظهور حضرت مهدی عج مقید نمی‌داند. علامه حلی رحمته الله نیز در تأیید این مطلب می‌نویسد: «واجب است انسان از جان و حریم خود دفاع کند و تسلیم و قبولِ ظلم، جایز نیست. انسان حق دارد همان گونه که از جان خودش دفاع می‌کند، مالش را نیز از تعرض حفظ نماید».^۸ همچنین صاحب‌جواهر، از فقهای شیعه، جهاد با سه گروه را واجب می‌داند:

بحث دربارهٔ کسانی است که جهاد با آنان واجب است.

گروه اول: کسانی که علیه پیشوای مسلمانان گردن‌کشی کرده‌اند، و مانع زکات نیز با آنان مشترک‌اند.

گروه دوم: اهل‌کتاب در صورتی که پیمان اهل‌ذمه را شکسته باشند.

گروه سوم: کافرانی که در دو گروه قبلی داخل نمی‌شوند. واجب است مسلمانان

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۱.

۴. همان، ص ۳۳. وی همین وجه شبه را در جایی دیگر بین شیعه و نصارا برشمرده است. (همان، ص ۲۷).

۵. «عزل» یعنی ریختن نطفه در خارج از رحم، به این نیت که زن از وی حامله نشود. (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۵۳).

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۳۳.

۷. همان، ص ۳۷.

۸. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۵۷۱.

به سمت هر کسی که جهاد علیه او واجب است، حرکت کنند.^۱

کلام این دو فقیه، در وجوب دفاع و جهاد اطلاق دارد و شامل زمان پیش از ظهور امام زمان (عج) نیز می شود.

همچنین در تتبع کتاب مقدس، مطلبی درباره حکم جهاد قبل از خروج دجال، یافت نشد.^۲

۲. به تأخیر انداختن نماز مغرب تا زمان پر شدن آسمان

افترای بعدی ابن تیمیه به شیعه و یهود، به تأخیر انداختن نماز مغرب تا زمان پر شدن آسمان از ستارگان است. در تکذیب آن باید گفت، علامه حلی (ع) در کتاب إرشاد الأذهان، قول سید مرتضی مبنی بر دخول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید را تأیید کرده است^۳ و می نویسد: «اول مغرب هنگامی است که هم خورشید و هم اشعه قرمز رنگ آن در سمت مشرق ناپدید گردند».^۴

بنابراین، شیعه وقت نماز مغرب را قبل از پر شدن آسمان از ستارگان می داند؛ چراکه از هنگام غروب خورشید و محو اشعه آن تا ظاهر شدن ستارگان، فاصله زمانی وجود دارد. همچنین وقت نماز عشا در یهود، لزوماً بعد از زمان پر شدن آسمان از ستارگان نیست.^۵

۳. وجوب پنجاه رکعت نماز در شبانه روز

در بحث تعداد رکعات واجب در شبانه روز نیز علامه حلی (ع) می فرماید: «نمازهای روزانه از این قبیل است: ظهر چهار رکعت، عصر مانند آن، مغرب سه رکعت، عشا مانند ظهر، و صبح نیز دو رکعت. نمازهای چهاررکعتی نیز فقط در سفر نصف می شوند».^۶ بنابراین، رکعات واجب در فقه شیعه، هفده رکعت در شبانه روز است، نه پنجاه رکعت. ضمن اینکه

۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۶.

۲. کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱ تا ۳۶۲.

۳. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۹ تا ۲۱.

۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. آذرحیان، هاراویدیدا، شریعات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵.

۶. حلی، حسن بن یوسف، نهایة الأحکام فی معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۳۰۸.

تعداد رکعات نماز در دین یهود نیز به این تعداد نمی‌رسد.^۱

۴. عدم وجوب عده برای زنان

مطلب بعدی، «عدم وجوب عده نگاه داشتن برای زنان» است که شیعه آن را تکذیب می‌کند. عموم فقهای شیعه از جمله علامه حلی رحمته الله معتقدند که زن، جز در برخی موارد جزئی مثل مطلقه یا سیه و مطلقه صغیره،^۲ چه هنگام فوت شوهرش^۳ و چه هنگام طلاق^۴ باید عده نگه دارد؛ لذا ادعای ابن تیمیه در کلیت داشتن این مسئله، کذب است. یهود نیز برای زنان، عده را لازم می‌داند.^۵

۵. سجده آنان بر گوشه پیشانی

همچنین ادعای ابن تیمیه در «سجده بر شاخ» نیز کاملاً کذب است. علامه حلی رحمته الله می‌فرماید: «در هر سجده‌ای، واجب است پیشانی خود را بر آنچه سجده بر آن صحیح است، قرار دهد».^۶ در جای دیگری می‌نویسد: «در هر سجده‌ای، واجب است هفت عضو را بر زمین قرار دهد: پیشانی، دو دست، دو زانو و دو شست پا».^۷ در عرف نیز قدر متیقن مفهوم «پیشانی»، بالای بینی و ابروها است. در جست‌وجوی احکام نماز یهود، چنین به دست آمد که نماز امروزی آنها اساساً سجده ندارد.^۸

۱. آذرخیان، هاراویدیدیا، شرعیات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵؛ «نماز (یهودیت)»، سایت ویکی‌پدیا، آدرس: [https://fa.wikipedia.org/wiki/نماز_\(یهودیت\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/نماز_(یهودیت))
۲. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۲، ص ۷۰؛ حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۴۷.
۳. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۲، ص ۷۲.
۴. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۴۶.
۵. عقد زن مطلقه یا شوهرمرده جایز نیست؛ مگر آنکه نود روز عده‌اش منقضی شود. (حای بن شمعون، الأحکام الشرعیة فی الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۲۹، ش ۵۱۰).
۶. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۵۵.
۷. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۴۴.
۸. آذرخیان، هاراویدیدیا، شرعیات دین یهود، ص ۲۸۲ تا ۳۰۵؛ سایت انجمن کلیمیان تهران، آدرس: www.iranjewish.com

۶. تقلب و کلاهبرداری در معامله

اتهام دیگری که ابن تیمیه مطرح می‌کند، «تقلب و کلاهبرداری در معامله» است که انتساب آن به شیعه، رد می‌شود. علامه حلی رحمته الله می‌فرماید:

غش و تدلیس حرام‌اند؛ مثل ریختن آب در شیر، آرایش شدن زن توسط آرایشگر به‌گونه‌ای که زشتی‌هایش مخفی شود، زینت مردان با چیزهای حرام، امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که سر مردم کلاه بگذارد و در معامله غش نماید، از ما نیست». رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به یک خرمافروش فرمودند: «بدان! کسی که مسلمانان را در معامله فریب دهد، از آنها نیست». آن حضرت از اضافه کردن آب به شیر هنگام فروش نیز نهی نمودند.^۱

همچنین با جست‌وجو در متون قانونی یهود، به دست آمد که کسب پول نامشروع، حرام است؛ حتی اگر برای احقاق حق باشد.^۲

۷. تکان دادن سر بین رکوع و سجده

فتوای «تکان دادن سر بین رکوع و سجده» نیز در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهی شیعه وجود ندارد. همه فقها، از جمله علامه حلی رحمته الله، بر این عقیده‌اند که شخص باید بین رکوع و سجده، و بین دو سجده، از حرکات زاید اجتناب کند و حتی در حین سجده نیز حرکت نکند و آرامش داشته باشد.^۳

در مورد پنجم نیز ذکر شد که نماز یهود، سجده ندارد.

۸. سجده بر جای بلند

ادعای «سجده شیعه و یهود بر جای بلند» نیز تهمتی بیش نیست. علامه حلی رحمته الله بیان می‌کند: «در سجده واجب است که محل استقرار پیشانی در سجده از محل استقرار پاها، بیش از یک آجر، یعنی چهار انگشت، بلندتر نباشد».^۴

با عطف به مورد سابق، خواندیم که نماز یهود، بدون سجده است.

۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

۲. حای بن شمعون، الأحكام الشرعية في الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۰، ش ۴۵.

۳. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمين، ص ۴۴.

۹. مشروعیت متعه و عدم مشروعیت مهریه

درباره ادعای ابن تیمیه در زمینه مشروعیت متعه و عدم مشروعیت مهریه در فقه شیعه، ابتدا باید با استناد به قرآن کریم، جواز متعه را اثبات کرد و سپس وجوب تعیین مهر را مورد بحث قرار داد.

شیعه مشروعیت متعه را به نص قرآن مستند می‌داند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾^۱

زنانی را که از آنان استمتاع نموده‌اید، اجرشان را به آنها بپردازید و این واجب است.

حتی اهل سنت نیز اعتقاد دارند متعه در ابتدا جایز بوده؛ ولی بعدها نسخ شده است. مسلم در صحیح خود روایتی از قول جابر در جواز متعه نقل می‌کند: «ما در زمان رسول خدا ﷺ و ابوبکر، در مقابل یک مشت خرما یا آرد متعه می‌کردیم تا اینکه عمر در قضیه عمرو بن حرith، از این کار نهی کرد».^۲ وی با اینکه مشروعیت متعه در صدر اسلام را می‌پذیرد، ولی ادعای نسخ آن در زمان‌های بعدی را دارد.^۳ ولی شیعه دلیلی بر نسخ جواز آن نیافته است؛ بنابراین، تحریم ازدواج موقت را مصداق آیه زیر می‌داند که فرموده است:

﴿لَمْ تُحْرَمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۴

چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، تحریم کرده‌ای؟

مسئله دیگر، رایگان بودن بهره‌گیری از زنان در فقه شیعه و یهود است؛ در صورتی که شیعه، هم در نکاح دائم و هم در نکاح موقت، مهر را واجب می‌داند. علامه حلی رحمته الله چنین فتوا می‌دهد که مهر در ازدواج دائم وجوب دارد؛ ولی اگر ذکر نشود، اصل عقد صحیح است و برای زن، مهرالمثل در نظر گرفته می‌شود؛^۵ ولی فقدان مهر در عقد موقت، موجب بطلان آن از اساس است.^۶

۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب نکاح المتعة، ج ۲، ص ۱۰۲۳، ح ۱۴۰۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲۲.

۴. سوره تحریم، آیه ۱.

۵. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۷۳؛ حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۴۱.

۶. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱.

در کتاب مقدس نیز در تأیید مشروعیت مهریه گفته شده است که یکی از پیامبران علیه السلام حاضر شد به عنوان مهریه همسرش، چند سال برای پدر همسرش کار کند.^۱ امروزه نیز مهریه در بین یهود، واجب است.^۲

۱۰. جواز عزل، هنگام مجامعت با کنیزان

مسئله بعدی، «عزل از کنیز» است که در فقه شیعه جایز می باشد. علامه حلی رحمته الله ضمن اینکه فتوا می دهد جواز عزل از کنیز، به اجازه گرفتن از وی نیازی ندارد،^۳ حدیثی نیز در تأیید این فتوا نقل می کند:

از امام باقر علیه السلام سؤال شد اینکه شخص در حین نزدیکی، نطفه را در خارج از رحم بریزد تا زن از وی حمل بر ندارد، چه حکمی دارد. حضرت فرمودند: «در باره کنیز اشکالی ندارد؛ ولی در باره زن آزاد، من دوست ندارم».^۴

ضمن اینکه در بررسی احکام جنسی در یهود، چنین حکمی به دست نیامد.^۵

۱۱. وجوب حائض بودن زن در هنگام طلاق

ادعای «وجوب حائض بودن زن در هنگام طلاق» نیز پایه و اساسی در فقه شیعه ندارد و علمای شیعه طلاق در زمان حیض را صحیح نمی دانند. علامه حلی رحمته الله در این زمینه می فرماید: «در طلاق، مباحثی وجود دارد از جمله شرایط طلاق: طلاق دهنده باید عاقل و بالغ باشد [...] و زن [...] که با شوهرش نزدیکی کرده] باید از حیض و نفاس پاک باشد».^۶ همچنین در بررسی احکام طلاق در یهود، لزوم یا عدم لزوم این شرط دیده نشد.^۷

۱. پیدایش ۲۹: ۱۸. کتاب مقدس این داستان را به حضرت یعقوب علیه السلام و قرآن به حضرت موسی علیه السلام نسبت داده است. (سوره قصص، آیه ۲۷).

۲. «یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجولانه، این است که مرد باید مهریه ای را که حق اوست به وی بپردازد» (کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، بخش زندگی و خانواده، ص ۱۸۶).

۳. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۳.

۴. همان.

۵. آنترمین، آلن، باورها و آیین های یهودی، ص ۲۲۱ تا ۲۵۳.

۶. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۴۲.

۷. حای بن شمعون، الأحكام الشرعية فی الأحوال الشخصية للملة اليهودية، ص ۱۲۲ تا ۱۲۷.

۱۲. جمع همیشگی بین دو نماز و نماز خواندن در سه زمان

درباره این ادعای ابن تیمیه باید گفت که شیعه جمع بین دو نماز را واجب نمی‌داند و قید «دائماً» در کلام وی، کذب است. علامه حلی رحمته الله به عدم وجوب جمع قائل است و این روایت را نقل می‌کند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «جبرئیل درباره اوقات نماز نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را امر کرد که نماز ظهر را هنگام زوال، نماز عصر را هنگام کشیده شدن سایه شیء به اندازه خودش، نماز مغرب را هنگام غروب خورشید، و نماز عشا را هنگام از بین رفتن شفق بخواند».^۱

بنابراین شخص می‌تواند هنگام عبور خورشید از بالای سرش، نماز ظهر، و بعد از مدتی که سایه شاخص به اندازه همان شاخص شد، نماز عصر، و وقتی خورشید غروب کرد، نماز مغرب، و هنگام تاریک شدن هوا، نماز عشا را بخواند. از طرفی دیگر، اگر کسی بلافاصله بعد از نماز ظهر، نماز عصر را، یا بعد از نماز مغرب، نماز عشا را بخواند، از نظر علامه حلی رحمته الله نمازش صحیح است. وی در این رابطه می‌فرماید:

ابتدای نماز ظهر وقتی است که خورشید زوال یابد؛ یعنی سایه شاخص بعد از اینکه به کمترین میزان خود رسید، شروع به بزرگ شدن نماید. [...] و در این زمان با نماز عصر اشتراک زمانی دارد تا وقتی که به غروب خورشید، به اندازه ادای نماز عصر وقت باقی مانده باشد. [...] اول مغرب نیز هنگامی است که هم خورشید و هم اشعه قرمز رنگ آن در سمت مشرق ناپدید گردند و از این لحظه تا مقدار ادای سه رکعت، مختص نماز مغرب است و بعد از آن، وقت بین نماز مغرب و عشا مشترک می‌گردد تا آخر شب که به اندازه ادای یک نماز چهار رکعتی باقی بماند که مختص نماز عشا است.^۲

بخاری نیز در جواز جمع نمازها، روایتی آورده است و واضح است که از اتهام یهودزدگی مبرا است. وی از ابن عباس نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه هفت رکعت و

۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۴۲.

هشت رکعت نماز خواند؛ ظهر و عصر، و مغرب و عشا»^۱.

ملاحظه می‌شود که پیامبر ﷺ جمع نمازها را در وسعتِ وقت انجام داده‌اند؛ یعنی علی‌رغم قدرت بر خواندنِ هر نماز در وقت مخصوصِ خود، نمازها را پشت‌سرهم خوانده‌اند. پس جمع نمازها را نه می‌توان واجب، و نه می‌توان باطل دانست. یهودیان نیز صرفاً دو نماز دارند که یکی را صبح (شخريت) و دیگری را شب (عرويت) می‌خوانند.^۲

۱۳. نجس دانستنِ غیر هم‌مذهبانِ خود

مسئله بعدی این است که شیعیان، از جمله علامه حلی رحمته الله، اهل سنت را پاک و مسلمان می‌دانند. شواهدی در سخنان علامه حلی رحمته الله در تأیید این مطلب وجود دارد؛ از جمله: «اقرار به امامت دوازده امام واجب است؛ ولی منکرِ امامتِ آنان، از اسلام خارج نمی‌شود».^۳

وی کافر را نیز به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که شامل اهل سنت نمی‌شود:

کافر نجس است و او کسی است که چیزی را که جزء دینِ بودنش با دلایل محکم و با ضرورت اثبات شده، انکار کند.^۴ چه حربی باشد، چه اینکه ذمی، مرتد یا دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد،^۵ چه اینکه از غالیان، خوارج یا کسانی باشد که صفات بشر را به صفات خدا تشبیه می‌کنند یا برای خداوند، جسم قائل‌اند.^۶

مشاهده می‌کنیم که اهل سنت جزء هیچ‌یک از موارد فوق نیستند.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب مواقیات الصلاة، ص ۷۲، ح ۵۴۳.

۲. آذرحیان، هاراویدیدیا، شریعات دین یهود، ص ۲۲؛ رش هشانا، ترجمه هوشنگ حکاکیان، ص ۲ تا ۱۰۵.

۳. حلی، حسن بن یوسف، مناهج الیقین، ص ۴۸۴.

۴. «امامت» و «عدل» ضروری مذهب‌باند و منکر این دو، صرفاً از تشیع خارج است، نه از اسلام.

۵. یعنی کسی که به آنان ناسزا بگوید یا فضیلتی را که فریقین قبول دارند، انکار کند. (نک: کوثری، احمد، «بررسی ریشه‌های ناصبی‌گری»، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، ش ۱۶، ص ۹۲).

کسی که صرفاً امامت آنان را قبول نکند، ولی دوست‌دارِ آنان باشد، ناصبی نیست و مسلمان و پاک است. اهل سنت به‌هیچ‌وجه دشمن اهل بیت علیهم السلام نیستند و از باب نمونه می‌توان به اشعار شافعی دربارهٔ محبت به اهل بیت علیهم السلام، اشاره کرد.

(شافعی، محمد بن ادریس، دیوان الإمام الشافعی، ص ۴۸، ۵۹، ۷۲، ۹۳، ۱۱۵، ۱۵۲ و ۲۲۲).

۶. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۱، ص ۲۴.

در تتبع احکام اجتماعی یهود نیز، مطلبی درباره نجس بودن غیر یهود دیده نشد.^۱

۱۴. تحریم ذبیحه‌های غیر هم‌مذهبان خود

افترای بعدی ابن تیمیه «تحریم ذبایح اهل سنت» است. در تکذیب این ادعا باید گفت که شیعیان ذبیحه اهل سنت را حلال می‌شمارند و علامه حلی رحمته‌الله در این باره می‌گوید: «در ذبح‌کننده، اسلام شرط است؛ پس ذبیحه کافر حرام است، حتی اگر ذمی باشد. همچنین است ذبیحه دشمن اهل بیت علیهم‌السلام، ولی ذبیحه مسلمان غیر شیعه حلال است».^۲

اهل سنت نیز عقیده دارند که ذبیحه یهود و نصارا حلال است؛^۳ البته این فتوا از باب تقرب و تشبه اهل سنت به یهود و نصارا نیست، بلکه ماحصل استنباط‌های فقهی اهل سنت است.

در احکام ذبح در متون فقهی یهود نیز چنین حکمی دیده نشد.^۴

مشاهده شد که بیشتر دلایل ابن تیمیه برای تشبیه شیعه به یهود، بی‌اساس است و با اینکه وی با علامه حلی رحمته‌الله معاصر بوده است، حتی اندک مطالعه‌ای در آثار این فقیه شیعی نداشته است.

نتیجه

از مطالب فوق چنین استنباط می‌شود که ابن تیمیه به نیت تنقیص شیعه، آنان را در چیزهایی به یهود تشبیه کرده است که بعضاً کذب و افتراست. ضمن مقایسه این وجوه شباهت با آرای فقهی-کلامی علامه حلی رحمته‌الله، مشاهده شد که انتساب برخی از آنها به شیعه و یهود صحیح است و هم شیعه و هم یهود آنها را انجام می‌دهند؛ ولی شیعه برای انجام آن اعمال، به آیات و روایات تکیه دارد و به «تشبه به یهود» اهمیتی نمی‌دهد.

۱. کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، زندگی اجتماعی و اخلاقی، ص ۲۰۳ تا ۲۵۸.

۲. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۶۲؛ حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. به عنوان مثال: قدوری، احمد بن محمد، التجريد للقدوري، ج ۱۲، ص ۶۳۱۴؛ سُعدی، علی بن حسین، النُتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴. التلمود البابلي، ج ۱۴، بخش الذبائح. بیشتر متن آن درباره این است که در چه مناسبت‌هایی، چه قربانی‌هایی ذبح شود و نام آنها چیست؛ ولی درباره شرایط ذبح‌کننده صحبتی نکرده است.

اساساً قرار نیست هر کاری را که یهودیان انجام می‌دهند، ما ترک کنیم یا هر کاری را که آنان ترک می‌کنند، ما انجام بدهیم؛ چراکه در این صورت، بین یهود و ابن تیمیه نیز تشابهات فراوانی خواهیم یافت. برخی دیگر از این موارد، کذب محض و تهمت است و معلوم نیست ابن تیمیه چه ملاکی در این تشبیهات داشته و عمل و آثار کدام شیعه را برای خود معیار قرار داده است. علی‌رغم اینکه در فقه اهل سنت نیز مدعی باید برای ادعای خود دلیل بیاورد،^۱ ابن تیمیه برای ادعاهای خود مطلقاً هیچ مدرکی نیاورده است، و با اینکه در قرآن، پیروی از گمان مورد نهی قرار گرفته است،^۲ وی در موضع‌گیری‌های خود، از گمان‌هایی پیروی کرده است که از پشتوانه معرفتی و یقینی برخوردار نیستند. مسلماً کسانی که از آرای وی تبعیت می‌کنند نیز به چیزی تمسک کرده‌اند که علمی بدان ندارند.^۳

۱. به عنوان مثال: قدوری، احمد بن محمد، التجريد للقدوري، ج ۵، ص ۲۵۴۶.

۲. سورة حجرات، آیه ۱۲: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛ (از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ چون که برخی از آنها گناه هستند). سورة نجم، آیه ۲۸: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ (گمان از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند).

۳. سورة اسراء، آیه ۳۶: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (از چیزی که بدان علم نداری، تبعیت مکن). با این توضیحات، تبعیت از ابن تیمیه از مصادیق این آیه است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶. آذرحیان، هاراویدی، **شرعیات دین یهود**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۷. آترومن، آلن، **باورها و آیین‌های یهودی**، ترجمه: رضا فرزین، تهران: مرکز مطالعات ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۸. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، قاهره: دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۱۰. **التلمود البابلی**، عمان: مرکز دراسات الشرق الأوسط، چاپ اول، ۲۰۱۱م.
۱۱. حازمی، احمد بن عمر، **الشرح المیسر لزاد المستقنع**، دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشیخ الحازمی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. حای بن شمعون، **الأحكام الشرعية فی الأحوال الشخصية للملة اليهودیة**، لبنان: دار و مكتبة بیبلیون، ۲۰۰۵م.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة؛ إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداة؛ بالنصوص و المعجزات**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان؛ إلى أحكام الإیمان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، **الألفین؛ فی إمامة مولانا أمير المؤمنين علی بن أبي طالب (علیه السلام)**، قم: المؤسسة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، **تبصرة المتعلمین؛ فی أحكام الدین**، بی‌جا: مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۸. حلی، حسن بن یوسف، **تحریر الأحكام الشرعية؛ على مذهب الإمامية**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، **تذکرة الفقهاء**، بی جا: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الأحكام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعة؛ في أحكام الشريعة**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف، **مناهج اليقين؛ في أصول الدين**، تهران: دار الأسوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، **منتهى المطلب؛ في تحقيق المذهب**، بی جا: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف، **منهاج الكرامة؛ في معرفة الإمامة**، مشهد: مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ش.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، **نهاية الأحكام في معرفة الأحكام**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، **أجوبة المسائل المهنائية**، بی جا: چاپخانه خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۲۷. **رش هشانا**، ترجمه: هوشنگ حکاکیان، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۸. سغدی، علی بن حسین، **التفت في الفتاوى**، تحقیق: صلاح الدین ناهی، اردن: دار الفرقان، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۹۸۴م.
۲۹. سمرقندی، محمد بن احمد، **تحفة الفقهاء**، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۹۹۴م.
۳۰. شافعی، محمد بن ادريس، **ديوان الإمام الشافعي**، بيروت: دار الكتب العربي، ۱۴۱۴ق.
۳۱. شریفات، عبدالمحمد، «مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیّه»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۳ش.
۳۲. عاشور، احمد عیسی، **فقه آسان در مذهب شافعی**، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۰ش.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسير العياشي**، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، **كتاب العين**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. قدوری، احمد بن محمد، **التجريد للقدوري**، قاهره: مركز الدراسات الفقهية و الاقتصادية، چاپ دوم، ۲۰۰۶م.
۳۶. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، **قصص الأنبياء (ع)**، مشهد: مركز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسير القمي**، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تهران: الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۹. کوثری، احمد، «بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۳ش.
۴۰. کهن، ابراهام، **گنجینه‌ای از تلمود**، ترجمه: امیرفریدون گرگانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۲. **مجموعه قوانین دواישי**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۳. مرغینانی، علی بن ابی‌بکر، **الهدایة؛ شرح بداية المبتدي**، تحقیق: طلال یوسف، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۴. موسوی، سید عبدالرحیم، **في رحاب أهل البيت**، کتاب اسطوره تحریف القرآن، تهران: المجمع العالمي لأهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۴۵. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام؛ في شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۷. ورتابی کاشانیان، مصطفی و مصطفی غفوری، «گزارش مقاله رافضه؛ از ابن سبا تا دجال»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ش.

سایت‌ها

48. <http://fa.wikipedia.org>
49. <http://www.iranjewish.com>
50. <http://www.welayatnet.com>
51. <https://hawzah.net>



القاعده در نیجریه

يعقوب زن

مترجم: محمدجواد امید*

درباره مؤلف

«يعقوب زن» تحلیلگر در امور آفریقا، اروپا و آسیا در بنیاد «جیمز تاون»، و از محققان غیرمقیم سازمان همکاری‌های شانگهای است. شبکه‌هایی همچون بی‌بی‌سی، الجزیره، سی‌ان‌ان و واشنگتن‌پست به تجربیات او در این زمینه اذعان کرده‌اند. تخصص وی در حیطه حقوق بین‌الملل و امنیت، چین و افراط‌گرایی اسلامی است. او در سال ۲۰۰۷م، از دانشگاه حقوق جورج تاون فارغ‌التحصیل شد و به‌عنوان محقق قانون جهانی مطرح گردید.^۱

مقدمه مترجم

شناخت القاعده به‌عنوان گسترده‌ترین گروه تروریستی جهان، امری لازم و ضروری است. امروزه القاعده در سراسر دنیا نفوذ کرده و با ایدئولوژی خود که بر پایه خشونت است، به کشتار مسلمانان دست می‌زند. از جمله گروه‌های وابسته به القاعده، «القاعده نیجریه» است که با نام «بوکوحرام» یا «جماعة أهل السنة للدعوة والجهاد» نیز شناخته می‌شود. با توجه به اینکه این گروه مدعی اسلام‌گرایی است، به‌جاست که ماهیت و ایدئولوژی آن بررسی شود تا زمینه را برای نقدی کارساز مهیا سازد. مترجم کوشیده است تا با ترجمه این

* کارشناسی ارشد میانی نظری، دانش‌آموخته مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام).

1. [www.jamestown.org/details/?tx_bzdstaffdirectory_pi1\[showUid\]=612tx_bzdstaffdirectory_pi1\[backPid\]=60no_cache](http://www.jamestown.org/details/?tx_bzdstaffdirectory_pi1[showUid]=612tx_bzdstaffdirectory_pi1[backPid]=60no_cache)

مقاله، در این راه قدمی بردارد. ذکر این نکته نیز لازم است که این ترجمه، ترجمه مقاله انگلیسی Nigerian al-Qaedaism است و صحت و سقم آن بر عهده مؤلف خواهد بود. این مقاله در جلد شانزدهم مجله «گرایش‌های معاصر ایدئولوژی اسلامی» مؤسسه هادسون چاپ شده است.

پیدایش بوکوحرام

گروه بوکوحرام را فردی به نام «محمد یوسف» تأسیس کرد و پس از مرگ وی، «شیکاو» به عنوان سردمدار کنونی گروه بوکوحرام، در ماه جولای سال ۲۰۱۰م جهاد را عرصه میدانی کشاند. جنبش او در نیجریه، نزد بیگانگان با نام «بوکوحرام»، و نزد اعضای گروهش با نام «جماعة أهل السنة للدعوة والجهاد» شناخته می‌شود. عملکرد این گروه به گونه‌ای بود که پس از اولین حمله آنان در سپتامبر ۲۰۱۰م، بیش از ۴۰۰۰ نفر از مسیحیان، مأموران دولتی، رهبران مسلمان و غیرنظامیان را کشته است.^۱ گسترش هشداردهنده آنها به عنوان مثال تسلط آنها بر بیش از ده مرکز مهم دولتی در شمال شرقی نیجریه در سال ۲۰۱۳م- رئیس‌جمهور نیجریه، یعنی گودلاک جاناتان را بر آن داشت که وضعیت اضطراری اعلام کند و همین امر به عملیاتی نظامی علیه پناهگاه‌های این گروه در سرزمین‌های مرزی نیجریه با نیجر، چاد و کامرون منجر شد. تلاش‌های ارتش به صورت موقت موفق بود؛ چراکه گروه در پایان سال ۲۰۱۳م مجدداً شکل گرفت و به کشتار شهروندان غیرنظامی در سطح گسترده‌تری اقدام کرد.

در سال ۲۰۱۱، برخی اعضای بوکوحرام گروه «جماعة أنصار المسلمین فی بلاد السودان» را تشکیل دادند که بیشتر با نام «انصار» شناخته می‌شود. امیر این گروه کارهای شیکاو را غیرانسانی می‌دانست؛ چراکه شیکاو ضمن ناشایست خواندن رهبری گروه انصار، اعضای فراری بوکوحرام را که به گروه انصار ملحق شده بودند، می‌کشت.

1. "Boko Haram Paralyzes 10 Local Governments in Borno," *the Nation*, April 20, 2013.

ایجاد گروه انصار، بخشی از استراتژی فرمانده سابق القاعده یعنی «مختار بلمختار»^۱ بود. استراتژی وی گسترش فعالیت القاعدهٔ مغرب در سراسر صحرای آفریقا بود که با جدا شدن القاعده در مغرب اسلامی واقع در شمال آفریقا محقق می‌شد.^۲ گروه انصار نیز همچون مختار بلمختار، مقابله با بیگانگان و دولت نیجریه را هدف خود دانست و متقابلاً اعلام کرد که این گروه، متعرض مسلمانان و مسیحیان نخواهد شد. این بیانیه در راستای ذخیره‌سازی مردم عادی اعم از مسلمانان و مسیحیان برای دفاع از گروه انصار تفسیر می‌شود.

از سال ۲۰۱۱م به بعد، گروه‌های بوکوحرام و انصار به سرعت در میان گروه‌های جهادی برجسته شدند. با این حال، تجزیه و تحلیل غربی از این دو گروه و ایدئولوژی آنها ناقص است. تعداد کمی از روزنامه‌نگاران غربی و متخصصان امنیت ملی، با ریشه و ایدئولوژی این گروه‌ها آشنایی دارند؛ در نتیجه، رسانه‌های غربی در تحلیل این دو گروه دچار سردرگمی می‌شوند. به عنوان مثال مطبوعات گزارش دادند که گروه بوکوحرام در ماه مارس ۲۰۱۳م، هفت مهندس خارجی را در شهر بوچی ربوده و کشته است؛ در صورتی که این عملیات به دست گروه انصار صورت گرفته بود. همچنین رسانه‌های غربی گزارش دادند که بوکوحرام در بمب‌گذاری ساختمان سازمان ملل متحد در ماه آگوست ۲۰۱۱م دست داشته است؛ در صورتی که شبکهٔ شبه‌نظامیانی که این حمله را انجام دادند، با گروه انصار و القاعدهٔ مغرب ارتباط نزدیک‌تری داشتند. چنین اشتباهاتی

۱. وی اول ژوئن ۱۹۷۲م در شهر گردایه در ۳۷۰ مایلی جنوب پایتخت الجزایر متولد شد. او در نوزده سالگی برای پیوستن به مبارزات داخلی افغانستان به این کشور رفت و در جریان درگیری‌های داخلی این کشور، یک چشم خود را از دست داد. وی پس از نخستین رابطه با گروه القاعده در افغانستان، در سال ۱۹۹۳م به الجزایر بازگشت. بلمختار به گروه اسلام‌گرای مسلحی پیوست که مقابله با دولت الجزایر را با حملات خونین علیه شهروندان این کشور آغاز کرده بود. وی سپس یکی از پایه‌گذاران اصلی تشکیل القاعده در کشور اسلامی مغرب شد.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1391/10/30/14058>

۲. عمر ولد حماده، بنیان‌گذار جنبش «حرکت التوحید و الجهاد فی غرب آفریقا»، گفت که او و بلمختار، نام القاعده در مغرب اسلامی را به مغرب محلی (شمال آفریقا) تغییر داده‌اند؛ ولی همچنان تحت القاعده باقی خواهد ماند. وی ادامه داده است که منطقهٔ عملیاتی خود را بزرگ‌تر، و آن را در سراسر صحرای بزرگ آفریقا جاری کرده است.

Al-Qaida unit in Mali quits AQIM, AP, December 3, 2012.

باعث سردرگمی در شناسایی گروه‌های اسلامی مختلف، ایدئولوژی و اهداف آنها و آنچه در آینده از آنها انتظار می‌رود، خواهد شد. وزارت امور خارجه آمریکا و اداره امنیت اجتماعی انگلستان نیز دو گروه بوکوحرام و انصار را در شمار سازمان‌های تروریستی قرار دادند.

این مقاله درصدد پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۱. چرا نگرش سلفی محمد یوسف در شمال شرقی نیجریه، در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹م گسترش پیدا کرد؟
 ۲. با چه ترفندی ابوبکر شیکاو ایدئولوژی محمد یوسف را به پایه و اساس یک شورش جهادی در شمال نیجریه تبدیل کرد؟
 ۳. گروه انصار تحت چه شرایطی ایدئولوژی غرب آفریقا را گسترش داد و چگونه دایره مخالفت خود با شیکاو را زیاد کرد؟
- لازم است ذکر کنیم که این نگاشته، نفوذ نگرش سلفی عربستان را، که با عنوان وهابی شناخته می‌شود، بر ایدئولوژی بوکوحرام تأیید می‌کند و به تأثیر ایدئولوژی مجاهدان الجزایری در فهم گروه بوکوحرام از جهاد تأکید دارد.

رهبران گروه بوکوحرام

در این بخش، به معرفی رهبران گروه بوکوحرام و بررسی عملکرد ایشان پرداخته خواهد شد:

۱. محمد یوسف

گروه «بوکوحرام» را محمد یوسف تأسیس کرد. او در سال ۱۹۷۰م در ایالت یوبه در شمال شرقی نیجریه به دنیا آمد و در جوانی، جریان‌های اسلام‌گرای برجسته‌ای همچون گروه جنبش اسلامی نیجریه به‌رهبری ابراهیم زکزاکی را تجربه کرد. ایدئولوژی جنبش اسلامی نیجریه برگرفته از اخوان المسلمین مصر به‌ویژه حسن البنا و سید قطب^۱ بود. اما

۱. او احیاکننده فکر حکومت اسلامی واقعی، در نیمه اول قرن بیستم است؛ بدین معنا که در حکومت، قانون باید از شریعت گرفته شود.

زکزاکی تفکر [امام] خمینی [علیه السلام] را در ایدئولوژی گروه جنبش اسلامی گنجانده و سازمان وی نیز همچون ایرانیان، علیه امریکا موضع گرفت و شاخه‌ای شبه‌نظامی را برای تأمین امنیت اعضای گروه آموزش داد. طراحی این گروه برگرفته از سپاه پاسداران ایران و حزب الله لبنان بود.

با توجه به این شرایط، محمد یوسف در دهه ۱۹۸۰م از زکزاکی جدا شد؛ چراکه محمد یوسف و اهل سنتِ نیجریه به این باور رسیدند که جنبش اسلامی، در راستای احترام به رهبران ایرانی و رعایت حقوق مذهبی شیعیان حرکت می‌کند. به همین دلیل و با توجه به پشتیبانی مالی عربستان سعودی از گروه‌های سلف‌گرا به منظور جلوگیری از نفوذ روبه‌رشد ایران، یوسف و دیگر مسلمانان سنی به مخالفت با جنبش اسلامی برخاستند.^۲ یوسف در همین راستا بیان کرد: «گروه‌های اهل سنت کشور نیجریه که با عنوان اخوان المسلمین آغاز به کار کردند، اکنون به یک فرقه شیعه تبدیل شده‌اند».^۳ او افزود که عناوین مختلفی همچون جنگجویان شیعه، صوفی و برخی دیگر که تلفیقی از همه چیز بودند، سبب اختلاف میان مسلمانان در کشور نیجریه شده است.^۴ باید گفت که یوسف به این باور رسیده بود که مسلمانان، صرفاً باید دنباله‌رو سلف‌گراهای حقیقی باشند و هر راهی غیر از این، موجب کفر است.^۵

اتفاق دیگری که در دهه ۱۹۸۰م به وقوع پیوست، ظهور دو گروه سلف‌گرای دیگر به نام‌های «جماعة التجديد الإسلام» (به معنای گروهی برای احیای اسلام)، و «جماعة إزالة البدعة وإقامة السنة» (به معنای جنبشی برای حذف بدعت و تجدید اسلام سنی) بود. این دو گروه در سال ۱۹۹۹م با یکدیگر تلفیق شدند و گروه ازاله، گروه

1. "The Islamic Awakening: Islamic Struggle, Correct Path to Lasting Success," Link: Islamicmovement.org, undated.

2. John Bulloch and Harvey Morris, The Gulf War: Its Origins, History and Consequences.

3. Shaykh Muhammad Yusuf, "Tarihin Musulmai (History of Muslims)," YouTube video, undated, 2009.

4. Ibid.

5. <https://www.youtube.com/watch?v=cUot3BrT0FE>.

جماعة التجديد الإسلام را دربر گرفت. شرایط برای پیوستن یوسف به این دو گروه فراهم بود؛ به گونه‌ای که وی در سال ۱۹۹۴م، امیر جماعة التجديد الإسلام در ایالت برنو شد.^۱ از جمله عملکردهای گروه جماعت التجديد الإسلام این است که در دهه ۱۹۸۰م، سرِ بازگانی مسیحی را به این اتهام که او یک صفحه از قرآن را به جای دستمال کاغذی استفاده کرده است، قطع کرد. اعضای این گروه، اعتراض خود را در قالب تظاهرات نشان دادند و سرِ آن بازگان را بر چوب کردند و در خیابان‌های شهر کانو چرخاندند. این کار، موجب ایجاد موجی از دشمنی میان مسلمانان و مسیحیان شد که تا امروز نیز ادامه دارد.^۲ «جماعة التجديد الإسلام» از اعضای رادیکال جنبش اسلامی نیجریه تشکیل شده بود. این گروه ضمن پذیرش عقیده سلف‌گراهای عربستان سعودی، به ایدئولوژی انقلاب ایران که جنبش اسلامی آن را دنبال می‌نمود، پشت کرد؛ اما همچون جنبش اسلامی، مشروعیت دولت سکولار نیجریه و رهبران مسلمان هوسی^۳ شمال نیجریه را که با دولت همکاری داشتند، زیر سؤال می‌برد.

سلف‌گراهایی همچون یوسف، علی‌رغم تأمین مالی، از نظر علمی نیز تغذیه می‌شدند. به عنوان مثال، یوسف تحت اشراف «شیخ جعفر آدم»، که نزد سعودی‌ها آموزش دیده بود، درس می‌خواند. وی در سال ۲۰۰۲م به حدی برجسته شد که شیخ آدم، را نیز در باب اصول سلفیت زیر سؤال می‌برد.^۴ همچنین او در همان سال در ایالت برنو نماینده شورا عالی شریعت «شیخ ابراهیم دتی احمد» در نیجریه شد. این شورا از یوسف حمایت کرد و به دنبال اسلامی کردن شمال نیجریه بود. در سال ۲۰۰۰م ابراهیم احمد اعلام کرد: «در

1. Abimbola Adesoji, the Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism in Nigeria, Africa Spectrum, 2010.

2. Karl Maier, "Beheading Stirs Nigerian Tension," *Independent*, August 16, 1995

۳. نیجریه در ۱۹۶۰م از بریتانیای کبیر استقلال یافت. ساختار اداره کشور آن به شکل فدراسیونی از سه ایالت بود که هر یک اکثریتی از بومیان محلی را شامل می‌شد. در ایالت شمالی، هوسی-فولانی‌ها؛ در ایالت غربی، یوروباه‌ها؛ و در ایالت شرقی، اییوها تسلط داشتند. حکومت پسااستعماری که مسلمانان هوسی-فولانی در آن حکمرانی می‌کردند، از طرف جنوبی‌ها به‌ویژه اییوها، که بیشتر آنان غیرمسلمان بودند، پذیرفتنی نبود.

<http://www.paymanonline.com>

4. Nosa James-Igbinadolor, "Why We Must Fight And Win This War Against The Zealots," *Sahara Reporters*, October 8, 2013.

صورت عدم‌پذیرش برداشتِ وی از اسلام، با مسلمانان جنگ خواهند کرد».^۱ اما این رویکرد با مخالفت یوسف و دیگر اعضای شورای عالی روبه‌رو شد. همین امر سبب شد تا یوسف و دیگر اعضا، جنبشی جدید با عنوان «أهل السنة و الجماعة» تشکیل دادند. نام این گروه، به صورت محلی «طالبان نیجریه» یا «یوسفیه» خوانده می‌شد.^۲

در سال ۲۰۰۴م، مخالفت‌های یوسف با استادِ خود، جعفر آدم، بر سر عقیده سلفی بالا گرفت و به مناظره آنها منجر شد.^۳ یوسف معتقد بود که استخدام در دولت سکولار و آموزش غربی از جمله کشاورزی، زیست‌شناسی، شیمی، مهندسی، جغرافیا، ریاضیات و فیزیک ممنوع است. او آموزش غربی را، که تحت مدیریت انگلستان استعمارگر به شمال نیجریه صادر شده است، حرام می‌دانست و سیستم آموزشی را به علت جواز اختلاط زن و مرد، تحریم کرد.^۴

در مقابل، «شیخ آدم» معتقد بود که اگر مسلمانان نیجریه آموزش غربی را رد کنند و از خدمت در دولت سر باز زنند، پلیس‌های مشرک (مسیحی)، مسلمانان را می‌کشند یا آنها را زخمی می‌کنند، و زمانی که زخمی‌ها به بیمارستان برده شوند، دکترها و پرستاران بت‌پرست به آنها رسیدگی خواهند کرد.^۵ اختلاف میان شیخ آدم و یوسف به زندگی شخصی آنان نیز سرایت کرد و شیخ آدم به صورت تحقیرآمیزی یوسف را «یک عالم‌نمای سکولار اسلامی» خواند؛ با این حال، یوسف در سخنرانی‌های خود مدعی بود که مؤسسات غربی به دنبال فاسد کردن مردم نیجریه هستند و بیان کرد:

با مطالعه تاریخ می‌توان درک کرد که مبلغان کشور نیجریه، سیستم آموزشی را از اروپایی‌ها دریافت کرده‌اند و سیستم‌های اعتقادی و ارزشی مسیحیان را در آن گنجانده‌اند. ما مکرر گفته‌ایم همه تعالیم مسیحیت در باب خدا و جهان کاملاً و

1. The News Magazine (Lagos), September 25, 2000, p.52.

2. Bestman Wellington, "Nigeria and the Threat of al-Qaeda Terrorism," *Terrorism Monitor*, Vol 6, No. 12, 2008.

3. Sani Umar, "The Popular Discourses of Salafi Radicalism and Salafi Counter-radicalism in Nigeria: A Case Study of Boko Haram, *Journal of Religion in Africa*," *Journal of Religion in Africa*, Vol. 42, 2012, pp. 118–144.

4. Ibid.

5. Ibid.

اساساً با اسلام مخالف است و هیچ ارتباطی با اسلام ندارد.^۱

اما حادثه مهمی در این میان رخ داد، و آن کشته شدن رقیب ایدئولوژی یوسف، یعنی شیخ جعفر آدم، خارج از مسجدش در کانو بود. این اتفاق در سال ۲۰۰۷م به وقوع پیوست و مرتکبان آن هرگز دستگیر نشدند. برخی روزنامه‌نگاران بر این باور بودند که یوسف یا طرفدارانش در این قتل دست داشته‌اند.^۲ علی‌رغم این اتهام، روحانی‌های جوان مسلمان در شمال نیجریه پذیرای او بودند.

از سوی دیگر، یوسف در استدلال‌های خود، به کتاب جهان، بیگانگان و مدارس استعماری: تاریخ آنها و خطراتشان اثر بکر بن عبدالله بن زید، عالم برجسته وهابی سعودی، استناد می‌کرد. در این کتاب آمده است که استعمارگران اروپایی، آموزش سکولار را به‌منظور حفظ سلطه بر جوامع مسلمان، به جوامع اسلامی معرفی کرده‌اند. این سیاست که توطئه پنهان نامیده شده است، از سویی به‌دنبال فساد اخلاق اسلامی با هنجارهای لیبرال غربی و همچنین جایگزین کردن هنجارهای جامعه با بی‌بندوباری، و از سویی دیگر، به‌دنبال تضعیف هویت‌های جمعی ساخته‌شده بر مبنای مفاهیم تقوا و پرهیزگاری بود. تأثیر ابن زید بر تفکرات یوسف، غیرقابل انکار است.

یوسف در سخنرانی‌های خود می‌گفت:

دانشمندان اروپایی کاملاً تاریخ اسلام را تغییر داده و مدعی شده‌اند که حتی پیامبر اسلام ﷺ نیز برای تأسیس اسلام یا دولتی سیاسی نیامده است؛ بلکه هدف او مبارزه با جنگ قبیله‌ای بوده است. به این ترتیب، آنها خلافت را از بین بردند و افراد کم‌خرد و سست ایمان را به اشتباه انداختند. زمانی که اروپاییان از بیشتر کشورهای اسلامی خارج شدند و قدرت را به شهروندان واگذار کردند، آنها دین را از سیاست جدا کردند و مدعی شدند که دین هیچ نقشی در مدیریت قدرت سیاسی ندارد. این مطلب اعتقاد کسانی شد که قدرت را از استعمارگران گرفتند. آنها بر سکولاریسم در دولت معاصر پافشاری کردند و دموکراسی و حقوق بشر را در همه‌جا پیاده ساختند. پرچم‌های اسلامی و نمادهای آن جای خود را به پرچم‌ها و

1. "Tahirin Musilminai," *History of Muslims*.

2. Andrew Walker, "Special Report: What is Boko Haram?," *United States Institute of Peace Special Report*, 2012.

نمادهای ملی دادند. شریعت، قرآن و سنت با قانون سکولار جایگزین شدند.^۱

یوسف معتقد بود بدبختی‌ای که اکنون گریبان‌گیر مسلمانان نیجریه شده است، نتیجهٔ پروژه‌ای است که اروپایی‌ها به‌وسیلهٔ آن اسلام و آرزوهایش را نابود کردند. از نظر یوسف، یکی از مصادیق این بدبختی، شمال نیجریه است که به‌خاطر روی برگرداندن از خدا، دچار فقر، حسادت و ترس شده‌اند و این مسئله مبتنی بر سیاست حاکمان خشن است.^۲

در شمال نیجریه، که به‌گفتهٔ یوسف دچار بدبختی شده است، ایالت‌های گوناگونی وجود دارد که از آن جمله، می‌توان به ایالت برنو و ایالت یوبه اشاره کرد که روزی برای خود دارای جایگاه خاصی بوده‌اند. ایالت برنو از مراکز فعالیت یوسف و محل استقرار مرکز فرماندهی بوکوحرام با عنوان ابن تیمیه بود. ایالت یوبه نیز افزون بر اینکه محل تولد یوسف بود، بخشی از خلافت اسلامی-قبیله‌ای به‌رهبری کانوری را تشکیل می‌داد. این خلافت تقریباً در سال ۱۰۰۰م به وجود آمد و تا پایان قرن نوزده ادامه داشته است. گسترش این امپراتوری، از نیجریهٔ کنونی تا لیبی بود و روابط دیپلماتیک و تجاری با دیگر کشورهای حتی کشورهای دور همچون عثمانی داشت.^۳ با این حال، بخش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خلافت سابق در برنو، تحت استعمار فرانسه، به شمال کامرون امروزی، جنوب نیجر و شرق چاد تبدیل شد. از سوی دیگر، به‌وسیلهٔ استعمار انگلستان نیز به «نیجریه» تغییر جغرافیایی داد. تغییرات مدرن در جامعه با ادغام شمال و جنوب نیجریه در آغاز قرن ۲۱ میلادی انجام گرفت. گروه بوکوحرام همهٔ این تغییرات را به‌عنوان پروژهٔ استعمارگران غربی برای بدتر شدن اوضاع تفسیر کرده است. شکایت‌های گروه بوکوحرام از میراث امپریالیسم به موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. پیشرفت اقتصادی جنوب نیجریه از طریق روابط تجاری با انگلستان و غرب؛

۲. رکود اقتصادی شمال نیجریه، ناشی از منسوخ شدن مسیرهای زمینی، تجاری و

1. "Tahirin Musilminai," *History of Muslims*.

2. MOHD Nur & Yusuf.

3. B.G. Martin, Kanem, Bornu, and the Fazzan "Notes on the Political History of a Trade Route", *The Journal of African History*, Vol. 10, No. 1, 1969, pp. 15-27.

زیارتی صحرا به واسطه سفرهای دریایی و هوایی؛

۳. ورود مسیحیان به شمال نیجریه در قرن ۲۰ میلادی که هویت مسلمان را در برنو و شمال نیجریه، تضعیف کرد؛

۴. رشد فراوان زبان انگلیسی که جایگزین یادگیری زبان عربی شد؛

۵. به حاشیه راندن متفکران مسلمان عرب زبان شمال نیجریه؛

۶. ظهور دولت نیجریه که از طریق نیروهای امنیتی خود جز فساد مالی، ایدز، فساد، اخاذی و شکنجه، چیزی به ایالت برنو صادر نکرد.^۱

طرفداران یوسف در ایالت‌های برنو و یوبه نیز واکنش مثبت به این شکایت‌ها نشان دادند. افزون بر آنها، کانوری‌ها نیز که هم‌قبیله‌ای یوسف و از مسلمانان اولیه در کشور نیجریه بودند و خود را وارثان خلافت در برنو و پرچم‌دار اسلام در کشور می‌دانستند، کاملاً پذیرای این شکایت‌ها بودند.

با توجه به بیانات یوسف، شیکاو و نور، باید چنین نتیجه گرفت که رهبران گروه مسلمان هوسی-فولانی در شمال نیجریه، اسلام کشور نیجریه را به دموکراسی و سکولاریسم فروخته‌اند. این رهبران قومی با دولت رابطه نزدیکی داشتند.

یوسف مدعی بود که به‌علت جایگزین کردن دموکراسی به‌جای اسلام توسط رهبران گروه مسلمانان هوسی-فولانی، نباید سلطان سوکوتو، یکی از همان رهبران، به‌عنوان رهبر مسلمانان باشد؛ بلکه او صرفاً یک رهبر قبیله‌ای است.^۲ یوسف معتقد بود که باید دولتی مبتنی بر افکار سلف‌گرا جایگزین دولت نیجریه و طبقه حاکمان مسلمان شود. یوسف بیان کرد:

ما به‌دنبال ایدئولوژی سلفی و فتواهای صادرشده از جانب علمای سلفی هستیم. در انتخاب یک عالم، شهرت او اهمیت ندارد؛ بلکه آنچه مهم است، پذیرفتن مبانی سلف‌گرایی از سوی اوست. ما به‌عنوان یک گروه، تأویل‌ها، دیدگاه‌ها و داوری‌های شخصی را نخواهیم پذیرفت. تعالیم هر دانشمندی باید از جانب

1. "Tahirin Musilminai," *History of Muslims*.

2. B.G. Martin, Kanem, Bornu, and the Fazzan, "Notes on the Political History of a Trade Route", *the Journal of African History*, Vol. 10, No. 1, 1969, pp. 15-27.

نوشته‌ها و تعالیم دانشمندان سلفی حمایت شود.^۱

تعالیم یوسف، مخاطبان زیادی را در شمال نیجریه به خود جذب کرد؛ چراکه او توانست مسائلی همچون تأثیر آموزش‌های غربی بر فساد اخلاق اسلامی، سکولار شدن رهبران مسلمان و سلطهٔ همیشگی غرب بر ایشان را به‌خوبی تبیین کند. وی علاوه بر این، از نارضایتی‌های کنونی از دولت نیجریه خبر داد و مدعی شد که دولت کنونی ما به‌دست استعمار پیر شکل گرفته است؛ به همین دلیل، یوسف توانست همهٔ مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم در شمال شرقی نیجریه را به دولت نیجریه نسبت دهد.

گام بعدی یوسف، فرستادن ده‌ها تن از طرفداران خود به الجزایر و موریتانی، در اوایل دههٔ ۲۰۰۰م بود. هدف او از این کار، تربیت طرفداران خود توسط آموزش‌های نظامی القاعده در مغرب اسلامی، برای موفقیت در عرصهٔ جهاد بود.^۲

افزون بر موارد بالا، در اواخر دههٔ ۲۰۰۰م، یوسف دو تحریم دیگر خود را با کمک کسانی که به‌عنوان الگو مطرح شده بودند، اعلام کرد. وی با این دلیل که ورزش، محبوبیت غیرمسلمانان را در میان مسلمانان ترویج می‌کند؛ مشارکت در ورزش را منع نمود؛ چراکه وی این ترویج را مخالف با مبانی سلف‌گرایی می‌دانست. ممنوعیت دیگر یوسف، تماشای فیلم‌های غربی بود. دلیل این مطلب این بود که این فیلم‌ها، از سوی مسلمانان را در نقش شروران نفرت‌انگیز نشان می‌دهند و از سوی دیگر، غیرمسلمانان را در نقش قهرمانان دوست‌داشتنی به تصویر می‌کشند.^۳ یوسف پس از سال ۲۰۰۱م و حملهٔ ۱۱ سپتامبر، کم‌کم به‌عنوان رهبر جهادی شناخته شد و این مسئله باعث شد که او یکی از اولین ایده‌پردازان سلفی جهادی در شمال نیجریه شود. این در حالی بود که رهبران اسلامی قبل از یوسف، مثل زکزاکی، به رهبران اخوان المسلمین یا رهبران

1. www.youtube.com=player_embedded&v=WVCNdqWGU-M#t=2690.

2. Ibid.

3. Sani Umar, "The Popular Discourses of Salafi Radicalism and Salafi Counter-radicalism in Nigeria: A Case Study of Boko Haram," *Journal of Religion in Africa*, Vol. 42, 2012, pp. 118-144.

انقلاب اسلامی ایران ابراز ارادت داشتند؛ اما رویکرد یوسف برگرفته از القاعده، اسامه بن لادن و طالبان بود؛ به همین علت، یوسف در سال ۲۰۰۹م اعلام کرد که آن عالمان اسلامی که ابن تیمیه، سید قطب، حسن البنا و اسامه بن لادن را تضعیف می‌کنند، دانشمندان معتبر اسلامی نیستند. وی به‌ویژه اسلام‌گرایان الجزایر را در عبارات زیر به‌شدت تحسین می‌کند. او در همان سخنرانی اظهار کرد:

ما درصدد تأسیس حزبی اسلامی مبتنی بر عقاید اهل سنت هستیم که در برابر جهل و سکولاریسم به مبارزه می‌پردازد. هم‌اکنون گروه‌هایی همچون القاعده و طالبان بر مبنای ایدئولوژی سنی در حال مبارزه هستند. در کشور الجزایر نیز گروه‌های با این تفکر در حال ظهور هستند که همه آن گروه‌ها، به گسترش اسلام متعهد هستند. امیدوارم که این گروه‌ها را درک کنید.^۱

ارتباط میان یوسف و اسلام‌گرایان الجزایر

با توجه به انتهای کلام یوسف، می‌توان به ارتباط اسلام‌گرایان الجزایر با یوسف پی برد؛ اما نفوذ اسلام‌گرایان الجزایر روی تفکرات یوسف، مسئله‌ای نیست که بتوان آن را به‌راحتی دریافت کرد. محمد اهل البانی، امام عالی‌رتبه اهل زاریای ایالت کودانا، در این باره می‌گوید:

یوسف از برخی رهبران شورشی اسلام‌گرای الجزایر که به عدم حضور شبه‌نظامیان در مدارس و دولت فتوا داده بودند، تأثیر پذیرفته بود. این فتوا را اکثر الجزایری‌ها رد کردند. باید ریشه این فتوا را در تجربه افرادی یافت که در دهه ۱۹۹۰، در جنگ‌های داخلی الجزایر بین نظامیان دولتی و اسلام‌گراهای مسلح حضور داشتند. یوسف نیز کورکورانه این فتوا را قبول کرد و در نیجریه پیاده نمود.^۲

یوسف در موعظه‌های خود از مردم کشور الجزایر صحبت می‌کرد؛ در حالی که گروه‌های اسلام‌گرایی همچون الشباب در سومالی، و گروهی دیگر در عراق در حال شورش بودند. به‌عنوان مثال اولین فعالیت مردم الجزایر «لغو انتخابات دموکراتیک» بود؛

1. "Tahirin Musliminai," *History of Muslims*.

2. Andrea Brigaglia, "Jafar Mahmoud Adam, Mohammed Yusuf and Al-Muntada Islamic Trust: Reflections on the Genesis of the Boko Haram Phenomenon in Nigeria," *Annual Review of Islam in Africa*, Vol. 11, 2012.

اگرچه اسلام‌گرایان در آن پیروز شدند. این لغو از سوی نظامیان دولتی در سال ۱۹۹۱م به وقوع پیوست. عمل دیگر اسلام‌گرایان الجزایر، ترویج پذیرش عفو عمومی توسط اعضای گروه سلفی، و مبارزه (GSPC) در میانه دهه ۲۰۰۰م بود. این دو تحول موجب اختلاف شدید میان گروه اسلام‌گرای اصلی کشور شد و به شورش آنها خاتمه داد.^۱ نهایتاً یوسف اعلام کرد که به هیچ صلی با دولت نیجریه نمی‌توان رسید؛ مگر اینکه کشور به دست سلف‌گراها اداره شود و شریعت، قانون حاکم بر کشور باشد. یوسف در سال ۲۰۰۹م، در حالی که به نمونه‌ای از الجزایر اشاره می‌کرد، گفت:

اسلام‌گرایان در الجزایر سعی کردند که دموکراسی را معرفی کنند؛ اما زمانی که فهمیدند دموکراسی مخالف اسلام و علیه خداست، به شریعت برگشتند. آنها یک گروه جهادی اسلامی تشکیل دادند که در ابتدا شامل بیش از ۵۰ هزار نفر بود؛ اما زمانی که این گروه، شریعت (راه خدا) را رها کردند، اعضای آن به شدت کاهش یافت.

با وجود اینکه یوسف مدل اسلامی الجزایر را می‌ستود، اما به طرفداران خود دستور نداد تا در جهاد علیه دولت نیجریه یا نیروهای امنیتی شرکت کنند. اگرچه یوسف و طرفدارانش بر دیدگاه‌های افراطی پافشاری کردند، اما حملات آنها به نیروهای امنیتی به صورت پراکنده بود و به عنوان شورش گسترده در نظر گرفته نمی‌شد. یوسف تا آنجا پیش رفت که ادعا کرد باید با رویکرد تبلیغ میان مردم، در نیجریه، بلکه در همه جهان، دولتی با سیستم اسلامی به وجود آید.^۲ یوسف در راستای آماده‌سازی برای مبارزه‌ای اجتناب‌ناپذیر با دولت به طرفدارانش گفت: «اگر مسلمانان توانایی گرفتن قدرت را ندارند، دو کار می‌توانند انجام دهند: یا باید هجرت کنند یا به دنبال قدرت برای کسب موفقیت باشند».^۳

دستور اول یوسف دقیقاً همان چیزی است که صدها تن از طرفدارانش در سال

1. <http://www.cfr.org/world/al-qaeda-islamic-maghreb-aqim/p12717>

2. Emmanuel Goujon and Aminu Abubakar, "Nigeria's 'Taliban' Plot Comeback from Hide-outs," *AFP*, January 11, 2006.

3. "Tahirin Musilminai," *History of Muslims*.

۲۰۰۳م انجام دادند. آنها جامعه را ترک کردند و جامعه‌ای را با نام «افغانستان» در شهر کانامای ایالت برنو، تأسیس کردند. این جامعه پیروی از مقررات محلی را رد کرد و افزون بر این، دائماً با پلیس محلی درگیر بود. در درگیری‌های نهایی در سال ۲۰۰۳م، طرفداران یوسف به چند پایگاه پلیس شورش بردند؛ اما پلیس با نیروی کافی، یورش را سرکوب کرد. پلیس همچنین اردوگاه شورشیان را خراب کرد و از پیدایش دوباره آن جلوگیری کرد. این حادثه شیخ احمد دتی را بر آن داشت که با لحن ستایش‌آمیز این‌گونه بیان کند: «طالبان نیجریه (مونیکر) متولد شد».

با وجود این، در عین اینکه یوسف با مفهوم جهاد به معنای مبارزه با نفس مخالف بود، اعتقاد داشت که «جهاد» آخرین راه‌حل موجود برای مسلمانان است. او به پیروانش گفت: جهاد تنها راه‌حلی است که از کشتار مسلمانان و توهین به پیامبران جلوگیری می‌کند؛ اما لازمه جهاد، قدرت برای برقرار کردن آن است که جز با صبر امکان‌پذیر نیست. ما برای جهاد آمادگی داریم و جهاد ما پایان دموکراسی، آموزش غربی و تمدن غربی است. جهاد ریشه دولت اسلام و بازگشت مسلمانان به اصولشان در نظر گرفته شده است.^۱

یوسف اصرار داشت پیروانش در دامی که اروپاییان مبنی بر پنهان کردن معنای واقعی جهاد برای آنها پهن کرده‌اند، گرفتار نشوند. او اظهار داشت:

اروپاییان دین را از سیاست جدا، و دین را به حوزه خاصی محدود کردند و مدعی هستند که دین باید از قلمرو عمومی حذف شود؛ چراکه دین امری خصوصی بین شخص و خدایش است. مسلمانان درس خوانده در اروپا نیز با حمل معنای جهاد بر مبارزه با نفس و سازگاری دموکراسی با اسلام، امر را بر مردم مشتبه ساختند.^۲

به هر حال، یوسف در درگیری‌های میان دولت و طرفدارانش در ایالت برنو، در جولای ۲۰۰۹م کشته شد.

1. Ibid.

2. Abdullahi Bego, "Nigeria: 'Taliban' of Nigeria: Who Are They?" Weekly Trust, January 3, 2004.

۲. ابوبکر شیکاو

پس از یوسف، شخصی مخوف به نام «ابوبکر شیکاو» رهبری گروه را بر عهده گرفت. بسیاری از طرفداران یوسف برای گرفتن انتقام او، به قصد آموزش دیدن تحت نظر القاعده مغرب اسلامی، از نیجریه گریختند.

برخی پیروان یوسف معتقد بودند که شیکاو، رویکرد خشونت‌آمیزی دارد؛ در حالی که یوسف دارای هوش و ذکاوت بیشتری بود. خشونت نتیجه معکوس داد و به کشته شدن و بازداشت صدها تن از اعضای گروه منجر شد.^۱

طرفداران یوسف که نزد القاعده مغرب آموزش دیده بودند، نحوه رهبری شیکاو را زیر سؤال بردند و همین امر باعث شد که بعدها، به گروه انصار به عنوان جانشین شیکاو متمایل شوند.

با وجود این، شیکاو از خشم طرفداران یوسف استفاده کرد؛ چراکه این طرفداران در ایالت برنو باقی ماندند و فکر گرفتن انتقام یوسف از دولت را در سر می‌پروراندند.^۲ شیکاو به دنبال برپایی جهادی بود که یوسف، تنها در اصطلاحات ایدئولوژی خود از آن نام برده بود. در حالی که یوسف اسامه بن لادن و القاعده را ستایش، و تاریخ مجاهدان الجزایر را دنبال کرد؛ شیکاو آشکارا به القاعده رسید و مدل جهاد پیروان سابق یوسف را اجرا کرد.^۳ وی در اولین بیانیه ویدئویی خود، که در جولای ۲۰۱۰م منتشر کرد، خطاب به رهبران القاعده و گروه‌های وابسته به آن در الجزایر، عراق، سومالی و یمن گفت که رهبر گروه شده است و افزود:

به نمایندگی از مجاهدان نیجریه، پیام تسلیت خود را به همه مجاهدان همچون اسامه بن لادن، ایمن الظواهری، ابویوب لیبی و ابوعبدالله مهاجری عرض می‌کنم. همچنین هم‌دردی خود را با امیر دولت اسلامی در سومالی، امیر القاعده

1. The Daily Sun (Lagos), July 24, 2009.

2 "Boko Haram Leader 'Imam Abubakar Shekau' Message to President Jonathan," Sahara Reporters, January 12, 2012.

۳. در یک پیام ویدئویی، شیکاو نام سازمان یوسف را در جولای ۲۰۱۰م به «جماعة أهل السنة للدعوة والجهاد» تغییر داد. این اسم ممکن است به خاطر موعظه‌های یوسف و تأکید شیکاو بر جهاد باشد. علاوه بر این، ممکن است این اسم، از گروه‌های مجاهد مشابه همچون «الرابطة الإسلامية للدعوة والجهاد» اقتباس شده باشد.

در مغرب، امیر مجاهدان در پاکستان، چین، کشمیر، یمن، شبه‌جزیره عربستان، و روحانیان مذهبی دیگر ابراز می‌دارم، خصوصاً به مجاهدینی که در دولت اسلامی عراق گردهم جمع شده‌اند.

شیکاو نیز همچون یوسف، بر دشمنی با غرب تأکید داشت و با نفرتی خاص از امریکا به دنبال دشمنی با آن بود. او در این زمینه بیان کرد: «فکر نکنید جهاد پایان یافته است؛ بلکه تازه آغاز شده است و امریکا باید آن قدر خشمگین شود تا بمیرد».^۱

شیکاو از تعالیم یوسف دریافت که مسیحیان، دشمن گروه بوکو حرام هستند و باید از کشور نیجریه حذف شوند. سخنرانی‌های شیکاو و یوسف قبل از جولای ۲۰۰۹م، تمدن غربی را با الحاد یکسان قرار داد و سه رکن اساسی «آموزش غربی»، «تعالیم یهودی-مسیحی» و «دموکراسی» را برای آن مشخص کرد.

شیکاو معتقد بود که پیوند این سه رکن، به «جهانی شدن و نظم نوین جهانی» منجر شده است. شیکاو نیز همچون هم‌کیشان خود (یوسف و ابن‌زید) ضمن اینکه آموزش غربی را ریشه شر در جهان می‌دانست، آن را حربه دشمن برای نفوذ در افکار مسلمانان می‌خواند؛ به همین علت، او خواستار نابودی آموزش غربی و جایگزین شدن آموزش اسلامی به جای آن شد.

شیکاو ادعا کرد که تعالیم مسیحی-یهودی علی‌رغم تأثیر مخرب روی اسلام، به دنبال تفسیر لیبرال‌تر از متن دینی است که غالباً در بیشتر مذاهب مدرن جاری شده است؛ برای همین، سیستم‌های سکولار چیزی را به خدا نسبت می‌دهند که دستور خدا نیست. در نتیجه، شیکاو استفاده از تقویم یهودی-مسیحی را تحریم، و تعطیلات معین شده در نیجریه را که در دولت‌های سکولار جهان مصوب شده بود، رد کرد. وی مسیحیان را مشرک و کافر دانست و بیان کرد: «مسلمانان واقعی باید تعلقات شخصی به مسیحیان نداشته باشند».

شیکاو در سخنرانی‌های خود، از هویت سکولاری قانون اساسی سخن گفت که بر

1. "Periodical Review July 2010 – No. 2," ICT's Jihadi Websites Monitoring Group, August 2010.

بازگشتِ نیجریه به دموکراسی مبتنی بر چندحزب تأکید داشت و در نگاه وی، این دیدگاه با طرد شریعت الهی مساوی بود. استفاده از نمادهای ملی همچون سرود، پرچم و تعهد ملی نیز مؤید به حاشیه راندنِ شریعت الهی است. این در حالی است که باید مفاهیم نهفته در این نمادها مثل افتخار و وحدت و شکوه، در سایه شریعت الهی تفسیر شوند. از نظر وی دولت و ملت، به دست بشر ساخته شده‌اند و در راستای بدنام کردنِ خداوند هستند. افزون بر این، عناصری مثل «آموزش غربی»، «تعالیم یهودی-مسیحی» و «دموکراسی»، برای نابودی اسلام توطئه کرده‌اند؛ لذا مسلمانان باید با آنها در هر مکانی و در هر زمانی و با هر معنایی مبارزه کنند.^۱

شیکاو نیز همچون یوسف، شخصیتی کاریزماتیک و سخنرانی چیره‌دست بود. او به زبان‌های عربی کلاسیک، هوسایی، کانوری و انگلیسی با لهجه عالی سخنرانی می‌کرد. وی همچنین مثل یوسف، خود را از تمام مدارس با تفکر اسلامی در نیجریه، همچون سلف‌گراها در گروه ازاله، مائیت‌سین و شیعه متمایز کرد و علاوه بر این، توانست حافظه و تاریخ سیاسی ایالت برنو را به‌منظور گردآوری طرفدارانش در آغوش جهاد، تحریف کند.

در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۲م، شیکاو در فایلی ویدئویی مفهوم دموکراسی و قانون اساسی را با کفر مساوی دانست و کمی بعد دموکراسی را با ایدئولوژی خدا و پیامبر ﷺ مخالف خواند و افزود: «مسلمانان خوب می‌دانند که دموکراسی با اسلام ناسازگار است». شیکاو رئیس‌جمهور نیجریه و مسیحیان را به آغوش اسلام و حفظ آن فراخواند و سپس به آنها یادآوری کرد که آموزش سکولار، ورزش‌ها و موسیقی، بخشی از توطئه یهود برای منحرف کردن مسلمانان از مطالعه قرآن است.

در ویدئوی ۴ اگوست ۲۰۱۲م، شیکاو به‌طور مشابهی گفت: «دموکراسی و قانون اساسی، با ریشه‌های اساسی اسلام مخالف هستند و گروه بوکوحرام درصدد است تا سیستم را به‌وسیله معرفي قانون الهی تغییر دهد». در سال ۲۰۱۳م، شیکاو به‌طور مداوم امریکا، اوباما (رئیس‌جمهور امریکا)، اولاند (رئیس‌جمهور فرانسه)، ملکه الیزابت، و

1. <https://www.youtube.com/watch?v=eQY4GLtzLdU>, July 10, 2013.

مارگرت تاچر (نخست‌وزیر سابق انگلستان) را تهدید می‌کرد. شیکاو استفادهٔ امریکا از القابی همچون «تروریست» برای وی را مسخره خواند و قول داد که بوکوحرام فردا به امریکا حمله خواهد کرد.

سخنرانی‌های بی‌پردهٔ شیکاو قبل از سال ۲۰۰۹م و بعد از انتخاب وی به رهبری بوکوحرام در سال ۲۰۱۰م، نشان می‌دهد که ایدئولوژی بوکوحرام تا حد زیادی تحریف نشده است. با این حال، او از سال ۲۰۱۰م ایدئولوژی خود را عملیاتی کرد. این همان ایدئولوژی‌ای است که وی قبل از سال ۲۰۱۰م، فقط در مرحلهٔ حرف، به آن نظر داشت و اکنون خودش آن را در حملات گروهش به مسیحیان، مقامات دولت نیجریه و مدارس زبان انگلیسی آشکار کرد. علاوه بر این، وی خواهان ارتباط مستقیم با القاعده بود.

عملکرد گروه بوکوحرام به رهبری شیکاو

اولین حملهٔ بوکوحرام تحت رهبری شیکاو در ۷ سپتامبر ۲۰۱۰م صورت گرفت. اعضای گروه به زندان بوجی حمله کردند و بیش از ۱۰۰ نفر از دوستان خود را آزاد کردند. این اشخاص در درگیری‌هایی که یوسف در آن به قتل رسیده بود، دستگیر و روانهٔ بازداشتگاه شده بودند. کمی بعد از آن، بوکوحرام مجموعه‌ای از ترور علیه رهبران مذهبی و سیاسی انجام داد. این رهبران، یا مخالف اصول بوکوحرام بودند یا از کسانی بودند که در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۱م شرکت کرده بودند. در طول سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳م، بوکوحرام ده‌ها مدرسه و کلیسا را به‌ویژه در ایالت برنو سوزاند. این حملات را می‌توان در راستای لبیک گروه بوکوحرام به رهبر خود یعنی شیکاو تحلیل کرد.

شیکاو پس از سال ۲۰۱۰م، در حالی که در خفا به سر می‌برد، به دفاع از همان ایدئولوژی‌ای ادامه داد که قبل از جولای ۲۰۰۹م ترویج می‌داد. اگرچه سخنرانی‌های شیکاو بعد از جولای ۲۰۰۹م، تنها از طریق ویدئوها منعکس می‌شد؛ ولی این فیلم‌ها از طریق یوتیوب، رسانه‌های بین‌المللی یا در انجمن‌های جهادی آنلاین انتشار پیدا می‌کرد. شیکاو در شب‌نامه‌های خود، به کشتار کسانی اصرار داشت که با نیروهای امنیتی همکاری می‌کنند.

سخنان شیکاو علیه دولت نیجریه، مسیحیان و مخالفان سیاسی و مذهبی، تلفات غیرنظامیان را به دنبال داشت. شیکاو علیه مسیحیان اعلام جنگ کرد و به گفته سخن‌گوی او، وی خواستار گسترش عملیات‌های بوکوحرام در سوکوتو است. این گسترش از سویی در راستای کاهش قدرت «سلطان» به عنوان رهبر سنتی آن منطقه توجیه می‌شود و از سوی دیگر برقراری حکومت توسط شیکاو در یوب را تقویت می‌کند. سپس سخن‌گوی وی هشدار داد هر حاکمی که مانع برنامه‌های بوکوحرام شود، از عمل خود پشیمان خواهد شد.^۱ بوکوحرام با حمله‌ای انتحاری، بیش از ۳۰ رهبر دینی مرتبط با سلطان را ترور کرد. این حادثه در جولای ۲۰۱۲م در یک پایگاه پلیس در سوکوتو به وقوع پیوست؛ اما در نهایت، بوکوحرام در گسترش نفوذ خود خارج از مناطق قومی-کانوری در شمال شرق نیجریه شکست خورد.

از جمله دلایل شکست نفوذ این گروه در میان اکثر ایالت‌های هوسا، نارضایتی مردم از گسترش حملات بوکوحرام علیه شهروندان است. به عنوان مثال، در عملیاتی که علیه ساختمان‌های دولتی و کلیساها در کانو صورت گرفت، ۲۰۰ نفر کشته شدند که بیشتر آنان غیرنظامیان بودند.^۲

دو دستگی در گروه بوکوحرام

یک هفته بعد از عملیات ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲م، گروه انصار به رهبری مامن نور، رسماً اعلام موجودیت کرد و ابراز داشت که فعالیت‌های بوکوحرام به دلیل کشتار مسلمانان بی‌گناه و فراریان، غیرانسانی است.^۳ شیکاو مجبور به پاسخگویی شد و در واکنش به عملیات ۲۰ ژانویه گفت: «عملیات در کانو به تلافی بازداشت اعضای گروه، همچون زنان و کودکان انجام شد. گروه بوکوحرام همیشه به بی‌عدالتی پاسخ می‌دهد».^۴

1. Ike Abonyi, "Our Plans to Islamize the Country – Qaqa, Sokoto," *This Day*, March 8, 2012.
2. "Kano Police: 186 People Killed in Boko Haram Attack," *This Day Live*, January 23, 2012.
3. "Boko Haram: Splinter Group, Ansaru Emerges," *Vanguard*, February 1, 2012.
4. www.youtube.com/watch?v=IUd0Vcs8Tm4

شیکاو تلاش کرد که با القاعده مرتبط شود و در همین راستا، او مجاهدان القاعده مغرب را «سربازان خدا در دولت اسلامی» خواند؛ اما زمانی که القاعده مغرب، شمال کشور مالی را در سال ۲۰۱۲م تصرف کرد، هیچ‌یک از وابستگان القاعده، شیکاو یا بوکوحرام را به‌عنوان گروهی از خودشان به حساب نیاوردند. شاید بتوان این عمل القاعده مغرب را به‌سبب کشتار بی‌رویه غیرنظامیان توسط گروه بوکوحرام دانست. این کار، وجهه عمومی القاعده را زیر سؤال می‌برد. تا آنجا که یکی از رهبران روحانی القاعده مغرب به‌نام «ابومنذر شنقیطی» در سال ۲۰۱۳م فتوایی صادر کرد که به نظر می‌رسد به قتل دانش‌آموزان توسط بوکوحرام در خوابگاه مدرسه اشاره دارد. وی گفت:

اینکه مدارس برای کشتن دانش‌آموزان جوان هدف قرار داده شوند، جایز نیست؛ چراکه آنها هنوز به صفوف مخالفان نظامی وارد نشده‌اند. این‌گونه فعالیت‌ها به دشمنان دین و رسانه‌های غربی فرصت می‌دهد تا مجاهدان را به‌دور از تعالیم اسلامی بخوانند. به خانواده دانش‌آموزان هشدار دهید تا فرزندان خود را در این مدارس ثبت‌نام نکنند؛ وگرنه مواخذه می‌شوند. این مدارس در صورت خالی شدن از دانش‌آموزان، نابود خواهند شد.^۱

القاعده در مغرب اسلامی از نظر ایدئولوژی و عملیاتی به گروه انصار در نیجریه نزدیک‌تر بود.

کارنامه عملی گروه انصار

اولین عملیات گروه انصار، ربودن پناهندگان انگلیسی و ایتالیایی در ایالت کبی بود که در سال ۲۰۱۱م اتفاق افتاد. این گروه یک سال بعد، گروگان‌ها را در سوکوتو به قتل رساند.^۲ گروه انصار برخلاف گروه بوکوحرام، راهبرد ربودن را در دستور کار خود قرار داد^۳ و

1. www.tawhed.ws/FAQ/pr

۲. با این حال در آن حوادث، گروه انصار خود را «القاعده در ماورای صحرا» خواند. این واقعه بعد از تغییر اسمش بر اساس راهنمایی عبدالملک، رهبر القاعده مغرب، رخ داد که گفته بود گروه انصار روابط خود با القاعده مغرب را به‌وسیله حذف القاعده از نامش مخفی می‌کند. مصطفی ولد لیمام چفی مذاکره‌کننده آنان بود.

“Agence Nouakchott d’In- formation. Al-Qaida’s Saharan Playbook,” Associated Press, February 15, 2013.

3. Lawal Danuma, “Kidnapped German Killed in JTF Raid,” Daily Trust, May 31, 2012; Declared of Jama’atu Ansarul Muslimina Fibiladis sudan Garki II Abuja, November 30,

در واقع، این گروه به دست داشتن در آدم ربایی کشیش فرانسوی^۱ و آدم ربایی خانواده‌ای فرانسوی مظنون است. این دو حادثه در فوریه و دسامبر ۲۰۱۳ م اتفاق افتاده است.^۲

گروه انصار با همراهی مختار بلمختار در دو عملیات، بدنامی را به جان خرید. عملیات اول علیه سازمان تأسیسات انرژی واقع در شهر المناس الجزایر در ژانویه ۲۰۱۳ م بود و حمله دیگر نیز به تجهیزات معدن فرانسه در نیجر در ژوئن ۲۰۱۳ م صورت گرفته بود.^۳

در واقع، گروه انصار تمرکز فعالیت خود را بر بیگانگان و اهداف متعلق به آنها اختصاص داده بود.

افزون بر این، گروه انصار مردم نیجریه را نیز هدف گرفته بود. در ژانویه ۲۰۱۳ م، شبه نظامیان گروه انصار بر سر راه یک کاروان که شامل سه اتوبوس بود، کمین کردند. این اتوبوس‌ها حامل ۱۸۰ سرباز نیجریه‌ای بودند که از طریق شهر اکنه واقع در ایالت کوگی به سمت مالی در حرکت بودند. این کمین به کشته شدن دو سرباز منجر شد. گروه انصار مدعی بود که این سربازان به هدف تخریب امپراتوری اسلام در مالی، به آنجا اعزام می شدند. این گروه به کشورهای آفریقایی در خصوص کمک به کشورهای غربی برای مبارزه با مسلمانان هشدار داده بود.^۴

عملیات‌های گروه انصار از لحاظ اهداف و مکان از گروه بوکوحرام متمایز است. هدف گروه انصار از مبارزات خود، «غرب» و «منافع آنان» است و کشتار غیرنظامیان محلی از سوی آنان بسیار کم بوده است. علاوه بر این، اکثر عملیات‌های گروه انصار در

→ 2012, available at www.youtube.com/watch?v=_1m5-zV3zfU; "French Man Kidnap: Possibly an Inside Job – Kat sina CP," Vanguard, December 21, 2012; Suzan Edeh, "Bauchi Deadly Kidnapping: Gaping Bullet Holes in Expatriates' Live Camp," Vanguard, February 23, 2013.

۱. این کشیش، به پناهندگان فراری از خشونت بوکوحرام کمک می کرد.

۲. هفته بعد از ربایش، این خانواده در مقابل ۱۴/۳ میلیون دلار آزاد شدند و علاوه بر این اعضای بوکوحرام نیز از زندان کامرون آزاد گشتند.

تسنی موسی، «هفت خانواده ربوده شده در کامرون آزاد شدند»، رویترز، ۱۹ آوریل ۲۰۱۳.

3. <http://jihadology.net/2013/09/09/new-video-message-from-katibat-al-mulathamunepic-battles-of-the-fathers-the-battle-of-shaykh-abd-al-%E1%B8%A5amid-abu-zayd/>.

4. "Islamists Ansaru Claim Attack on Mali-bound Nigeria Troops," Reuters, January 20, 2013.

شمال غربی نیجریه به وقوع پیوست که بوکوحرام تحت رهبری شیکاو نفوذ کمی در آنجا داشت. از جمله دلایل رهاکردن شمال شرقی نیجریه توسط گروه انصار و عدم تمرکز آنان بر اهدافی همچون کلیساها، ادارات و مدارس دولتی، فرمانی بود که محمد نور، نماینده سابق محمد یوسف، از جبهه بین‌المللی جهاد دریافت کرد. نور مثل شیکاو، اگرچه معاون یوسف بود، ولی یک کامرونی بومی است و شاید بتوان گفت که او با جهت‌دهی خاص در اهداف جهاد، به دنبال کسب رهبری گروه بوکوحرام بود؛ اما شیکاو به‌خاطر بومی بودن، پس از مرگ محمد یوسف در جولای ۲۰۰۹م در این مبارزه قدرت پیروز شد و توانست رهبری پیروان یوسف را در آن منطقه به دست آورد.^۱

نور با همراهی گروه‌هایی همچون الشباب در شرق آفریقا و القاعده در مغرب اسلامی، در بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱م، جایگاه بین‌المللی خود را اثبات کرد.^۲ برای تأیید این مطلب، هماهنگی عملیات توسط القاعده مغرب با نور مورد توجه است. در این عملیات یک بمب‌گذاری انتحاری در آگوست ۲۰۱۱م در مقر سازمان ملل متحد در آبوجا صورت گرفت که به کشته شدن ۲۲ نفر منجر شد. تجربه بین‌المللی نور و سابقه درخشان وی سبب شد که آن دسته از طرفداران یوسف که با روش‌های شیکاو مخالف بودند، برای پیوستن به نور آماده شوند.

پیش از جولای ۲۰۰۹م، سخنرانی‌های نور بر تاریخ جهاد در شرق آفریقا و شمال نیجریه و میراث عثمان دن فودیو،^۳ مؤسس خلافت سوکوتو با مرکزیت شمال غرب نیجریه، متمرکز بود.

نور همچون یوسف، مقصر فقر شمال نیجریه را رهبران مسلمانی می‌دانست که جهاد دن فودیو را رد کردند و پذیرای قانون اساسی سکولار اروپاییان شدند. نور اظهار داشت: دن فودیو و دیگر عالمان اسلامی جهاد کردند و به ما این اطمینان را دادند که قانون قرآن در این کشور اجرا خواهد شد. خداوند با این وضعیت به کشور ما نگاه

1. Uduma Kalu, "How Nur, Shekau Run Boko Haram," *Vanguard*, September 3, 2011.

2. "Nigeria: 2 suspects arrested in UN HQ bombing," AP, August 31, 2011.

۳. عثمان دن فودیو (در عربی: عثمان بن فودی)، فیلسوف و اصلاح‌گر در اوایل قرن نوزدهم بود.
<https://www.britannica.com/biography/Usman-dan-Fodio>

نمی‌کند، مگر تا زمانی که رهبران مسلمانان از قانون اساسی اروپاییان دست بردارند. با اجرای قانون اساسی اروپاییان، خداوند صلح و آرامشی را که مسلمانان از آن لذت می‌بردند، با مصیبت و فقر جایگزین کرد.^۱

وی همچنین مدعی شد:

مبارزهٔ اجداد ما، علیه آموزش غربی بود و این در حالی است که برخی مردم، بچه‌های خود را به مدارس غربی می‌فرستند. شما فکر می‌کنید با این کار، متمدن و مملو از حکمت و هوش هستید؟ اجداد ما به‌خاطر مخالفت با دموکراسی کشته شدند. آنها با آموزش غربی مخالفت، و در چارچوب «جهاد» با آن مبارزه کردند.^۲

اما این نکته قابل توجه است که فرضیهٔ رهبری عملیات‌های آدم‌ربایی توسط نور در گروه انصار بعید به نظر می‌رسد.^۳ با این حال، در گروه انصار تفکر نور رایج بود و وی به‌عنوان جانشین شیکاو و تمایلش به کشتار غیرنظامیان مطرح است.

از فوریهٔ ۲۰۱۳ م به بعد، تقریباً عملیات‌های گروه انصار متوقف شد. فقط دو حمله از طرف گروه انصار در سال ۲۰۱۳ م ثبت شد که اولین حمله، حمله به تجهیزات معدن فرانسه در نیجریه توسط بلمختار در ماه ژوئن، و دیگری آدم‌ربایی یک کشیش فرانسوی در شمال کامرون در ماه دسامبر بود.

از آنجا که عملیات‌های گروه انصار متوقف شد، چند فرمانده گروه انصار همچون البرناوی، عضو عالی‌رتبهٔ معرفی شده در ۲۰۱۲ م در شورای شیکاو، مجدداً به گروه شیکاو برگشتند؛ بنابراین، گروه انصار راهبرد تبلیغات را در پیش گرفت و بیانیه‌هایی در همراهی القاعدهٔ مغرب صادر کرد که شامل نقد بوکو حرام در کشتار غیرنظامیان و نقد ارتش مصر برای حذف «مرسی» بود.^۴

1. MOHD Nur & Yusuf.

2. Ibid.

3. Adam Nossiter, "New Threat in Nigeria as Militants Split Off," *New York Times*, April 23, 2013.

4. "Ansar al-Muslimeen Leader Criticizes Boko Haram, Greets al-Qaeda Officials in Eid al-Adha Speech," *Site*, November 15, 2013; "Ansar al-Muslimeen Leader Criticizes Boko Haram, Greets al-Ansar al-Muslimeen Condemns Massacre in Baga, Calls for Revenge," *Site*, May 3, 2013; "Ansar al-Muslimeen Denies Targeting Civilians, Calls for Revolution," *Site*, May 13, 2013; AQIM Official Sees Foreign Role in Morsis' Ouster, July 7, 2013.

القاعدهٔ مغرب نیز خصومت خود با مسیحیان را با تهدید شبه‌نظامیان آنها در کمر بند میانی و «مند» واقع در دلتای نیجر حفظ کرده است.^۱ مسلّم است که نور، تنها عضو سابق بوکو حرام است که به القاعده در مغرب اسلامی در عملیات اولیهٔ گروه انصار پیوسته است. این احتمال وجود دارد که نور به‌عنوان بخشی از هستهٔ ایدئولوژی گروه انصار باقی بماند.

نتیجه

بوکو حرام نتیجهٔ مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در شمال نیجریه است. این گروه به رهبری محمد یوسف طرفدارانی به دست آورد؛ چرا که یوسف پاسخ مناسبی برای شکست جامعهٔ نیجریه داد و افزون بر آن، فساد فرهنگی را نتیجهٔ استعمار اروپا می‌دانست که موجب ضعف ایمان مسلمانان شده بود. وی گذشته از اینکه از نظر فکری پیرو سلف‌گراهای عربستان شد، در مرحلهٔ عملیاتی ایدئولوژی نیز جذب القاعده گردید. شیکاو نیز به‌نوبهٔ خود، تفکر یوسف را در قالب یک شورش جهادگرا، که تاکنون نیز ادامه دارد، عملیاتی کرد. مرگ یوسف همچون نیروی محرکی بود که به شیکاو اجازهٔ بسیج کردن طرفداران یوسف برای راه‌اندازی یک شورش را داد. این در حالی است که گروه انصار و رهبر آن، یعنی نور، مواعظ و نصایح محمد یوسف را سرلوحهٔ کار خود قرار دادند. مواعظ یوسف بر روی گروه انصار مؤثرتر از تأثیر دیگر بازیگران همچون القاعده در مغرب اسلامی است. نتیجتاً شیکاو و نور به‌دنبال گسترش نفوذ ایدئولوژی یوسف، با مبارزه علیه بانیان مستقیم فقر و مصیبت شمال نیجریه، یعنی دولت نیجریه و غربی‌ها و مسیحیان، در کمر بند میانی بودند. علاوه بر این، نور همچون بسیاری از طرفداران یوسف، شاهد خشونت‌های شیکاو بود؛ اما این خشونت از لحاظ سیاسی معکوس شده است. در واقع، اکنون بیشتر مردم شمال نیجریه ایدئولوژی بوکو حرام را رد می‌کنند. این در حالی است که ایدئولوژی یوسف دارای محبوبیت گسترده‌تری در شمال شرق نیجریه است.

کشور نیجریه تا چشیدن طعم ایدئولوژی حاکم بر جنبش بوکو حرام قبل از سال

1. "Ansaru Warns MEND against Attacks on Muslims," *Daily Trust*, April 17, 2013.

۲۰۰۹م، فاصله زیادی دارد. حتی اگر در میدان نبرد، دولت نیجریه بر جنبش بوکوحرام فائق آید، احتمالاً دیگر تجسمات ایدئولوژی یوسف، موجودیت دولت نیجریه را دوباره به چالش خواهند کشید. نیجریه می‌تواند به سرخوردگان خود در سراسر کشور، به‌ویژه در ایالت برنو، رسیدگی کند تا از ظهور چنین ایدئولوژی‌ای در آینده جلوگیری کند. از سوی دیگر، وظیفه رهبران مسلمان، ترویج مذهب‌های سنتی پذیرفته شده است تا از این طریق، نفوذ وهابیت و تفسیر جهاد القاعده مغرب را به چالش بکشانند. شکست نحوه نگرش بوکوحرام به اسلام در میدان سیاست، موجب عدم نفوذ اسلام‌گرایی در افریقا و کل جهان خواهد شد.

1. "Boko Haram Paralyzes 10 Local Governments in Borno," **the Nation**, April 20, 2013.
2. John Bulloch and Harvey Morris, **the Gulf War: Its Origins, History and Consequences**, London: Heinemann Ltd. 1991.
3. Abimbola Adesoji, **the Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism in Nigeria**, Africa Spectrum, 2010.
4. Karl Maier, "Beheading Stirs Nigerian Tension," **Independent**, August 16, 1995.
5. Nosa James-Igbinadolor, "Why We Must Fight And Win This War Against The Zealots," **Sahara Reporters**, October 8, 2013.
6. Bestman Wellington, "Nigeria and the Threat of al-Qaeda Terrorism," **Terrorism Monitor** Vol 6, No. 12, 2008.
7. Sani Umar, "The Popular Discourses of Salafi Radicalism and Salafi Counter-radicalism in Nigeria: A Case Study of Boko Haram, Journal of Religion in Africa," **Journal of Religion in Africa**, Vol. 42, 2012.
8. "Tahirin Musilminai," *History of Muslims*.
9. Andrew Walker, "Special Report: What is Boko Haram?," **United States Institute of Peace Special Report**, 2012.
10. B.G. Martin, Kanem, Bornu, and the Fazzan "Notes on the Political History of a Trade Route", **the Journal of African History**, Vol. 10, No. 1, 1969.
11. Andrea Brigaglia, "Jafar Mahmoud Adam, Mohammed Yusuf and Al-Muntada Islamic Trust: Reflections on the Genesis of the Boko Haram Phenomenon in Nigeria," **Annual Review of Islam in Africa**, Vol. 11, 2012.
12. "Islamists Ansaru Claim Attack on Mali-bound Nigeria Troops," **Reuters**, January 20, 2013.
13. Uduma Kalu, "How Nur, Shekau Run Boko Haram," **Vanguard**, September 3, 2011.
14. "Boko Haram: Splinter Group, Ansaru Emerges," **Vanguard**, February 1, 2012.
15. "Kano Police: 186 People Killed in Boko Haram Attack," **This Day Live**,

January 23, 2012.

16. Ike Abonyi, "Our Plans to Islamize the Country – Qaqa, Sokoto," **This Day**, March 8, 2012.
17. Emmanuel Goujon and Aminu Abubakar, "Nigeria's 'Taliban' Plot Comeback from Hide- outs," **AFP**, January 11, 2006.
18. Abdullahi Bego, "Nigeria: 'Taliban' of Nigeria: Who Are They?" **Weekly Trust**, January 3, 2004.
19. "Agence Nouakchott d'In- formation. Al-Qaida's Saharan Playbook," **Associated Press**, February 15, 2013.
20. Adam Nossiter, "New Threat in Nigeria as Militants Split Off," **New York Times**, April 23, 2013.
21. "Ansaru Warns MEND against Attacks on Muslims," **Daily Trust**, April 17, 2013.
22. "Ansar al-Muslimeen Leader Criticizes Boko Haram, Greets al-Qaeda Officials in Eid al-Adha Speech, **Site**, November 15, 2013.
23. **The News Magazine** (Lagos), September 25, 2000.
24. **The Daily Sun** (Lagos), July 24, 2009.
25. "Periodical Review July 2010," **ICT's Jihadi Websites Monitoring Group**, August 2010
26. Al-Qaida unit in Mali quits AQIM, AP, December 3, 2012.

سایت‌ها

1. <http://Islamicmovement.org>
2. <http://jihadology.net>
3. <http://www.cfr.org>
4. <http://www.jamestown.org>
5. <http://www.paymanonline.com>
6. <http://youtube.com>
7. <https://www.britannica.com>
8. <https://www.tasnimnews.com>
9. www.tawhed.ws/FAQ/pr



واکاوی حدیث افتراق در اندیشه وهابیت

میثم اورنگی*

چکیده

«حدیث افتراق امت» در اکثر جوامع روایی مذاهب نقل شده است که بیانگر اصل افتراق و تعدد فرقه‌های موجود در میان امت اسلامی است. در برخی طرق این روایت عبارت‌هایی نقل شده است که مورد تمسک وهابیان قرار گرفته است. آنان با دو قید «كَلِّهَا فِي النَّارِ إِلَّا الْوَاحِدَةَ» و «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» اقدام به مشروعیت‌بخشی به منهج سلف کرده‌اند و پیروان این منهج را جزء فرقه ناجیه می‌خوانند و سایر طوائف اسلامی را که بر اساس این منهج عمل نکرده‌اند، کافر و گرفتار عذاب دوزخ می‌دانند. در این مقاله با بررسی سندی و دلالتی حدیث افتراق، به این نتیجه رسیده‌ایم که بند اضافی در حدیث افتراق، نه تنها از حیث سندی مورد نقد است، بلکه از حیث دلالتی نیز مدعای وهابیان را نمی‌تواند به اثبات برساند.

کلیدواژه‌ها: افتراق امت، وهابیت، تکفیر مسلمانان، حجیت فهم سلف، ما أنا علیه و أصحابی.

* دانشجوی دکترای دانشگاه معارف اسلامی، کارشناسی ارشد مؤسسه امام صادق (ع)، سطح چهار حوزه علمیه قم، دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).
ایمیل: mesam7676@yahoo.com

مقدمه

یکی از وقایع تلخ جهان اسلام وجود اختلافات فراوان و فرقه‌های مختلف است. این واقعیت به واسطه علل و عوامل مختلفی به وقوع پیوسته، و امروزه دامن‌گیر مسلمانان شده است. حدیث افتراق، که مورد قبول شیعه و سنی می‌باشد، از اخباری است که پیامبر ﷺ مردم را از این واقعه تلخ خبردار کرده است. با چشم‌پوشی از صحت و سقم سندی حدیث افتراق، دلالت این روایت بر اینکه مسلمانان همانند امت‌های گذشته به سمت فرقه‌گرایی و اختلاف پیش می‌روند، صحیح است. همچنین اتهام ضلالت و گمراهی و تکفیر سایر فرق از سوی برخی گروه‌ها به‌ویژه «وهاپیت» بسیار مشهود است. وهاپیان با استناد به حدیث افتراق، خود را فرقه ناجیه معرفی می‌کنند و سایر مسلمانان را با اینکه اهل توحید، قبله و معتقد به نبوت پیامبر ﷺ هستند، تکفیر می‌کنند؛ به همین منظور، بررسی سندی و دلالتی این حدیث امری ضروری است. علاوه بر کتاب‌های ملل و نحل که مبنای نگارش آنها حدیث افتراق بوده است، کتاب‌های مستقلی نیز به رشته تحریر در آمده است؛ همچون کتاب شرح حدیث الافتراق نوشته ابن تیمیه، کتاب ابراء الذمة بتحقیق القول حول افتراق الأمة نوشته کتانی و کتاب ما أنا علیه و أصحابی نوشته احمد سلام. آنچه ما را به نوشتن این مقاله تشویق کرد، اولاً: عدم توجه نگارندگان به قسمت متواتر و جعلی حدیث افتراق، و ثانیاً: بررسی و نقد برداشت‌های غلط وهاپیان از این حدیث در حجیت فهم سلف و تکفیر مسلمانان است. توجه به این نکته لازم است که وهاپیان در نقل حدیث افتراق غالباً به متن روایت نقل شده در کتاب سنن الترمذی تمسک می‌کنند که بر همین اساس، این مقاله به بررسی سندی و دلالتی این حدیث با تکیه بر روایت ترمذی می‌پردازد.

حدیث افتراق

حدیث افتراق امت از احادیث معروف نزد اهل تشیع^۱ و اهل تسنن^۲ است. حدیث مذکور با

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۳؛ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱.

طرق مختلفی از برخی صحابه همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام، جابر بن عبدالله انصاری، ابوهریره و عبدالله بن عمر نقل شده است و محدثان مشهوری همچون ابو عبدالله کتانی، بخش ابتدایی حدیث را، که دلالت بر اصل وجود افتراق بین امت پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات ایشان می‌کند، از احادیث متواتر برشمرده‌اند.^۲ بر همین اساس، حدیث افتراق مبنای نگارش بسیاری از کتاب‌های ملل و نحل از گذشته تاکنون شده است.^۳ در این میان، بزرگان سلفی همچون ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، محمد بن عبدالوهاب و دیگر هم‌فکران آنان با بهره‌گیری از برخی طرق این حدیث، اقدام به تکفیر مسلمانان و همچنین به‌زعیم خود، اثبات حقانیت مسلک سلفیت کرده‌اند.^۴

حدیث مورد استناد سلفی‌ها طریقی است که ترمذی در سنن الترمذی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثَلَاثِينَ مِلَّةً، وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ مِلَّةً، كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا: «وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»؛^۵

همانا بنی اسرائیل به ۷۲ فرقه تقسیم شدند و امت من نیز به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند که تمامی آنها غیر از یک فرقه، در آتش جهنم هستند. از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که یا رسول الله، آن فرقه نجات‌یافته کدام است؟ فرمودند: «آن گروهی است که بر طبق سیره و روش من و اصحابم عمل نمایند».

سلفیان با استناد به عبارت «ما أنا عليه وأصحابي»^۶ در صدد اثبات مسلک سلفیت بر

-
۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۱، ح ۳۹۹۲ و ۳۹۹۳.
 ۲. کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۴۵.
 ۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، ج ۱، ص ۵؛ اسفراینی، طاهر بن محمد، التبصیر فی الدین، ج ۱، ص ۱۵؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱.
 ۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۶؛ بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، العقیده الصحیحة و ما یضادها و نواقض الإسلام، ج ۱، ص ۲۱.
 ۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶، ح ۲۶۴۱.
 ۶. سعیدان، راشد بن ولید، تذکیر الخلف بوجوب اعتماد فہم سلف لأدلة الكتاب و السنة، ص ۱۶؛ البانی، محمد ناصرالدین، دروس للشیخ، ج ۳، ص ۳.

مبنای حجیت فهم سلف، و با استناد به عبارت «كلها في النار إلا الواحدة»^۱ به دنبال تکفیر غیرهم‌مسلمان خود از طوائف مسلمانان همچون ماتریدی‌ها و اشاعره هستند. آنان راجع به بحث سندی و دلالت حدیث همت ویژه‌ای گمارده‌اند. در این مقاله ابتدا به بیان دیدگاه سلفی‌ها راجع به سند و دلالت حدیث، و در ادامه نیز به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

سند روایت

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، قسمت ابتدایی حدیث نزد بزرگان اهل سنت دارای اعتبار است و این همان نقل ابوداود، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیشابوری از ابوهیریه است که به صحت آن اذعان کرده‌اند.^۲ سلفیان در راستای اثبات مدعای خود به طریقی که دارای دو عبارت زائد است، تمسک کرده و به صحت و تقویت راویان آن پرداخته‌اند.^۳ ابن تیمیه به عنوان نظریه‌پرداز سلفیان، حدیث افتراق را از احادیث صحیح و مشهور در تمامی سنن و مسانید معرفی می‌کند.^۴ ابن قیم نیز تمام راویان حدیث افتراق را از راویان ثقه و حافظ نام می‌برد.^۵ همچنین البانی این حدیث را ثابت دانسته و مدعی است که هیچ‌گونه شک و طعنی در این حدیث وجود ندارد^۶ و هرکسی با قسمت اضافی حدیث مخالفت کند، متهم به جهل و نادانی است.^۷

این در حالی است که طریق مذکور حدیث مورد انتقاد بسیاری از اندیشمندان و محققان قرار گرفته است. برخی همچون ابن‌وزیر،^۸ شوکانی^۹ و ابن‌حزم^۱ معتقدند که

۱. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، العقيدة الصحيحة وما يضادها و نواقض الإسلام، ج ۱، ص ۲۱.

۲. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۵.

۳. از جمله این آثار: کتاب اقتضاء الصراط المستقیم نوشته ابن تیمیه، کتاب مقالات الإسلامیین نوشته ابوالحسن اشعری و کتاب الاعتصام نوشته شاطبی.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۵.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۱۹۰.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ج ۱، ص ۴۰۷.

۷. همان، ص ۴۰۳.

۸. ابن‌وزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۹. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۲۹۴.

قسمت پایانی روایت، زائد، ساختگی و از بدعت‌های افراد بی‌دین و ملحد است که علمای رجال و حدیث‌شناس آن را ضعیف شمرده‌اند. ابن حزم پا را فراتر گذاشته و اصل روایت را به دلیل ایرادهای فراوان دلالتی باطل دانسته است.^۲

علاوه بر اینها، حدیث مذکور دارای اشکال‌های سندی دیگری است:

اولاً: حدیث افتراق در هیچ‌یک از کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل نشده است و عدم نقل آن توسط بخاری و مسلم، موجب ضعف در حدیث می‌شود؛^۳ چنان‌که شیوه برخی سلفیان در تضعیف روایت، روی برگرداندن بخاری و مسلم از نقل آن است.^۴

ثانیاً: راویان ضعیف در سند روایت وجود دارند؛^۵ به‌گونه‌ای که برخی از اندیشمندان و محققان به عدم تمسک به این روایت حکم کرده‌اند.^۶ به‌عنوان مثال، در سند «عوف بن مالک» فردی به‌نام «عباد بن یوسف» وجود دارد که نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است.^۷ همچنین در سایر اسناد این روایت، افرادی همچون جریر بن عثمان،^۸ نعیم بن حماد،^۹ محمد بن عمر لیشی^{۱۰} و کثیر بن مروان^۱ وجود دارند که علمای

۱. ابن حزم، علی بن احمد، رسائل ابن حزم الأندلسی، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهواء و الملل، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. همان.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۴. «لیس فیها شیء علی شرط الصحیح، ولذلک لم یخرج الشیخان شیئاً منها». (ابن وزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۱۹؛ ج ۳، ص ۴۵۶.

۶. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۵.

۷. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقیة الطحاویة، ص ۶۳۱؛ قرضاوی، یوسف، موقف الإسلام من العقل و العلم، ج ۱، ص ۶۹.

۸. ذهبی، محمد بن احمد، دیوان الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۲۰۸.

۹. «جریر بن عثمان فإنه کان منحرفاً عن علی». (ابن قییم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام الموقّنین، ج ۱، ص ۱۹۰).

۱۰. همان.

۱۱. «فلکثرة حدیث نعیم عن الثقات و عن الضعفاء و اعتماده علی حفظه کان ربما اشتبه علیه ما سمعه من بعض الضعفاء بما سمع من بعض الثقات فیظن أنه سمع الأول بسند الثانی فیرویه كذلك». (معلمی، عبدالرحمن بن یحیی، التتکیل، ج ۲، ص ۷۳۴).

۱۲. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۴۰۲؛ کوثری، محمد زاهد، مقدمات الإمام الکوثری، ص ۱۱۴.

۱۳. «و فیہ نظر فإن محمد بن عمرو اللیثی، فیہ کلام و لذلك لم یحتج به مسلم». (قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۵).

حدیث‌شناس آنان را تضعیف کرده‌اند. از همه مهم‌تر، جرح عبدالرحمن بن زیاد بن انعم افریقی است که در تمام طرقِ موردِ استنادِ سلفیان وجود دارد. ابن حجر راجع به این راوی می‌گوید: «لیس مثله غیره فی الضعف»؛^۲ (در ضعف، کسی همانند افریقی نیست). البانی نیز دربارهٔ او گفته است: «هو ضعیف عند أهل الحديث»؛^۳ (او نزد اهل حدیث ضعیف است). همچنین البانی در کتاب إرواء الغلیل می‌گوید: «هو ضعیف لسوء حفظه»؛^۴ (او به جهت عدم حفظ حدیث، فردی ضعیف است). عالمان رجال‌شناس دیگری همانند عقیلی،^۵ دارقطنی،^۶ و ابن عدی^۷ نیز او را تضعیف کرده‌اند. با توجه به مطالب مطرح‌شده، به دلیل جرح راویان حدیث افتراق، تمسک به این روایت قابل‌خدشه است و نمی‌تواند مثبت ادعای سلفیان در حجیت فهم سلف و تکفیر سایر مسلمانان باشد.

یکی از اشکالات گرفته‌شده وجود اضطراب در حدیث است. اضطراب به معنای بیان عبارت‌های مختلف و متضاد با یکدیگر است. این امر بر عدم ضبط و سوء حفظِ راوی دلالت می‌کند که موجب ضعف حدیث می‌شود.^۸ با مراجعه به متن روایت شاهدِ آن هستیم که متن حدیث بعد از عبارت متواتر، دارای اضطراب زیادی است که برای خواننده اطمینان حاصل نمی‌شود که این روایت علاوه بر اصل وجود افتراق امت، در مقام بیان تعیین فرقه نجات‌یافته نیز بوده است یا خیر، و اگر در مقام بیان این مطلب بوده، با چه عبارتی بیان شده است.^۹ به این دلیل که در برخی طرق حدیث، هیچ عبارتی اضافه نشده است و تنها به اصل وجود افتراق در امت اسلامی اشاره شده است^{۱۰} و در برخی نقل‌ها

۱. هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. البانی، ناصر الدین، إرواء الغلیل، ج ۸، ص ۵۹.

۵. عقیلی، محمد بن عمرو، کتاب الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶. دارقطنی، علی بن عمر، الضعفاء و المتروکون، ج ۲، ص ۱۶۱.

۷. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۴۵۷.

۸. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۸۵؛ بازمول، احمد بن عمر، المقترّب فی بیان المضطرب، ج ۱، ص ۷۵.

۹. کامل، عمر عبدالله، حدیث افتراق الأمة مفاهیم يجب أن یصحح، ص ۴؛ سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقیدة الطحاویة، ص ۶۳۲.

۱۰. کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۴۵.

اضافاتی وجود دارد که با عباراتی متضاد بیان شده است؛ به عنوان نمونه، با نقل‌هایی همچون «لم ینج منها إلا ثلاث»^۱، «کلها فی الجنة إلا الواحدة»^۲، «کلها فی النار إلا السواد الأعظم»^۳ و «واحدة فی الجنة و سائرهن فی النار»^۴ بیان شده است. بنا بر آنچه بیان شد، قسمت انتهایی حدیث افتراق به دلیل وجود عباراتی مختلف و متضاد، نمی‌تواند مستمسک سلفیان قرار گیرد.

دلالت روایت

سلفیان با استناد به دو عبارتی که در طریقی خاص از حدیث افتراق وجود دارد، به دنبال اثبات حجیت فهم سلف و تکفیر سایر مسلمانان هستند؛ از این رو، لازم است که مدعای آنان راجع به این دو مسئله بر اساس این طریق از حدیث مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف) حجیت فهم سلف

سلفیان معتقدند که فهم پیامبر ﷺ از دین، فهمی درست و خالی از خطا و اشتباه است و از آنجا که در روایت، تبعیت از سلف نیز همراه با تبعیت از پیامبر ﷺ ذکر شده است، پس فهم سلف نیز فهمی درست است و بر همگان برتری دارد.^۵ در واقع، روایت افتراق، مُثَبِّت حجیت فهم سلف به عنوان ملاک و معیار فهم دین است^۶ و هر فهمی غیر از فهم سلف، باطل و موجب بدعت در دین و دخول در آتش دوزخ می‌شود.^۷

بررسی و نقد

استناد به عبارت «ما أنا علیه و أصحابی» اشکالاتی دارد که در ادامه بیان می‌شود:

۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۱، ص ۳۳.

۲. شعرانی، عبد الوهاب بن احمد، المیزان الذریة المبینة لعقائد الفرق العلیة، ص ۱۸۱.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۷۳.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۵۱.

۵. سلام، احمد، ما أنا علیه و أصحابی، ص ۵۰؛ خراشی، سلیمان بن صالح، شبهات عصرائیة مع أجوبتها، ص ۵۰.

۶. سلام، احمد، ما أنا علیه و أصحابی، ص ۵۰.

۷. امامه، عدنان محمد، التجدید فی الفکر الإسلامی، ص ۲۶۲.

۱. اخص بودن دلیل از مدعا

مدعای سلفی‌ها این است که فهم سه نسل ابتدایی اسلام یعنی صحابه، تابعان و تابعان تابعان حجت است^۱ و این مدعای خود را به عبارت «ما أنا علیه و أصحابی» مستند می‌کنند. آنان در حالی به این عبارت روایت استناد می‌کنند که دارای اشکالاتی است:

اشکال اول: حدیث افتراق صرفاً مُثَبِّتِ حجیت فهم صحابه است و راجع به تابعان و تابعان تابعان ساکت است.

اشکال دوم: «واو» در عبارت «ما أنا علیه و أصحابی»، واو جمع است و ناظر به آن دسته از باورهایی است که پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان با همدیگر بر آن عقیده بودند. در واقع، وجود پیامبر ﷺ علت صحت بوده است؛ در صورتی که سلفی‌ها فهم سلف را در جایی که از پیامبر ﷺ نصی نرسیده باشد نیز جاری می‌کنند که با ظاهر روایت سازگار نیست.^۲

اشکال سوم: کلمه «أصحابی» جمع است و پیامبر ﷺ باید مطلق صحابه را مدنظر داشته باشند؛ در صورتی که اراده جمع از لفظ اصحاب صحیح نیست. به این دلیل که تعداد صحابه بیش از ده‌ها هزار نفر است و احراز نظر تمام صحابه بسیار مشکل و غیرممکن است. بر فرض که احراز نظر تمام صحابه نیز ممکن باشد، مُثَبِّتِ حجیت فهم تابعان و تابعان تابعان نمی‌شود؛ چراکه آنان در دایره اصحاب نیستند. علاوه بر اینکه سلفی‌ها در بسیاری از موارد به نظر یک صحابی استناد می‌کنند که با جمع بودن لفظ «أصحابی» سازگاری ندارد؛ زیرا لفظ جمع حداقل شامل سه نفر است.

مطلب دیگری که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که حدیث افتراق در طریق دیگری با لفظ «ما أنا علیه الیوم و أصحابی»^۳ نقل شده که مورد استشهاد مکرر ابن تیمیه است.^۴ این نقل نه تنها مُثَبِّتِ مدعای سلفی‌ها نیست، بلکه ادعای سلفی‌ها را در اثبات

۱. دمیجی، عبدالله بن عمر، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۱۷.

۲. خلیفات، مروان، قراءة فی الأدلة السلفية، ص ۴۱.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۳، ص ۴۵۸.

حجیت فهم سلف را رد می‌کند؛ به این دلیل که:

اولاً: کلمه «الیوم» بیانگر حجیت راه صحابه‌ای است که تا آن روز بر میثاق پیامبر ﷺ بودند و راه نجات را طی کردند؛ بنابراین، شامل تمام صحابه زمان حیات و بعد از ممات پیامبر ﷺ نمی‌شود.^۱

ثانیاً: اگر مسئله حجیت فهم سلف دارای چنین جایگاهی است که سلفیان بیان می‌کنند، بر پیامبر ﷺ لازم بود در کنار «صحابه» در حدیث افتراق، عبارت «تابعان و تابعان تابعان» را ذکر می‌کردند تا امت ایشان از خطا و انحراف به دور باشند.

۲. مخالفت با نصوص قطعی

سلفیان با حدیث افتراق درصدد اثبات حجیت فهم سلف هستند؛ در حالی که اثبات چنین مطلبی با نص صریح بسیاری از آیات در تعارض است؛ چراکه پیامبر ﷺ طبق اجماع تمام مسلمانان و آیات قرآن، یگانه ملاک و معیار نجات هستند. خداوند در قرآن صرفاً رجوع به پیامبر ﷺ را دستور می‌دهد و هیچ نامی از سلف به میان نمی‌آورد و می‌فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲، ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۳ و ﴿مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا﴾^۴. این در حالی است که سلفیان فهم سلف را بدون ارائه دلیل در کنار فهم پیامبر ﷺ قرار می‌دهند؛ بنابراین، اگر تبعیت از فهم سلف مورد تأیید شارع بود، می‌بایست در قرآن کریم، این پیروی را در کنار تبعیت از خدا و رسولش ذکر می‌کرد.^۵

۳. اختلاف فهم

مخالفت‌های سلف در صدر اسلام یکی از وقایع مسلم و تلخ تاریخ اسلام است؛ مواردی

۱. خلیفات، مروان، قراءة في الأدلة السلفية، ص ۴۱.

۲. سورة حشر، آیه ۷: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید.

۳. سورة نساء، آیه ۵۹: پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافیتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید.

۴. سورة نساء، آیه ۱۴: پس هر که از خدا و رسولش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، خدا او را به آتش افکند.

۵. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۱۶.

همچون مخالفت با دستور پیامبر ﷺ در جنگ احد،^۱ صلح حدیبیه،^۲ قضیه قرطاس^۳ و موارد بسیار دیگری که در کتاب‌های تاریخی بیان شده است. از سلفیان تعجب است که حجت فهم سلف را در حالی مطرح می‌کنند که در زمان حکومت امام علی (ع) امت پیامبر ﷺ به سه فرقه علوی، اموی و خوارج تقسیم شدند^۴ و شعار «عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا»^۵ سر دادند. آیا باید حرف سلف را باور کرد و فقط به قرآن استناد کرد یا حرف سلفیان امروزه را باور کرد که مدعی هستند علاوه بر کتاب و سنت، «فهم سلف» نیز حجت است. به عبارت دیگر، خود ادعای سلفیان در حجت فهم سلف، با حجت فهم سلف مخالف است؛ زیرا سلف هیچ‌گاه به حجت فهم خودشان قائل نبودند. با این اوصاف آیا سنت و روش خود سلف در عدم تمسک به فهم خودشان حجت است یا سنت و روش سلفیان که به حجت فهم سلف معتقد هستند؟

از سوی دیگر، در میان خود صحابه نیز فهم واحدی وجود نداشته است. این اختلاف در میان سلف، امری پذیرفته‌شده و مسلم است. اختلاف‌هایی که سرمنشأ آنها اختلاف در فهم است که ده‌ها سال در میان جامعه اسلامی مطرح بوده و باعث ریخته‌شدن خون بسیاری از مسلمانان بی‌گناه شده است؛ اختلاف در مسئله خلق قرآن، رؤیت خدا در قیامت، صفات الهی (تاویل، تفویض و عینیت)، خروج بر امام و خلیفه، تعیین فرد افضل

۱. در جنگ احد پیامبر ﷺ به ۵۰ نفر از یارانشان دستور دادند که در هیچ صورتی از گردنه کوه پایین نیایند؛ اما آنها نافرمانی کردند و موجب شهادت برخی صحابه همچون حمزه سیدالشهدا (ع) و آزار پیامبر ﷺ شدند. پیامبر ﷺ در حق آنها فرمودند: «اللهم إني أَعْتَزُّ بِكَ بِمَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ»؛ یعنی خدایا از به‌خاطر این کار نادرست و خلافی که انجام دادند، من از تو معذرت می‌خواهم. (نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، الکتاب المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۴، ص ۲۱۲).

۲. «لَمَّا صَلَّحَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ الْحَدِيبِيَّةِ، وَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: انْخَرُوا وَ اخْلُقُوا رُءُوسَكُمْ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ. فَدَخَلَ مُغَضَّبًا عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَتْ: مَنْ أَغْضَبَكَ - أَغْضَبَهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَغْضِبُ وَ أَنَا أُمْرٌ بِالْأَمْرِ فَلَا يَطَاغُ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۳۱۵).

۳. هنگامی که پیامبر ﷺ از اصحاب، قلم و کاغذ خواستند، عمر خطاب به پیامبر ﷺ گفت: «هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۸۸۸).

۴. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۶۳۱.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ج ۶، ص ۲۶۸۰؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۵۱.

امت، و بسیاری از موارد دیگر که همگی ناشی از اختلاف فهم است. بنابراین، چگونه امکان دارد به فهم سلفی تمسک کرد که خودشان با یکدیگر اختلاف فهم داشتند؟^۱

ب) تکفیر مسلمانان

کافر دانستن مسلمانان یکی از مواردی است که سلفیان از حدیث افتراق به دست می آورند.^۲ آنان با استناد به عبارت «كلها في النار إلا الواحدة» به دنبال اثبات حقانیت مسلک خود و کافر دانستن سایر مسلمانان هستند. ابن تیمیه در شرح حدیث افتراق، سلفیه را تنها فرقه نجات یافته معرفی می کند و سایر فرقه های اسلامی را اهل شذوذ و اهل بدعت می داند و تمام آنها را از دایره اسلام خارج می کند؛^۳ ولو اینکه این فرق، خود را به اسلام منتسب کنند و مدعی تبعیت از سنت پیامبر ﷺ باشند.^۴ نوع استدلال سلفیان بر تکفیر سایر فرق اسلامی این است که پیامبر ﷺ راه و روش خود و سلف را به عنوان تنها مسیر رهایی از هلاکت مطرح کرده است؛ بر همین اساس، انحراف از سلف را مستلزم انحراف از پیامبر ﷺ تلقی می کنند و از آنجایی که عقوبت انحراف از پیامبر ﷺ چیزی جز هلاکت و گمراهی در پی ندارد، انحراف از مسیر سلف نیز چیزی جز هلاکت و گمراهی به دنبال ندارد. از طرفی دیگر، به دلیل اینکه نتیجه گمراهی و هلاکت چیزی جز کفر نیست، لذا هرکسی که خلاف مسیر سلف حرکت کند، محکوم به کفر است.^۵

بررسی و نقد

استناد به عبارت «كلها في النار إلا الواحدة» اشکال هایی را به همراه دارد:

اولاً: بنا بر آیات قرآن کسی را که ادعای اسلام دارد و به ظواهر عمل می کند، نمی توان خارج از دایره اسلام دانست؛ مگر دلیلی قطعی بر خروج او اقامه شود:

۱. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۱۶.

۲. سقاف، حسن بن علی، السلفية الوهابية، ص ۱۵۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴. خراشی، سلیمان بن صالح، شبهات عصرائیه مع أجوبتها، ص ۵۰.

۵. همان، ص ۵۰ تا ۵۴.

۶. سورة نساء، آیه ۹۴: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن آتَىٰ إِلَيْكُمُ الْإِسْلَامُ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾؛ (به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر مدهید).

مثل اینکه ضروریات اسلام را انکار کند. پس انتساب تکفیر امری مشکل است. از سویی دیگر، تعیین فرقه ناجیه به مراتب سخت‌تر می‌شود؛ چراکه هرکدام از این فرقه‌ها خود را پیرو تعالیم اسلام و سنت ناب پیامبر ﷺ و صحابه راستین معرفی می‌کنند.^۱ به عنوان مثال، سلفیان و در رأس آنها ابن تیمیه، تنها مصداق فرقه ناجیه را اهل حدیث می‌دانند.^۲ این مشکل از جایی دوچندان می‌شود که نویسندگان ملل و نحل در هر دوره نام فرقه‌هایی را که در دوره‌های قبل نبوده‌اند و مدعی نجات و هدایت هستند، ذکر می‌کنند. به همین جهت است که شاطبی می‌گوید: «تعیین فرقه ناجیه بسیار مشکل است».^۳ علاوه بر اینکه برخی اندیشمندان همچون محمد عادل کیالی معتقدند که تمام امت اسلام - غیر از تعداد اندکی - اهل نجات هستند. او کتابی را با عنوان الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها به رشته تحریر درآورده است.

ثانیاً: نسخه دیگری از حدیث افتراق وجود دارد که هرچند دارای شهرت نیست، اما از حیث سند صحیح است. آن روایت، حدیث افتراقی است که با عبارت «كلها في الجنة إلا الواحدة» آمده است و بیان‌کننده نجات تمام امت اسلامی و هلاکت یک فرقه است.^۴ این روایت را عجلونی^۵ و شعرانی^۶ بیان کرده‌اند و ابن نجار نیز بر آن تصحیح کرده است.^۷ مؤید این روایت، حدیث افتراقی است که فرقه ناجیه را با عباراتی همچون «الإسلام و جماعتهم»،^۸ «الجماعة»^۹ و «الأسواد الأعظم»^{۱۰} بیان کرده است. این روایات دلالت دارند

۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۹۴.

۲. «إن أحق الناس بأن تكون هي الفرقة الناجية أهل الحديث و السنة». (نک: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۷).

۳. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۲، ص ۲۵۵.

۴. مقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۳۹.

۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء و مزیل الإلباس، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶. شعرانی، عبد الوهاب بن احمد، المیزان الذریة المبینة لعقائد الفرق العلیة، ص ۱۸۱.

۷. کیالی، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، ص ۲۴.

۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۹.

۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۷۰.

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۵۲.

که فرقه ناجیه تمام مسلمانان و گویندگان «لا إله إلا الله» هستند؛^۱ بنابراین، نمی‌توان با جمله‌ای اختلافی، حکم کفر مسلمانان را صادر کرد.

ثالثاً: بسیاری از تعالیم اسلامی و آیات قرآن همچون آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۲ و آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۳ که امت اسلامی را به عنوان الگو قرار داده‌اند، با مدعای سلفیان که بنا بر حدیث افتراق جمع کثیری از مسلمانان را از اسلام خارج، و به دایره کفر داخل می‌کنند، در تناقض است؛ زیرا طبق بیان نص صریح آیات، قاطبه امت اسلامی اهل هدایت و اهل نجات هستند. این در حالی است که بنا بر برداشت وهابیان از این روایت، تنها عده کمی از امت اهل نجات هستند.^۴ از سویی دیگر، این آیات درصدد بیان این مطلب هستند که امت‌های گذشته غالباً اهل نفاق، و تعداد اندکی از آنها مؤمن بودند و وقتی خداوند امت اسلامی را به عنوان «امت وسط» معرفی می‌کند، چنین برداشت می‌شود که اکثر امت پیامبر ﷺ مؤمن، و تعداد اندکی از آنها منافق و اهل دوزخ بودند. این مطلب با برداشت سلفی‌ها از حدیث افتراق که اکثر امت پیامبر ﷺ را اهل نفاق و اهل جهنم می‌دانند، در تعارض است. به همین جهت است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «هیچ امتی نیست، مگر اینکه تعدادی از آنها اهل دوزخ و تعدادی اهل بهشت هستند؛ اما امت من همگی اهل بهشت‌اند».^۵ همچنین ایشان فرموده‌اند: «امت من در قیامت دچار عذاب نمی‌شوند و در همین دنیا عذاب اعمال خود را در قالب فتنه، قتل و زلزله می‌بینند».^۶

این را نیز باید افزود که سلفیان در حالی جمع کثیری از مسلمانان را به کفر محکوم می‌کنند که این مسئله با بسیاری از احادیث متواتر و مشهور در تناقض است؛ زیرا طبق

۱. کیالی، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، ص ۲۷.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳. سورة بقره، آیه ۱۴۳.

۴. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۶۳۱.

۵. «ما من أمة إلا وبعضها في النار وبعضها في الجنة، إلا أمتي فإنها كلها في الجنة»، (نک: طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير للطبراني، ج ۱، ص ۳۸۷).

۶. کامل، عمر عبدالله، حدیث افتراق الأمة مفاهیم يجب أن يصحح، ص ۱۲.

بیان سلفی‌ها اکثر امت پیامبر ﷺ علی‌رغم اینکه به اسلام معتقدند و به شهادتین اقرار دارند، اهل دوزخ هستند؛ در حالی که احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که گوینده «لا إله إلا الله» را بر آتش جهنم حرام کرده است.^۱ ایشان در روایت دیگری فرموده‌اند: «هرکس به یگانگی خدای سبحان و رسالت من شهادت دهد، ولو اینکه در قلب خود چنین اقراری نداشته باشد، وارد آتش جهنم نخواهد شد».^۲ از طرفی دیگر، بنا بر نقل طبرانی،^۳ یکی از صفات بارز فرقه ناجیه عدم تکفیر سایر مسلمانان است. در واقع، کسی که به تکفیر مسلمانان همت می‌کند، خود او اولین کافر محسوب می‌شود؛ همان طور که بنا بر احادیث صحیح، مسلمانی که سایر مسلمانان و اهل قبله را تکفیر کند، در واقع خود او اول از همه تکفیر شده است.^۴

نتیجه

با بررسی‌های صورت‌گرفته به این نتیجه می‌رسیم که استناد سلفی‌ها به یکی از طُرُق «حدیث افتراق امت» برای اثبات حجیت فهم سلف و اثبات تکفیر و اهل دوزخ بودن سایر فِرَق اسلامی از درجه اعتبار ساقط است؛ به این دلیل که حدیث مذکور اشکال‌هایی از حیث سند و دلالت دارد که با وجود آنها، هیچ‌گاه مدعای سلفی‌ها به اثبات نمی‌رسد و آنان باید برای اثبات مدعای خود دلیلی غیر از «حدیث افتراق امت» اقامه کنند.

۱. همان، ص ۶.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَزَمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۲).

۳. «لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ، أَوْ تَطْعَمُهُ». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۱).

۴. «مَنْ كَانَ عَلَى مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي، وَ مَنْ لَمْ يَمَارِ فِي دِينِ اللَّهِ، وَ مَنْ لَمْ يَكْفِرْ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ بِذَنْبٍ غُفِرَ لَهُ». (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۵۲).

۴. کیالی، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، ص ۳۱ تا ۳۳.
«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ، وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۵).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبد اللہ بن محمد، **الکتاب المصنّف فی الأحادیث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبد اللہ، **التمهید؛ لما فی الموطأ من المعانی والأسانید**، تحقیق: مصطفی بن احمد علوی و محمد عبد الکبیر بکری، مغرب: وزارة العموم و الإرشاد الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، **منہاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول: ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **تهذیب التهذیب**، هند: دائرة المعارف النظامیة، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.
۷. ابن حزم، علی بن احمد، **الفصل فی الملل و الأهواء و النحل**، قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ۱۸۹۹م.
۸. ابن حزم، علی بن احمد، **رسائل ابن حزم الأندلسی**، تحقیق: احسان عباس، بیروت: المؤسسة العربیة، چاپ اول، ۱۹۸۰م.
۹. ابن عدی، عبد اللہ، **الکامل فی ضعف الرجال**، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن قیم جوزیہ، محمد بن ابی بکر، **إعلام الموقّعين؛ عن رب العالمین**، تحقیق: محمد عبد السلام ابراہیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البداية و النهاية**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۲. ابن ماجہ، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجہ**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الکتب العربیة، بی تا.
۱۳. ابن وزیر، محمد بن ابراہیم، **العواصم و القواصم؛ فی الذب عن سنة أبي القاسم**، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.
۱۴. اسفرائینی، طاهر بن محمد، **التبصیر فی الدین؛ و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین**، تحقیق: کمال یوسف حوت، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۹۸۳م.

۱۵. امامه، عدنان محمد، **التجديد فى الفكر الإسلامى**، بيروت: دار ابن جوزي، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۶. بازمول، احمد بن عمر، **المقرب فى بيان المضطرب**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. البانى، محمد ناصرالدين، **إرواء الغليل؛ فى تخريج أحاديث منار السبيل**، بيروت: المكتب الإسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. البانى، محمد ناصرالدين، **دروس للشيخ**، درس ۴۶، سايت اسلام ويب، آدرس: <http://www.islamweb.net>
۱۹. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة؛ و شىء من فقهها و فوائدها**، عربستان: مكتبة المعارف، چاپ اول، بى تا.
۲۰. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة؛ و أثرها السىء فى الأمة**، عربستان: دار المعارف، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخارى**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۲. بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر، **الفرق بين الفرق؛ و بيان الفرقة الناجية منهم**، بيروت: دار الآفاق الجديدة، چاپ پنجم، ۱۴۰۲ق.
۲۳. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **العقيدة الصحيحة و ما يضادها و نواقض الإسلام**، مدينه: الجامعة الإسلامية، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. ترمذى، محمد بن عيسى، **سنن الترمذى**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ۱۹۹۸م.
۲۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تعليق: محمد بن احمد ذهبي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. خراشى، سليمان بن صالح، **شبهات عصرانية مع أجوبتها**، رياض: دار الوحيين، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۷. خليفات، مروان، **قراءة فى الأدلة السلفية (المجموعة الأولى)**، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۳ش.
۲۸. دارقطنى، على بن عمر، **الضعفاء و المتروكون**، تحقيق: عبدالرحيم محمد قشقرى، مدينه: الجامعة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۹. دميحى، عبدالله بن عمر، **فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية؛ حقيقته و أهميته و**

- حجیته، ریاض: مجلة البيان، چاپ اول، ۱۴۳۷ق.
۳۰. ذهبي، محمد بن احمد، ديوان الضعفاء والمتروكين؛ و خلق من المجهولين و ثقات فيهم لين، تحقيق: حماد بن محمد انصاري، مکه: مكتبة النهضة الحديثة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۳۱. رشيد رضا، محمد، تفسير المنار، مصر: بی نا، ۱۹۹۰م.
۳۲. سبحانی، جعفر، بحوث في الملل و النحل، قم: نشر اسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. سعيدان، راشد بن وليد، تذكير الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف لأدلة الكتاب و السنة، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۴. سقاف، حسن بن علی، السلفية الوهابية؛ أفكارها الأساسية و جذورها التاريخية، بيروت: دار الإمام الرواس، بی تا.
۳۵. سقاف، حسن بن علی، صحيح شرح العقيدة الطحاوية؛ أو المنهج الصحيح في فهم عقيدة أهل السنة و الجماعة مع التنقيح، عمان: دار الإمام النووي، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۶. سلام، احمد، ما أنا عليه و أصحابي، بيروت: دار ابن حزم، بی تا.
۳۷. شاطبي، ابراهيم بن موسى، الاعتصام، مصر: دار ابن جوزي، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۸. شعرائي، عبد الوهاب بن احمد، الميزان الذرية الميمنة لعقائد الفرق العلية، تحقيق: جوده محمد ابوزيد، قاهره: دار الجودية، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
۳۹. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير؛ الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير، بيروت: دار ابن كثير، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۰. شهرستاني، محمد بن عبد الكريم، الملل و النحل، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ نهم، ۱۴۳۴ق.
۴۱. صنعاني، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمي، هند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۲. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
۴۳. طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی تا.
۴۴. طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الصغير للطبراني، تحقيق: محمد شكور محمود حاج امير، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴۵. عتر، نور الدين، منهج النقد في علوم الحديث، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، بی تا.
۴۶. عجلوني، اسماعيل بن محمد، كشف الخفاء و مزيل الإلباس؛ عما اشتهر من الأحاديث

- على أسنة الناس، تحقيق: عبد الحميد بن احمد هندواى، بيروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۷. قعيلى، محمد بن عمرو، كتاب الضعفاء الكبير، تحقيق: عبد المعطى امين قلعجى، بيروت: دار المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴۸. قرضاوى، يوسف، الصحوة الإسلامية؛ بين الاختلاف المشروع و التفرق المذموم، قاهره: دار الشروق، چاپ سوم، ۲۰۰۱م.
۴۹. قرضاوى، يوسف، موقف الإسلام من العقل و العلم، قاهره: دار الشروق، بى تا.
۵۰. كامل، عمر عبدالله، حديث افتراق الأمة مفاهيم يجب أن يصحح، بى جا: بى نا، بى تا.
۵۱. كتانى، محمد، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، تحقيق: شرف حجازى، مصر: دار الكتب السلفية، چاپ سوم، بى تا.
۵۲. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۵۳. كوثرى، محمد زاهد، مقالات الإمام الكوثرى، قاهره: مكتبة التوفيقية، بى تا.
۵۴. كىالى، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، بى جا: بى نا، چاپ دوم، بى تا.
۵۵. معلمى، عبدالرحمن بن يحيى، التنكيل؛ بما في تأنيب الكوثرى من الأباطيل، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى، بيروت: المكتبة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵۶. مقدسى، محمد بن احمد، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، قاهره: مكتبة مدبولي، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
۵۷. نسائى، احمد بن على، سنن النسائى، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵۸. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
۵۹. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين قدسى، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.



«توحید در حاکمیت» از دیدگاه اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی

رضا پورعلی سرخه دیزج*

چکیده

اخوان المسلمین ایران و همچنین سلفیه جهادی با سکولاریسم مخالف هستند و جنبه سیاسی اسلام را باور دارند؛ بنابراین، مفهومی که این دو جنبش برای «توحید در حاکمیت» ارائه می‌کنند، به بُعد فردی مسلمانان اختصاص ندارد و ناظر بر اجتماع ایشان است. هر دو جنبش «توحید در حاکمیت» را قطعی می‌دانند و صرفاً برای خداوند سبحان حق تشریع قائل‌اند. افزون بر این، هر دو جریان نظام خلافتی را باور دارند و معتقدند که این نظام می‌تواند مسلمانان را در حوزه حاکمیت، موحد سازد. آنان حتی «شورا» را به‌عنوان نهاد مشروعیت‌بخش به خلافت خلیفه می‌پذیرند و اختلاف آنان، تنها در مفهوم شورا است. از نظر جماعت دعوت و اصلاح، اصل «حاکمیت خداوند سبحان» با اصل «حکومت مردم بر مردم» سازگار است؛ بنابراین، شورا در عصر حاضر به شکل پارلمان تحقق می‌یابد و نظام دموکراسی، شبیه‌ترین نظام به نظام اسلامی است. در مقابل، سلفیه جهادی اصل «حاکمیت خداوند سبحان» را در تضاد کامل با اصل «حاکمیت مردم» دانسته است؛ از این رو، به اعتقاد آنان تطبیق شورا بر پارلمان امری مردود، و دموکراسی مصداقی از مصادیق کفر است. نتیجه چنین تقابلی، تقابل کاملی پیروان این دو جنبش است؛ اما در اندیشه اخوان المسلمین ایران مباحثی همچون رد استغاثه، ابطال توسل و ابطال تبعیت از مذاهب به چشم می‌خورد که اگر تعدیل نشوند، پیروان این جنبش را به سوی جنبش سلفیه جهادی سوق می‌دهند و

* کارشناسی ارشد کلام اسلامی، دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع)، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی در دانشگاه باقر العلوم (عج).
ایمیل: pooralirrr@gmail.com

اندیشه جماعت، مقدمه‌ای برای پذیرش اندیشه سلفیه جهادی خواهد شد.
کلیدواژه‌ها: دعوت و اصلاح، سلفیه جهادی، اخوان المسلمین ایران، توحید در حاکمیت، شورا، خلافت، دموکراسی، پارلمان.

مقدمه

«سلفیه جهادی» از جنبش‌های تأثیرگذار بر جهان اسلام، بلکه بر جهان امروز است. این جنبش که گروه‌هایی همچون داعش، جبهه‌النصره و القاعده را شامل می‌شود، در گفتمان خویش، بر حاکمیت مطلق خداوند سبحان تأکید دارد. به عبارت دیگر، مبنای گفتمان سلفیه جهادی «توحید در حاکمیت» است و جنبش مذکور با تکیه بر این مسئله اقدام به جهاد می‌کند و به حوزه عمل ورود می‌نماید.

جنبش اخوان المسلمین نیز از دیگر جنبش‌های تأثیرگذار بر جهان اسلام است. این جنبش، که حسن البناء آن را در سال ۱۹۲۸م در کشور مصر تأسیس کرد، امروزه در کشورهای نظیر ایران، سوریه و فلسطین نمایندگانی دارد و گروه‌هایی متأثر از این جنبش، در کشورهای مختلف جهان مشغول فعالیت هستند. جماعت دعوت و اصلاح ایران نیز از جمله این گروه‌هاست.

بررسی اندیشه سلفیه جهادی و نیز جماعت دعوت و اصلاح ایران به صورت تطبیقی، و همچنین به دست آوردن عوامل هم‌گرایی و واگرایی در اندیشه این دو جنبش، در تحلیل فضای دینی حاکم بر ایران و به تبع آن، فضای دینی حاکم بر جهان اسلام بسیار مؤثر خواهد بود؛ به‌ویژه اگر این تحلیل با تکیه بر مسئله توحید در حاکمیت، که اساس گفتمان سلفیه جهادی است، صورت پذیرد. از این رو، مقاله پیش‌رو به بحث درباره «توحید در حاکمیت» از نگاه اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی پرداخته است.

بررسی دیدگاه اخوان المسلمین ایران و نیز سلفیه جهادی در این حوزه، منوط به این است که اولاً: فهم هر دو گروه از اسلام تبیین و بررسی شود تا بدانیم آنها چه خوانشی از اسلام دارند. به عبارت دیگر، «آیا از دیدگاه آنان، اسلام با سکولاریسم سازگاری دارد یا اینکه این دین برنامه جامعی است که به حوزه سیاست نیز ورود کرده است؟» ثانیاً:

اخوان المسلمین ایران و نیز سلفیه جهادی چه تعریفی از «توحید در حاکمیت» دارند. به عبارت دیگر، «بر اساس دیدگاه این دو گروه، در چه صورتی می‌توان ادعا کرد که «حکم بما أنزل الله» تحقق یافته است؟» ثالثاً: نتیجه دیدگاه آنان در این حوزه چیست. بنابراین، نگارنده ابتدا این دو جنبش را به اختصار معرفی کرده است و سپس به بحث درباره سکولاریسم از نگاه اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی پرداخته، و مفهوم «توحید در حاکمیت» را در نگاه هر دو جریان بررسی کرده است. در قدم بعد، نگارنده نتایج این دو دیدگاه را موضوع بحث قرار داده، و در آخر نیز به بحث عوامل هم‌گرایی و واگرایی میان اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی پرداخته است.

معرفی دو جنبش

برای آشنایی با جنبش دعوت و اصلاح ایران و نیز سلفیه جهادی، ابتدا به معرفی اجمالی این دو می‌پردازیم:

۱. جماعت دعوت و اصلاح ایران

«جماعت دعوت و اصلاح ایران» از جریان‌ها و گروه‌های متأثر از اندیشه اخوان المسلمین است. این جماعت را اندکی قبل از انقلاب اسلامی ایران، گروهی از عالمان و اندیشمندان اهل سنت این کشور تأسیس کرده‌اند.^۱

این گروه به تأثیرپذیری خود از اندیشه اخوان المسلمین تصریح می‌کند و التزام به مبانی فکری این جنبش را مایه افتخار می‌داند.^۲ عبدالرحمن پیرانی^۱ درباره رابطه جماعت

۱. «رویکردها و راهکارها»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/roykard>

۲. خالد، محمود، «الأمین العام لجماعة الدعوة والإصلاح الإيرانية: المعارضة الأقرب إلینا»، سایت الشرق الأوسط، ۲۱ رجب ۱۴۳۱ق، آدرس:

<http://archive.aawsat.com/details.asp?section=4&article=576621&issueno=11541#.Wp5BtrPYXIU>

«بیانیه جماعت دعوت و اصلاح ایران در خصوص خبر بی‌اساس روزنامه عراقی الزمان»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۲۹ آبان ۱۳۸۷ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/1387/8/3862/-خصوص-در-اصلاح-ایران-در-خصوص-بی-اساس-روزنامه-عراقی-الزمان.html>

با مرکز جنبش اخوان المسلمین در قاهره، می‌گوید: «طبیعتاً به‌عنوان یک جماعت اسلامی فعال، روابط حسنه‌ای با جنبش‌های اسلامی و رهبران آنها به‌ویژه شخصیت‌های برجسته اخوانی داریم؛ اما با هیچ‌کدام از آنان رابطه تشکیلاتی نداریم».^۲

جماعت در اساسنامه خویش، خود را چنین تعریف کرده است: «جماعت تشکلی است مدنی، در چارچوب اندیشه اسلامی که در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کند».^۳ جلیل بهرامی‌نیا، از اعضای شورای مرکزی جماعت، در پاسخ به این سؤال که «جماعت، تشکلی تبلیغی و تربیتی است یا تشکلی سیاسی؟»، اساس کارکرد جماعت را مبتنی بر تربیت دینی دانسته است. وی استقبال جماعت از فعالیت‌های سیاسی را ناشی از خوانش فراگیر جماعت از اسلام و نیز نگرش این گروه به موضوع تربیت تشخیص داده است که طبق این نگرش، تربیت صرف پند و اندرز نیست؛ بلکه فرایندی است که شامل سایر ابعاد زندگی از جمله اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیز می‌شود. به اعتقاد او، جماعت در مجموع تشکلی تبلیغی و تربیتی است، تا تشکلی سیاسی.^۴

۲. سلفیه جهادی

«سلفیه جهادی» اصطلاح جدیدی است که تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است. عمر عبدالحکیم، از نظریه‌پردازان سلفیه جهادی و معروف به ابومصعب سوری، در تعریف این گروه می‌نویسد: «جهادی‌ها یا جریان‌های جهادی به مجموعه‌ها یا افرادی گفته می‌شود که به جهاد مسلح علیه حکومت‌های موجود در جهان اسلام و نیز دشمنان

۱. دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران.

۲. خالد، محمود، «الأمین العام لجماعة الدعوة والإصلاح الإيرانية: المعارضة الأقرب إلینا»، سایت الشرق الأوسط، ۲۱ رجب ۱۴۳۱ق، آدرس:

<http://archive.aawsat.com/details.asp?section=4&article=576621&issueno=11541#.Wp5BtrPYXIU>

۳. «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/maramnameh>

۴. سهرابی، یحیی، «جماعت دعوت و اصلاح؛ رویکردها، راهکارها و عملکردها در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۴ بهمن ۱۳۹۵ش، آدرس:

جماعت-دعوت-و-اصلاح؛ رویکردها، راهکارها-و-<http://www.islahweb.org/content/2017/1/17768/>-و-<http://www.islahweb.org/content/2017/1/17768/>quicktabs__4=1

خارجی اعتقاد دارند».^۱ او عقاید و افکار سلفیه جهادی را متأثر از چهار عامل دانسته است: ۱. تفکرات اساسی اخوان المسلمین؛ ۲. روش فعال سید قطب؛ ۳. فقه سیاسی-شرعی ابن تیمیه و مدرسه سلفیه؛ ۴. تراث فقهی-اعتقادی وهابیت.^۲

بهترین و جامع‌ترین تعریف برای سلفیه جهادی تعریفی است که عبدالغنی عماد^۳ ارائه داده است. او می‌نویسد: «سلفیه جهادی به گروه‌هایی از سلفیه گفته می‌شود که مدارا و تساهل با حاکمان موجود و تغییر تدریجی افکار مردم برای ایجاد خلافت را نپذیرفته‌اند و جهاد و عملیات نظامی را، تنها راه احیای خلافت اسلامی می‌دانند».^۴

سکولاریسم از نگاه اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی

روشن است که در صورت تأیید سکولاریسم توسط اسلام، «توحید در حاکمیت» ناظر بر زندگی فردی خواهد بود و به دستوراتی محدود خواهد شد که به این بُعد از زندگی فرد مربوط است. این در حالی است که اگر اسلام را مخالف سکولاریسم بدانیم، نه تنها در زندگی فردی، بلکه در جامعه نیز باید به دنبال عملیاتی کردن «توحید در حاکمیت» بود.

۱. سکولاریسم و اخوان المسلمین ایران

جماعت دعوت و اصلاح ایران موضع صریحی در مقابل سکولاریسم اخذ نکرده است؛ اما با توجه به تأیید و همچنین تقویت برخی ادله عدم جدایی دین از سیاست توسط ایشان، شاید بتوان آنان را مخالف با سکولاریسم دانست.^۵ همچنین جلیل بهرامی‌نیا، از اعضای شورای مرکزی جماعت، در توجیه فعالیت‌های سیاسی این گروه، قرائت جماعت از اسلام

۱. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۶۸۲.

۲. همان، ص ۶۹۳.

۳. نویسنده و کارشناس مسائل سیاسی و مدیر مرکز بررسی جریان‌ها و حرکات اسلامی در مصر.

۴. عماد، عبدالغنی، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۶۴ تا ۶۷.

۵. نک: «بررسی و نقد سکولاریسم _ بخش یکم»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱ شهریور ۱۳۸۶ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/node/477>

«بررسی و نقد سکولاریسم _ بخش پایانی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۸ شهریور ۱۳۸۶ ش، آدرس: http://www.islahweb.org/node/522?quicktabs___4=2

را خوانشی فراگیر دانسته است که شامل جوانب گوناگون زندگی اجتماعی می‌شود.^۱ روشن است که چنین قرائتی از اسلام، با سکولاریسم تقابل دارد.

۲. سکولاریسم و سلفیه جهادی

ایمن الظواهری، از رهبران سلفیه جهادی، بر این باور است که نظام‌های سکولار به دنبال سیادت مطلق ملت هستند.^۲ وی معتقد است که اصل در این نظام‌ها «قانون» است و حتی قاضی نیز توان این را ندارد که با قانون مخالفت کند و بر اساس شریعت حکم نماید.^۳ عبدالقادر بن عبدالعزيز نیز عمل به آموزه‌های سکولاریسم را تبعیت از خطوات شیطان و مایه ضلالت دانسته است.^۴ ابومصعب سوری سکولاریسم را تاکتیکی از سوی دولت‌های استعمارگر دانسته است تا به بهانه استقلال، دستورات طواغیت اجرا شود.^۵ وی بر این باور است که سلفیه جهادی به اتفاق مذاهب «سکولار» را تکفیر کرده و آنها را از مصادیق مذاهب الحادی دانسته‌اند.^۶ او این نکته را نیز یادآور می‌شود که جمهور سلفیه جهادی بر این باور هستند که مردم عوام تابع تفکر سکولار، به خاطر جهلشان معذورند؛ برخلاف رهبران این تفکر.^۷

توحید در حاکمیت

حال که جماعت دعوت و اصلاح ایران و نیز سلفیه جهادی هر دو به اتفاق آموزه‌های سکولاریسم را مخالف آموزه‌های اسلام دانسته‌اند، باید دید که چه تعریفی از «توحید در حاکمیت» ارائه می‌دهند. آیا با توجه به اینکه هر دو گروه به جنبه سیاسی اسلام توجه

۱. سهرابی، یحیی، «جماعت دعوت و اصلاح ایران؛ رویکردها، راهکارها و عملکردها در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۴ بهمن ۱۳۹۵ ش، آدرس:

جماعت-دعوت-و-اصلاح؛ رویکردها، راهکارها-و-<http://www.islahweb.org/content/2017/1/17768/> و-quicktabs__4=1 عملکردها-در-گفت‌وگو-با-جلیل-بهرامینیا

۲. الظواهری، ایمن، إعزاز راية الإسلام رسالة في تأكيد تالزم الحاکمیت و التوحید، ص ۳۵.

۳. همان.

۴. عبدالقادر بن عبدالعزيز، رسالة العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله، ص ۹۶.

۵. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۹۱.

۶. همان، ص ۷۹۱.

۷. همان.

دارند، تعریف واحدی از آن ارائه می‌دهند یا اینکه در این حوزه، اختلافی بنیادی دارند؟

۱. توحید در حاکمیت و اخوان المسلمین ایران

جماعت دعوت و اصلاح ایران با انتشار مقاله‌ای از دکتر یوسف قرضاوی، اصل «حاکمیت خداوند» را اصل اصیل اسلامی دانسته است.^۱ دکتر قرضاوی بر این باور است که تمام عالمان اصول فقه اتفاق نظر دارند بر اینکه حق حاکمیت از آن خداوند است و فقط او حق امر و نهی، تشریع حلال و حرام، و قانون‌گذاری دارد.^۲ وی حاکمیت خداوند سبحان بر مخلوقات را بر دو نوع دانسته است:

۱. **حاکمیت در آفرینش و تکوین:** به این معنا که صاحب اختیار و اداره‌کننده نظام هستی خداوند است و اوست که بر اساس تقدیرها و سنت‌های تغییرناپذیر، آن را اداره می‌کند.

۲. **حاکمیت در تشریع و فرمانروایی:** به این معنا که حاکمیت در امر و نهی و احکام تکلیفی بندگان، از آن خداست.^۳

پیرانی، دبیر کل جماعت، نیز بر این باور است که رهبران اخوان المسلمین به دنبال حاکمیت شرع و دین خداوند سبحان هستند.^۴

حال که انحصار حاکمیت در خداوند سبحان، هم در حوزه تکوین و هم در حوزه تشریع، امری قطعی نزد جماعت دعوت و اصلاح است، باید پرسید: «آیا در اندیشه جماعت، اصل «حاکمیت خداوند» و اینکه فقط او حق امر و نهی، تشریع حلال و حرام، و قانون‌گذاری دارد، با اصل «حاکمیت مردم»، که اساس دموکراسی است، سازگاری دارد؟» به عبارت دیگر، «آیا «توحید در حاکمیت» نافی «حکومت مردم بر مردم» است یا اینکه

۱. قرضاوی، یوسف، «دموکراسی در اسلام»، نشریه اصلاح، ش ۱۸، ص ۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «دبیر کل جماعت: این جماعت با استقلال خودش، از اهل سنت دفاع می‌کند»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح.

۴ مهر ۱۳۹۲، آدرس:

دبیرکل-جماعت-«این-جماعت-با-استقلال-خودش-از-<http://www.islahweb.org/content/2013/9/9723/>

quicktabs__6=0»-اهل-سنت-دفاع-می‌کند

در عین اعتقاد به توحید در حاکمیت و موحد بودن در این حوزه، می‌توان حکومت مردم بر مردم را نیز پذیرفت؟»

قرضاوی در مقاله مذکور خاطرنشان می‌سازد که میان دو اصل مذکور هیچ‌گونه تنافی و تضادی وجود ندارد.^۱ به اعتقاد او، می‌توان با تکیه بر اصل «حکومت مردم»، رهبر و رئیس جامعه را مردم انتخاب کنند و او را مورد بازخواست و محاسبه قرار دهند^۲ و از سوی دیگر، می‌توان با تکیه بر اصل «حاکمیت خداوند»، در صورت مخالفت حاکم با قوانین اسلامی مورد قبول مردم، از او فرمان‌برداری نکرد.^۳ قرضاوی نظام دموکراسی را شکل و روشی برای اداره حکومت دانسته است که می‌توان در آن به اصول و ارزش‌های سیاسی اسلام مانند انتخاب رهبر، تشکیل شورا، امر به معروف، نهی از منکر و نیز مقابله با ستمکاری و خلاف کاری حاکمان، به‌ویژه در صورت کفر آشکار آنان، واقعیت بخشید.^۴ وی بر این باور است که قوانینی که در نظام دموکراسی تدوین می‌شوند یا باید کاشف از شریعت باشند یا بر آن تأکید نمایند، و نمی‌توان به‌بهانه دموکراسی، قانونی را تأسیس یا اختراع کرد.^۵

قرضاوی رأی و نظر مردم را در امور قطعی شریعت و اصول و مبانی دین بی‌ارزش دانسته و دامنه دموکراسی را به امور اجتهادی دین محدود کرده است؛^۶ اموری که درباره آنها نصی از قرآن و سنت وجود ندارد یا اگر نصی نیز وجود دارد، یا برداشت‌های مختلفی از آن شده است و احتمال بیش از یک تفسیر را دارد یا اینکه معارضی همانند خود یا قوی‌تر برای آن موجود است؛^۷ مانند اموری همچون انتخاب یک کاندیدا در میان کاندیداهای متعدد برای پست ریاست‌جمهوری، تدوین قوانین راهنمایی‌وراندگی، تدوین مقررات مربوط به شرکت‌ها، اعلان جنگ و صلح، و تعیین مدت ریاست‌جمهوری.^۸

۱. قرضاوی، یوسف، «دموکراسی در اسلام»، نشریه اصلاح، ش ۱۸، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۵.

۷. همان، ص ۱۶.

۸. همان، ص ۱۵.

به اعتقاد دکتر قرضاوی، اگر نظر اکثریت متضاد با نصوص نباشد، اهتمام به آن نظر، یکی از راه‌های ترجیح در امور مذکور است؛ راهی که مورد پذیرش عالمان اسلامی نیز قرار دارد.^۱ او به این مقدار اکتفا نکرده و اکثریت عددی را از نظر شرع، صرفاً مرجح در صورت بروز اختلاف در امور یادشده دانسته است.^۲

عبدالرحمن پیرانی نیز به بحث درباره سازگاری اصل «حاکمیت خداوند» با اصل «حاکمیت مردم» در اندیشه اخوان المسلمین پرداخته است. وی بر این باور است که در این اندیشه، حاکمیت خداوند سببان به معنای تشریع است. حال اگر دموکراسی در جامعه‌ای به اجرا درآید که اکثر آن جامعه انسان‌های آگاه، مؤمن و متعهد هستند، قطعاً در این جامعه دستورات دین بر سایر دستورات ترجیح داده شده است و مردم طرفدار حاکمیت شرع خواهند بود؛ اما اگر دموکراسی در جامعه‌ای به اجرا درآمد که اکثر آن جامعه، طرفدار حاکمیت غیر الله بودند و به حاکمیت شرع گرایش پیدا نکردند، در این صورت نیز نمی‌توان با توسل به زور، حاکمیت خداوند سببان را در حوزه تشریع به اجرا درآورد. این بدان دلیل است که بر اساس آموزه‌های اسلام، نمی‌توان چیزی را بر انسان تحمیل کرد و او باید با اراده و اختیار خود امور را برگزیند.^۳

با توجه به آنچه گفته شد باید گفت که در اندیشه جماعت دعوت و اصلاح، انحصار حاکمیت در خداوند سببان هم در حوزه تشریع و هم در حوزه تکوین امری انکارناپذیر است. آنان با تکیه بر سه مسئله اصل «حاکمیت خداوند سببان» را با اصل «حاکمیت مردم» قابل جمع می‌دانند:

۱. قوانینی که در نظام دموکراسی تدوین می‌شود باید جنبه تأکید بر شرع یا کاشفیت از آن را داشته باشد و دموکراسی به معنای تأسیس و اختراع قوانین نیست.

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. «دبیر کل جماعت: این جماعت با استقلال خودش، از اهل سنت دفاع می‌کند»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح.

۴. مهر ۱۳۹۲، آدرس:

دبیرکل-جماعت-«این-جماعت-با-استقلال-خودش-از-<http://www.islahweb.org/content/2013/9/9723/>»

quicktabs__6=0 «اهل-سنت-دفاع-میکند»

۲. دموکراسی در امور اجتهادی مطرح است و در قطعیات و امور مسلم دین، جایی برای نظر مردم متصور نیست.

۳. اگر دموکراسی در جامعه‌ای آگاه، مؤمن و متعهد به اجرا درآید، نتیجه آن عملیاتی شدن حاکمیت خداوند سبحان در حوزه تشریع است؛ اما اگر دموکراسی در جامعه‌ای غیرمؤمن و غیرمتعهد به اجرا درآید و در نتیجه مردم طرفدار حاکمیت شرع نگردند، بازهم این مسئله از منظر اسلام قابل پذیرش است؛ چراکه اسلام انسان را موجودی آزاد می‌داند که باید با اراده و اختیار خود مسیر درست را برگزیند و تحمیل بر او جایز نیست.

باید توجه داشت که میان این اصول سه‌گانه تنافی وجود دارد. دو اصل نخست بر مردم‌سالاری دینی تأکید دارند؛ اما مدلول اصل سوم مردم‌سالاری غربی است. آنچه دو اصل نخست درصدد بیان آن هستند، دموکراسی در چارچوب شرع مقدس اسلام است؛ اما آنچه اصل سوم بیان می‌کند، پذیرش دموکراسی به‌صورت مطلق است؛ حتی اگر لازمه آن، خروج از حاکمیت شرع باشد. بنابراین، جماعت دعوت و اصلاح در اثبات نظریه خویش در مسئله دموکراسی و اینکه دموکراسی با اسلام منافاتی ندارد، پا را از نظریه‌های نظریه‌پردازانی همچون قرضاوی فراتر گذاشته و دیدگاه‌هایی را مؤید نظریه خویش دانسته است^۱ که اختلافی بنیادی با نظریه جماعت در این حوزه دارند.

۲. توحید در حاکمیت و سلفیه جهادی

سید قطب در کتاب معالم فی الطريق، که به مانیفست سلفیه جهادی مشهور است، با ارائه معنایی خاص از عبارت «لا إله إلا الله»، حق حاکمیت را مخصوص خداوند سبحان دانسته است. او می‌نویسد:

«لا إله إلا الله» به آن معنایی که یک عرب آگاه به زبان خود می‌فهمد، یعنی هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خداوند و هیچ شریعتی جز شریعت او مقبول نیست و نباید انسان‌ها بر یکدیگر سلطنت کنند؛ چون سلطنت، خاص خداوند است و نژادی که

۱. «سخن سردبیر»، نشریه اصلاح، ش ۱۸، ص ۲، آدرس:

http://www.islahweb.org/sites/default/files/islah_18.pdf

خداوند برای انسان‌ها به رسمیت می‌شناسد، نژاد عقیده است. در این نژاد، عرب و ایرانی و رومی و سایر نژادها و رنگ‌ها همگی زیر لوای خداوند، یکسان و برابر هستند.^۱

سید قطب با تقسیم جوامع به «دارالاسلام» و «دارالحرب»، دارالاسلام را جامعه‌ای می‌داند که اسلام بر آن حکم فرما باشد و فقط شریعت خداوند در آن به اجرا درآید.^۲ او وطن فرد مسلمان را دیاری دانسته است که شریعت الهی بر آن حکم می‌راند.^۳

بنابراین، گفتمان سلفیه جهادی بر مسئله حاکمیت خداوند سبحان استوار است. حال باید پرسید: «آیا سلفیه جهادی نیز همانند جنبش اخوان المسلمین و به تبع آن، جماعت دعوت و اصلاح، اصل "حاکمیت خداوند سبحان" را با اصل "حاکمیت مردم" قابل جمع می‌داند یا اینکه به جدایی آن دو از یکدیگر قائل است؟» به عبارت دیگر: «از نگاه سلفیه جهادی، اسلام با دموکراسی سازگار است یا اینکه جایی برای دموکراسی در اندیشه اسلامی متصور نیست؟»

ابومصعب زرقاوی، از رهبران فکری القاعده، نظام دموکراسی را مبتنی بر هفت مسئله دانسته است:^۴

۱. در نظام دموکراسی، مشرّع و معبود مطاع از جهت تشریع، جواز یا حرمت اعمال، «انسان» است، نه «خداوند سبحان»، و این عین کفر، شرک و ضلالت است. به این دلیل که لازمه این مسئله، شراکت انسان ضعیف جاهل با خداوند سبحان در اخصّ خصایص الوهیت، یعنی حکم و تشریع است. این در حالی است که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾؛^۵ (حکم تنها از آن خداست. دستور داده است که غیر از او را نپرستید).

۲. دموکراسی مبتنی بر آزادی در تدبیر و اعتقاد است. بر اساس دموکراسی، فرد در انتخاب دین آزاد است و می‌تواند در هر زمانی که بخواهد دینی را رها کند و دین جدیدی

۱. قطب، سید، معالم فی الطريق، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. همان.

۴. زرقاوی، ابومصعب، الأرشيف الجامع لکلمات و خطابات، ص ۲۱۱ تا ۲۱۷.

۵. سورة يوسف، آیه ۴۰.

برگزیند؛ هرچند لازمه این کار، خروج از دین خداوند متعال، و عبادت غیر او باشد.

۳. در نظام دموکراسی، فصل الخطاب در نزاع‌ها و اختلافات پیش آمده، «اراده ملت» است؛ در حالی که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾؛^۱ (در هر چیز اختلاف پیدا کنید، داوری آن با خداست).

۴. نظام دموکراسی به آزادی بیان معتقد است؛ هرچند لازمه آن سب و لعن ذات اله باشد؛ چراکه در نظام دموکراسی، هیچ حوزه مقدسی وجود ندارد که نتوان به آن ورود کرد.

۵. لازمه دموکراسی، واردنشدن دین به حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بشر، و اختصاص آن به جنبه فردی زندگی است.

۶. لازمه دموکراسی، آزادی تشکیل احزاب سیاسی و... با هر تفکر و اعتقاد و اخلاق است.

۷. لازمه دموکراسی، اعتباربخشی به موضع اکثریت است؛ هرچند آن موضع، باطل، ضلالت و کفر آشکار باشد. این در حالی است که از نظر اسلام، حق آن چیزی است که با قرآن و سنت موافق باشد؛ خواه اکثریت پیرو آن باشند، خواه نباشند.

ابومصعب سوری نیز سیادت ملت، آزادی مطلق و اهتمام به نظر اکثریت را از مهم‌ترین مبادی دموکراسی دانسته است.^۲ او دموکراسی را مذهب و دین غربی کافری معرفی کرده است که تقابل آن با مبادی دین اسلام آشکار است.^۳ به اعتقاد او، دموکراسی مذهبی است که سلطه ملت را از سلطه خداوند سبحان بالاتر قرار داده است و رأی و نظر اکثریت را بر رأی دین حاکم می‌سازد.^۴ وی بر این باور است که دموکراسی حق تشریع را از خداوند سبحان اخذ کرده و آن را به ملت و بت آنها یعنی اکثریت واگذار کرده است.^۵

عبدالقادر بن عبدالعزيز، معروف به سید امام، دموکراسی را نظامی آلوده به شرک

۱. سورة شورا، آیه ۱۰.

۲. سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

دانسته است که شریعت الهی را به بازی گرفته است.^۱ وی بر این باور است که دعوت‌کنندگان به دموکراسی با علم دعوت به اسلام، هم خودشان گمراه شده‌اند و هم تعداد زیادی از مردم را به گمراهی کشانده‌اند.^۲ به اعتقاد او، پیروان دموکراسی توان و انرژی هزاران جوان را هدر داده و آنان را اهل تسامح با طاغوت‌ها به بار آورده‌اند؛ در حالی که مقتضای شرع قتال و مبارزه با آن طاوغیت است.^۳

ابومنذر شنقیطی، از رهبران فکری سلفیه جهادی، نیز پذیرش دموکراسی را به معنای خروج از اسلام دانسته است.^۴ به اعتقاد او، نتیجه دموکراسی اعطای حاکمیت برای بشر در مقابل خداوند سبحان است.^۵ وی بر این باور است که دعوت به التزام به دموکراسی دعوت به مفارقت از اسلام، و همچنین نزدیک شدن به دموکراسی به معنای دور شدن از اسلام است.^۶ او مسلمانان طرفدار دموکراسی را دعوت‌گران به شرک دانسته است.^۷ وی بر این باور است که این سخن که «اصل حاکمیت مردم با اصل حاکمیت خداوند متعال منافات ندارد»، به این کلام که «پدر، پسر و روح القدس مساوی با واحد است» شباهت کامل دارد.^۸

حاصل سخن اینکه در نگاه سلفیه جهادی اصل «حاکمیت خداوند سبحان» با اصل «حاکمیت مردم» بیگانگی کامل دارد؛ به گونه‌ای که یا باید حاکمیت خداوند سبحان را پذیرفت و موحد شد، یا اینکه حاکمیت مردم را پذیرفت و گرفتار شرک و کفر گردید.

حاصل دیدگاه دو جنبش

اکنون به بیان حاصل دیدگاه این دو جنبش می‌پردازیم:

۱. عبدالقادر بن عبدالعزیز، رسالة العمدة فی إعداد العدة للجهاد فی سبیل الله، ص ۹۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. شنقیطی، ابومنذر، الإسلامیون فی الوحل الديمقراطي، ص ۱.

۵. همان، ص ۲.

۶. همان، ص ۴.

۷. همان، ص ۶.

۸. همان، ص ۱۱.

۱. حاصل دیدگاه اخوان المسلمین ایران

اعتقاد به سازگاری اصل «حاکمیت خداوند سبحان» با اصل «حکومت مردم» سبب شده است تا جماعت دعوت و اصلاح، باور به دموکراسی و باور به اصل شورا و خرد جمعی و التزام به آن را از اساسی‌ترین باورها و اعتقادات خود معرفی کند.^۱ آنان شورا را نه تنها یک روش برای اداره حکومت و جامعه، بلکه آن را یک رویکرد و اصلی تغییرناپذیر دانسته‌اند که باید همیشه و در تمام ارکان جامعه و جماعت ساری و جاری باشد.^۲ طبق آنچه در رویکردهای جماعت آمده است، ایشان تلاش دارند در جهت تسری هرچه بیشتر فرهنگ شورایی به لایه‌های اجتماع و در نهایت، حاکمیت نظام شورایی عمل کنند.^۳ به اعتقاد آنان، در میان نظام‌های متنوع حکمرانی، حکمرانی دموکراتیک و مردم‌سالارانه بهترین و کم‌خطرترین آنهاست.^۴ ایشان مفهوم شورا در قرآن کریم را بیانگر اداره جامعه بر اساس خرد جمعی شهروندان دانسته و آن را به مفهوم دموکراسی بسیار نزدیک یافته است.^۵

حال باید پرسید: «از نگاه جماعت نظام شورایی و دموکراتیک در چه قالبی قابل عملیاتی شدن است؟» به عبارت دیگر: «آیا دموکراسی و شورا با نظریه خلافت سازگار است یا اینکه به اعتقاد جماعت، دموکراسی به معنای عبور از خلافت است؟»

پاسخ به این سؤال منوط به این است که ابتدا معنای «خلیفه» در اندیشه جماعت تبیین گردد و سپس بررسی شود که چنین معنایی از خلیفه، بر نظام دموکراتیک قابل انطباق است یا اینکه با آن تنافی کامل دارد.

جلیل بهرامی‌نیا، از اعضای شورای مرکزی جماعت، با تکیه بر معنای ارائه‌شده توسط ماوردی، خلیفه را به معنای جانشین پیامبر اسلام ﷺ در پاسداشت دین و اداره امور

۱. «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/maramnameh>

۲. «رویکردها و راهکارها»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/roykard>

۳. همان.

۴. «سخن سردبیر»، نشریه اصلاح، ش ۱۸، ص ۲، آدرس:

http://www.islahweb.org/sites/default/files/islah_18.pdf

۵. همان.

دنیوی مسلمانان دانسته است.^۱ وی بر این باور است که بر اساس این معنای خلیفه، می‌توان هر حاکم جامعه اسلامی را «خلیفه» نامید.^۲ به اعتقاد او، خلیفه بحث عجیب و غریب و بحث برانگیزی نیست؛ بلکه اصطلاحی است که برای رهبر یا رئیس جمهور در جامعه مسلمانان اطلاق می‌شود.^۳

اما میان خلیفه به معنای حاکم جامعه، و شورا یا دموکراسی، چه رابطه‌ای برقرار است؟ داود نارویی، از دیگر اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح، شورا را تجربه‌ای بشری دانسته است که در هر دوره‌ای شکل و قالب خاصی به خود می‌گیرد.^۴ به اعتقاد او، هر دوره و برهه‌ای از تاریخ مکانیزم و سازوکار خاص خود را می‌طلبد؛ لذا در صدر اسلام برای شورا سازوکاری تعریف نشده است.^۵ وی بر این باور است که هر چهار خلیفه راشد، از طریق شورا به قدرت رسیدند؛ ولی اشکال آن برای انتخاب هر کدام از ایشان مختلف بوده است.^۶ نارویی معتقد است که با توجه به تجربی بودن اصل شورا، برای تطبیق این اصل با شرایط حاکم بر عصر جدید و نیز خواسته‌های جوامع اسلامی از نهاد حکومت و نظام‌های سیاسی در عصر حاضر که در مقایسه با اعصار گذشته دچار تحولی بنیادی شده‌اند، می‌توان از تجارب جوامع آزاد و پیشرفته استفاده کرد.^۷ او نظام انتخابی و دموکراتیک را تجربه مهمی دانسته است که در کشورهای توسعه‌یافته به کار گرفته شده است؛^۸ نظامی که در آن، مردم بر مردم حکومت می‌کنند و حاکمان از جنس مردم و

۱. سهرابی، یحیی، «جماعت دعوت و اصلاح: رویکردها، راهکارها و عملکردها در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۴ بهمن ۱۳۹۵ ش، آدرس:

جماعت-دعوت-و-اصلاح-رویکردها،-راهکارها-و-
<http://www.islahweb.org/content/2017/1/17768/> عملکردها-در-گفت‌وگو-با-جلیل-بهرامینیا

۲. همان.

۳. همان.

۴. نارویی، داود، «دموکراسی و نظام حکمرانی اسلام»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۶ بهمن ۱۳۹۳ ش، آدرس:
<http://www.islahweb.org/content/2014/12/13333/> اسلام-نظام-حکمرانی-

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

به‌خواست مردم انتخاب می‌شوند و در مقابل آنان پاسخ‌گو هستند^۱ و همچنین، حاکمان برای اعمال خواسته‌های فردی و استبدادی خود از کمترین قدرت برخوردارند.^۲ به‌اعتقاد نارویی، پارلمان در نظام‌های دموکراتیک بیشترین شباهت را به نهاد شورا دارد و نظام پارلمانی و دموکراتیک شبیه‌ترین نظام به نظام شورایی است.^۳

حاصل سخن اینکه در نگاه جماعت، «اصل خلافت» و «اصل شورا» دو اصل قطعی و غیرقابل انکار هستند که با یکدیگر تنافی ندارند. خلیفه به‌معنای حاکم، رهبر یا رئیس‌جمهور جامعه است و این حاکم را باید شورا انتخاب کند؛ چنان‌که چهار خلیفه اول نیز از طریق شورا به قدرت رسیدند. شورا در هر عصری از اعصار شکل و قالب خاص خود را داشته است. در عصر حاضر، بهترین مصداق شورا پارلمان است و شبیه‌ترین نظام به نظام شورایی، نظام دموکراتیک است.

۲. حاصل دیدگاه سلفیه جهادی

سلفیه جهادی نیز بر مسئله خلافت تأکید دارد. ابوالاعلی مودودی، از شخصیت‌های تأثیرگذار بر سلفیه جهادی، می‌گوید: «مشکل جوامع بشری معاصر در عبادت اصنام و اوثنان نیست؛ بلکه مشکل تن‌دادن به حاکمیت حاکمان فاسد است؛ بنابراین، باید یک حکومت اسلامی ایجاد کرد».^۴ عبدالسلام فرج، رهبر گروه الجهاد، لزوم ایجاد خلافت اسلامی را اجماعی می‌داند^۵ و می‌نویسد: «اعاده خلافت اسلامی از اوامر خداوند است و بر هر مسلمان واجب است که برای تحقق آن، از هیچ تلاشی دریغ نکند».^۶ همچنین بن‌لادن، از رهبران القاعده، با استناد به روایات نبوی، تنها راه اجرای دستورات دینی در جامعه را برپایی دولت اسلامی دانسته است.^۷ عبدالله عزام، از رهبران القاعده،

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. مودودی، ابوالاعلی، نظریة الإسلام و هدیه، ص ۱۹.

۵. عبدالسلام فرج، محمد، الجهاد؛ الفریضة الغائبة، ص ۵.

۶. همان، ص ۳.

۷. بن‌لادن، اسامه، توجیهات منهجیة، ج ۱، ص ۳ تا ۶.

برپایِ خلافت در زمین را واجب شرعی می‌داند.^۱ ابوقتاده فلسطینی می‌نویسد: «مسئله دولت در دین الهی جایگاه مهمی دارد و بدون آن اسلام برپا نمی‌شود و ثمره‌ای ندارد».^۲ به اعتقاد او، به حکم قرآن و سنت، برپایی دولت اسلامی واجب شرعی است.^۳ سلفیه جهادی شورا را نیز به عنوان روشی برای انتخاب خلیفه قبول دارد. طرطوسی در رساله‌ای که با عنوان الشوری الفریضة الغائبة نگاشته است، بر اهمیت و لزوم شورا در امر خلافت تأکید کرده و آن را یگانه راه تعیین خلیفه دانسته است.^۴ البته در اینکه مصداق شورا چیست، اختلافی جدی در میان آنان به چشم می‌خورد. داعش شورای مجاهدان یا هیئت شرعی آن را مصداق شورا دانسته و نظر آنان را مرجع اصلی در انتخاب خلیفه به حساب آورده است.^۵ عثمان بن عبدالرحمن تمیمی در کتابی که در اثبات مشروعیت خلافت داعش نگاشته است، می‌نویسد: «حق نصب امام و اعلان دولت در اختیار مجلس شورای مجاهدان است».^۶ ابوهمام اثری نیز مشروعیت خلافت داعش و بیعت ابوبکر البغدادی را به نظر شورای مجاهدان منوط دانسته است.^۷ در مقابل، ابوقتاده فلسطینی،^۸ طرطوسی،^۹ عبدالله بن احمد حسینی^{۱۰} و... خلافت داعش را غیرمشروع، و نظر شورای مجاهدان در این باره را غیرمعتبر دانسته‌اند.

سخن این است که تقابلی اصل «حاکمیت خداوند سبحان» با اصل «حاکمیت مردم» در نگاه سلفیه جهادی سبب شده است تا هیچ فرد یا گروهی از آنان شورا را منطبق بر پارلمان نداند و در نتیجه، به شدت در برابر نظام دموکراسی موضع بگیرد. ابومنذر شنقیطی

۱. نک: عزام، عبدالله، الأسئلة والأجوبة الجهادية.

۲. فلسطینی، ابوقتاده، الجهاد والإجتهااد، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. طرطوسی، ابوبصیر، بیان حول الإعلان عن الدولة الإسلامية، ص ۲.

۵. ازدی، ابوالحسن، موجبات الإنضمام إلى الدولة الإسلامية فی العراق و الشام، ص ۹.

۶. تمیمی، عثمان بن عبدالرحمن، إعلام الأنام بمیلاد دولة الإسلام، ص ۱۶.

۷. اثری، ابوهمام، مد الأیادی لبيعة البغدادی، ص ۷.

۸. فلسطینی، ابوقتاده، ثياب الخليفة، ص ۱۸.

۹. طرطوسی، ابوبصیر، بیان حول الإعلان عن الدولة الإسلامية، ص ۲.

۱۰. حسینی، عبدالله بن احمد، النصرة الحسينية لأهل الحکمة اليمانية و أهل العزة فی الدیار الیبيبة نقضاً للخلافة البغدادية، ص ۴.

این سخن را که دموکراسی قالب و شکل امروزی شورا است، به باد انتقاد گرفته و از مسلمانان طرفدار دموکراسی خواسته است که به جای تبلیغ دموکراسی، به تبلیغ نظام اسلامی یعنی نظام خلافت و حکم به ما أنزل الله مشغول شوند.^۱

۳. اختلاف در مفهوم شورا؛ اختلافی بنیادین میان اندیشه جماعت و اندیشه سلفیه جهادی

روشن است که اختلاف اساسی جماعت با سلفیه جهادی در حوزه توحید در حاکمیت، اختلاف در مفهوم و کیفیت شورا است که این اختلاف نیز ریشه در اختلاف این دو اندیشه در مسئله حاکمیت خداوند سبحان دارد. اصل «حاکمیت خداوند سبحان» مورد قبول هر دو گروه است و بحث، در روش عملیاتی کردن حاکمیت خداوند سبحان است. هر دو گروه، نظام خلافتی را روشی مناسب برای تحقق بخشیدن به حاکمیت الله دانسته‌اند؛ با این تفاوت که منشأ مشروعیت بخش به خلیفه در نگاه جماعت دعوت و اصلاح ایران، نمایندگان مردم است و به عبارت دیگر، شورا در عصر امروزی همان پارلمان است؛ ولی نهاد مشروعیت بخش به خلیفه در نگاه سلفیه جهادی، نمی‌تواند مردم یا نمایندگان ایشان باشد؛ چرا که لازمه آن، پذیرش حاکمیت مردم به جای حاکمیت خداوند سبحان است. از این رو، آنان شورای مجاهدان و... را نهاد مشروعیت بخش به خلیفه و دستگاه خلافت معرفی کرده‌اند.

عوامل هم‌گرایی و واگرایی میان اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی

با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت که توحید در حاکمیت و معنایی که از آن ارائه می‌شود، یکی از عوامل اصلی واگرایی جماعت دعوت و اصلاح ایران با سلفیه جهادی است. جماعت، حکومت مردم بر مردم یا به عبارت دیگر، دموکراسی را یکی از اساسی‌ترین باورها و اعتقادات خود دانسته است.^۲ در مقابل، سلفیه جهادی چنین اعتقادی را کفر و

۱. شتیعی، ابومنذر، الإسلامیون فی الوحل الیوم، ص ۱.

۲. «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/maramnameh>

مُخْرِج از ملت می‌داند.^۱ در یک کلام، در نگاه سلفیه جهادی، گروه‌هایی نظیر جماعت دعوت و اصلاح که به دموکراسی قائل هستند، کافر و از دایره اسلام خارج‌اند.

طبیعی است که حاصل این دو نگاه متفاوت و متقابل، در پیروان این دو گروه و به عبارت بهتر، پیروان این دو تفکر نمود پیدا کند و پیروان آنها نیز همانند تفکرشان تقابل کاملی با یکدیگر داشته باشند. اما حقیقت این است که در اندیشه جماعت دعوت و اصلاح مباحثی به چشم می‌خورد که اگر بازبینی و تعدیل نشوند، بستر الحاق پیروان خویش به سلفیه جهادی را فراهم ساخته‌اند و اندیشه جماعت مقدمه‌ای برای پذیرش اندیشه سلفیه جهادی خواهد بود.

جماعت استغاثه از خداوند سبحان را از مصادیق عبادت،^۲ و مردود دانسته است^۳ که لازمه آن، شرک بودن استغاثه از غیر خداوند است. همچنین برگزاری مراسم‌هایی مانند مراسم میلاد نبی اکرم ﷺ در صورتی که به قصد عبادت و پاداش گرفتن شرکت‌کنندگان باشد، نزد قریب به اتفاق علمای آنان، بدعت شمرده شده است.^۴ ایشان توسل به اولیا و افراد نیکوکار را نیز مردود،^۵ و بوسیدن و تبرک‌جویی به قبور را، حتی اگر قبر نبی اکرم ﷺ باشد، بدعت انگاشته‌اند.^۶ آنان حتی بنای بر قبور را مردود دانسته و به صراحت اعلام

۱. نک: زرقاوی، ابومصعب، الأرشيف الجامع لکلمات و خطابات، ص ۲۱۱ تا ۲۱۷؛ سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا، ج ۲، ص ۱۴۳؛ عبدالقادر بن عبدالعزيز، رسالة العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله، ص ۹۵.

۲. «سؤال شماره ۱۰۵۳»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۶ اسفند ۱۳۹۲ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/content/2014/2/11160/> متأسفانه عدهای از -دراویش و -به -غیر -خدا -توسل -/ <http://www.islahweb.org/content/2014/2/11160/> می‌کنند و -میگویند -مدد -یا -شیخ -مدد -یا

۳. «سؤال فقهی»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۴ شهریور ۱۳۹۴ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/content/2015/8/15782/> با -سلام و -خسته -نباشی -من -یه -کلیپ -از -مرحوم -/ <http://www.islahweb.org/content/2015/8/15782/> ماموستا -محمد -ربیع -دیدم -که -درباره -جایز

۴. «سؤال شماره ۷۵۹»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۱۸ خرداد ۱۳۹۲ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/content/2013/6/8462/> در -مورد -برگزاری -مراسم -مولودخوانی -برای -پيامبر -/ <http://www.islahweb.org/content/2013/6/8462/> صلی -الله -علیه و -سلم -اطلاعات -بیشتری

۵. «سؤال شماره ۱۰۵۳»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۶ اسفند ۱۳۹۲ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/content/2014/2/11160/> متأسفانه عدهای از -دراویش و -به -غیر -خدا -توسل -/ <http://www.islahweb.org/content/2014/2/11160/> می‌کنند و -میگویند -مدد -یا -شیخ -مدد -یا

۶. «سؤال فقهی»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۲ تیر ۱۳۹۵ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/content/2016/6/16831/> بوسیدن -قبر -چه -حکمی -دارد؟ -قبر -چه -مربوط -به -/ <http://www.islahweb.org/content/2016/6/16831/>

کرده‌اند که ساختمان‌ها و بناهای موجود بر روی قبور برخی بزرگان دین، مجوز شرعی ندارد.^۱ جماعت سماع موتی را نیز انکار کرده^۲ و خواندن نماز و هدیه ثواب آن به روح درگذشتگان را مردود شمرده است.^۳

از سوی دیگر، آنان الزامی برای پیروی از مذهبی خاص تشخیص نداده^۴ و مذاهب را برداشت‌های فقهی از قرآن و سنت دانسته‌اند که از هیچ تقدسی برخوردار نیستند.^۵ آنان تقلید فرد عامی از عالمان دارای شرایط اجتهاد را لازم و صحیح دانسته‌اند؛ اما به این نکته نیز اشاره می‌کنند که این تقلید، مطلق نیست و در مسائلی جایز است که خلاف قرآن و سنت نباشد.^۶

سؤال این است: «آیا چنین سخنان و عباراتی، سوق دادن افراد عامی و به اصطلاح مخاطبان خاکستری جماعت به سوی سلفیه جهادی نیست؟» چراکه از یک سو، مطابق با افکار سلفیه جهادی توسل، استغاثه، بنای بر قبور، و سماع موتی زیر سؤال برده شده و حتی در برخی موارد، عبادت غیر الله معرفی شده‌اند، و از سوی دیگر، تقدس مذاهب فقهی از میان برداشته شده است و فرد عامی نمی‌تواند با تکیه بر رأی مذهب خویش، سخنان مذکور را توجیه نماید. بدتر اینکه او را به فرد مجتهد ارجاع می‌دهند، با این شرط که مجتهد

/ایامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم-و-یا-کس-دیگری-ب

۱. «سؤال شماره ۸۵۲»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۳ شهریور ۱۳۹۲، آدرس:

آیا-از-نظر-اهلسنت-ساخت-بنا-بر-روی-قبور-درست-/<http://www.islahweb.org/content/2013/9/9475/> است-یا-نه؟-دلیل-بیشمار-مقابر-مربوط-ب

۲. «سؤال شماره ۱۳۱»، سایت رسمی دعوت و اصلاح، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳، آدرس:

آیا-بعد-از-مرگ-روح-متوفی-با-این-دنیا-ارتباط-دارد-/<http://www.islahweb.org/content/2014/5/11614/> با-نه؟-آیا-روح-می-تواند-شاهد-ا

۳. «سؤال شماره ۱۱۷۲»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۶ خرداد ۱۳۹۳، آدرس:

الف-اعمال-ماتأخر-کدامند؟-بآیا-قرآن-یا-نماز-/<http://www.islahweb.org/content/2014/6/11863/> خواندن-ما-و-فرستادن-آن-برای-مرده-تا

۴. نک: «سوالات فقهی»، نشریه اصلاح، ش ۱، ص ۱۰۷.

۵. نک: همان، ش ۲، ص ۴۷.

۶. نک: همان.

«سؤال شماره ۸»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۹ مرداد ۱۳۹۰، آدرس:

حکم-تبعیت-نکردن-از-یک-مذهب-/<http://www.islahweb.org/content/2011/8/4144/> quicktabs_4=3 چیست؟

خلاف قرآن و سنت سخن نگوید. حال اگر آن فرد عامی سراغ عالم و مجتهدی از سلفیه جهادی رفت و او با تکیه بر مسائلی همچون شرک بودن استغاثه و...، که خود جماعت قبل از آن عالم جهادی به فرد عامی آموخته است، جهاد را برای او اثبات کرد، این فرد عامی با چه توان و استعدادی می‌خواهد تشخیص دهد که سخنان آن عالم جهادی برخلاف قرآن و سنت است! اوضاع زمانی بدتر خواهد شد که دائماً و به‌صورت مستمر به وی القا شود که او در کشوری مانند ایران، شهروندی دست‌چندم است و حقوقش به‌عنوان یک شهروند و اقلیت مذهبی رعایت نمی‌شود.^۱ در این هنگام است که او انگیزه‌ای مضاعف دارد و دیگر سخن از دموکراسی، دگرپذیری، تolerance^۲ و... راه به جایی نخواهد برد.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت که جماعت دعوت و اصلاح ایران و نیز سلفیه جهادی مخالف سکولاریسم هستند و اسلام را برنامه جامعی دانسته‌اند که به جنبه سیاسی زندگی بشر نیز توجه دارد. همچنین هر دو گروه توحید در حاکمیت را اصل مسلم انگاشته‌اند و بر این باور هستند که یگانه حاکم، خداوند سبحان است و تنها او حق تشریع دارد. هر دو گروه نظام خلافتی را نظام اسلامی دانسته و توحید در حاکمیت را در سایه این نظام تحقق‌پذیر دانسته‌اند. آنان شورا را نیز به‌عنوان گروه مشروعیت‌بخش به نهاد خلافت پذیرفته‌اند و

۱. نک: «گزارشی متفاوت از بیست‌وهشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۵ خرداد ۱۳۹۴ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/2015/5/15254/> - هشتمین - نمایشگاه - از - بیست - و - هشتاد و - یک - سال - آدرس: بین‌المللی - کتاب - تهران

«بیانیه پایانی نشست دوم کنگره چهارم جماعت دعوت و اصلاح»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۱ اسفند ۱۳۹۶ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/2018/3/20363/> - چهارم - کنگره - جماعت - دعوت و - اصلاح - آدرس: بهرامی نیا، جلیل، «رای ما به روحانی، یک کنش سیاسی معنادار»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ ش، آدرس:

«رای ما - به - روحانی - یک - کنش - سیاسی - معنادار» - آدرس: <http://www.islahweb.org/content/2017/5/18613/> - آدرس: «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

۲. نک: «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس: <http://www.islahweb.org/maramnameh>

اختلاف، صرفاً در مفهوم شورا است. جماعت اصل «حاکمیت خداوند سبحان» را با اصل «حاکمیت مردم بر مردم» سازگار دانسته است؛ از این رو به اعتقاد آنان، مصداق امروزی شورا «پارلمان»، و شبیه‌ترین نظام به نظام اسلامی «نظام دموکراسی» است. در مقابل، در اندیشه سلفیه جهادی اصل «حاکمیت مردم بر مردم» امری باطل، و ناقض اصل «حاکمیت خداوند سبحان» است. به همین جهت، سلفیه جهادی تطبیق شورا بر پارلمان را انکار کرده و نظام دموکراسی را از مصادیق کفر دانسته است. طبیعی است که با وجود چنین تقابلی میان اندیشه جماعت دعوت و اصلاح ایران و اندیشه سلفیه جهادی، پیروان این دو جنبش نیز در تقابل کامل با یکدیگر باشند. اما حقیقت این است که در اندیشه اخوان المسلمین ایران مباحثی مطرح است که اگر بازبینی و تعدیل نشوند، اندیشه جماعت را مقدمه پذیرش اندیشه سلفیه جهادی خواهند ساخت.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. «سؤالات فقهی»، نشریه اصلاح، شماره ۱، دی ۱۳۹۰ ش.
۳. «سؤالات فقهی»، نشریه اصلاح، شماره ۲، بهمن ۱۳۹۰ ش.
۴. اثری، ابوهمام، مد الایادی لیبعة البغدادي، آدرس:
<https://thabat111.wordpress.com>
۵. ازدی، ابوالحسن، موجبات الإنضمام إلى الدولة الإسلامية في العراق و الشام، آدرس:
<https://thabat111.wordpress.com>
۶. بن لادن، اسامه، توجیهات منهجية، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۷. تمیمی، عثمان بن عبدالرحمن، إعلام الأنام بمیلاد دولة الإسلام، آدرس:
<https://www.tawhed.ws>
۸. حسینی، عبدالله بن احمد، النصره الحسينية لأهل الحكمة اليمانية و أهل العزة في الديار اللیبیة نقضاً للخلافة البغدادية، آدرس:
<https://www.tawhed.ws>
۹. زرقاوی، ابومصعب، الأرشیف الجامع لكلمات و خطابات، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۱۰. سورى، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۱۱. سورى، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۱۲. شتیطی، ابومنذر، الإسلاميون فى الوحل الديمقراطي، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۱۳. طرطوسى، ابوبصیر، بیان حول الإعلان عن الدولة الإسلامية، سایت أبوبصیر، آدرس:
<http://www.abubaseer.bizland.com>
۱۴. الظواهرى، ایمن، إعزاز راية الإسلام رسالة فى تأكيد تلازم الحاکمية و التوحيد، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>

١٥. عبدالسلام فرج، محمد، **الجهاد؛ الفريضة الغائبة**، قاهره: بى نا، ١٩٨١م.
١٦. عبدالقادر بن عبدالعزيز، **رسالة العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>

١٧. عزام، عبدالله، **الأسئلة و الأجوبة الجهادية**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
١٨. عماد، عبدالغنى، **الحركات الإسلامية فى الوطن العربي**، بيروت: مركز الدراسات الوحدة العربية، ٢٠١٣م.

١٩. فلسطينى، ابوقتاده، **الجهاد و الإجتهااد**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
<http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
٢٠. فلسطينى، ابوقتاده، **ثياب الخليفة**، آدرس:

<http://sadaislamic.net>

٢١. قرضاوى، يوسف، «دموكراسى در اسلام»، **نشرية اصلاح**، شماره ١٨، مهر ١٣٩٣ش.
٢٢. قطب، سيد، **معالم فى الطريق**، بى جا: دار الشروق، چاپ ششم، ١٣٩٩ق.
٢٣. مودودى، ابوالاعلى، **نظرية الإسلام و هديه؛ فى السياسة و القانون و الدستور**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٦٩م.

سایت ها

1. <http://archive.aawsat.com>
2. <http://www.islahweb.org>



عالمان منتقد سلفیه

تقی‌الدین ابوبکر بن محمد حصنی دمشقی

مجید حیدری آذر *

شیخ تقی‌الدین ابوبکر بن محمد بن عبدالمؤمن بن حرّیز بن معلی حسینی حصّنی دمشقی، مشهور به تقی‌الدین حصّنی، در سال ۷۵۲ق در روستای «حصّن» در منطقه «حوران» دمشق به دنیا آمد. او در ابتدای زندگی اهل تفرّج و در عین حال متدین و محتاط بود؛ اما بعدها به زهد و عبادت روی آورد. وی به دمشق رفت و فقه شافعی را نزد استادانی همچون زُهری و ابن جابی آموخت و پس از آن، به مقابله با «ابن تیمیه» پرداخت. او در این راه تلاش فراوان کرد و عده‌ای از طلاب علوم دینی نیز از او پیروی کردند؛ به همین دلیل، نزاع‌های فراوانی در «شام» به وجود آمد. تقی‌الدین حصّنی در سال ۸۲۹ق در شهر دمشق از دنیا رفت.^۱

زندگی علمی

تقی‌الدین حصّنی فقه شافعی را نزد استادانی همچون زُهری، ابن جابی، ابن شَریشی، صَرخَدی، ابن غَنُوم و ابن مکتوم آموخت.^۲ وی دارای آثار متعددی در زمینه‌های فقه، حدیث، تفسیر و تصوف است که در ادامه به معرفی آنها پرداخته خواهد شد. احمد عیسی عاشور کتاب الفقه المیسر را که با نام فقه آسان در مذهب امام شافعی به فارسی ترجمه

* پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

ایمیل: mh.heydari1394@chmail.ir

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، إنباء الغمر بأبناء الغمر، ج ۳، ص ۳۷۵؛ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع،

ج ۱۱، ص ۸۲؛ زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۲، ص ۶۹.

۲. ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد، طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۷۶؛ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع، ج ۱۱،

ص ۸۲.

شده است، بر اساس کفایة الأخیارِ حصنی دمشقی تدوین کرده است.^۱

حصنی دمشقی بین علمای اهل سنت به فقیهی شافعی، عالمی زاهد و آشنا به علوم حدیث و تفسیر مشهور است.^۲ ابن قاضی شبهه در کتاب طبقات الشافعية او را امام، عالمی ربانی، فردی زاهد و انسانی باوَرع معرفی کرده است.^۳

سبط ابن عجمی از او با القاب «العبد الصالح العالم العلامة الورع الزاهد» یاد می‌کند^۴ و زرکلی نیز او را با عنوان فقیه پرهیزگار و اهل دمشق معرفی نموده است.^۵

معروف‌ترین استادان وی

حصنی دمشقی از استادان بزرگی در فقه و دیگر علوم بهره برده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شرف‌الدین ابن شَریشی، شهاب‌الدین زُهری، شمس‌الدین صَرخَدی، صدر یاسوفی، نجم‌الدین ابن جابی، شیخ بدرالدین ابن مکتوم، شیخ شرف‌الدین غزی و شمس‌الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی اشاره کرد.^۶

رویکردهای مذهبی

تقی‌الدین حصنی دمشقی از بزرگان و علمای برجسته شافعی به شمار می‌رفت.^۷ وی اشعری مذهب بود و بر آن تعصب زیادی داشت.^۸

تقابل با ابن تیمیه

او از منتقدان و مخالفان سرسخت افکار و عقاید ابن تیمیه بود و در جای‌جای کتاب

۱. عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. نویهض، عادل، معجم المفسرین، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. «أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن الإمام العالم الرباني الزاهد الورع تقي الدين الحصني الدمشقي الحُسَيْنِي». (ابن قاضی شبهه، ابوبکر بن احمد، طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۷۶).

۴. سبط ابن عجمی، احمد بن ابراهیم، كنوز الذهب في تاريخ حلب، ج ۱، ص ۴۹۰.

۵. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۲، ص ۶۹.

۶. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج ۹، ص ۲۷۳؛ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع، ج ۱۱، ص ۸۲؛ ابن قاضی شبهه، ابوبکر بن احمد، طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۷۶.

۷. ابن قاضی شبهه، ابوبکر بن احمد، طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۷۶.

۸. مؤلف این کتاب در ج ۱، ص ۵۳ اشاره می‌کند که فقط علمای مشهور و برجسته شافعی‌ها را معرفی کرده است.

۸. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع، ج ۱۱، ص ۸۳.

دفع الشبه عن الرسول ﷺ و الرسالة بر ابن تیمیه تاخته و او را به خاطر افکار و عقاید باطلش مورد تخطئه قرار داده و او را زندیق و ملحد دانسته است. وی در این کتاب می نویسد که برخی ائمه او را زندیق مطلق دانسته اند. حصنی علت این امر را چنین بیان می کند:

در موارد متعددی، ابن تیمیه تعدادی از افراد را تکفیر می کند و تعدادی را گمراه می داند؛ اما در برخی جاها خودش نیز به همان چیزی معتقد است که دیگران را به خاطر آن تکفیر کرده است. کتاب های ابن تیمیه مملو از تشبیه خداوند به خالایق، و تجسیم اوست. وی به رسول خدا ﷺ توهین و آن حضرت را تحقیر کرده و به خلفا اهانت نموده است. او عبدالله ابن عباس را تکفیر کرده و او را ملحد دانسته است و عبدالله بن عمر را نیز مجرم، گمراه و بدعت گذار می داند. او در برخی جاها نیز ائمه اربعه را تکفیر کرده است.^۱

او همچنین ضمن زندیق و کافر دانستن ابن تیمیه می نویسد:

ابن تیمیه مطالبی را بیان کرده است که بدن انسان از شنیدن آنها به لرزه در می آید. قبل از این زندیق، کسی مثل این حرف ها را نشنیده و هیچ کس در هیچ زمان و مکانی حتی به صورت رمز و اشاره نیز چنین سخنانی را نگفته است.^۲

آثار حصنی دمشقی

آثار متعددی از حصنی دمشقی در زمینه های فقه، تصوف، زهد و شرح حدیث به جا مانده است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. کفایة الأخیار فی حلّ غایة الإختصار که شرحی بر کتاب غایة الإختصار حسین بن احمد اصفهانی در فقه شافعی است و مشتمل بر ابواب مهم فقهی از جمله صلاة و بیع و نکاح است؛

۲. شرح کتاب التنبیه ابواسحاق ابراهیم بن علی، فقیه شافعی مذهب؛

۳. شرح کتاب منهاج الطالبین یحیی بن شرف نووی که مختصری در فروع فقه شافعی است؛

۴. تلخیص کتاب المهمّات علی الروضة اثر عبدالرحیم بن حسن اسنوی؛

۱. حصنی، ابوبکر بن محمد، دفع الشبه عن الرسول ﷺ و الرسالة، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۵. تلخیص کتاب قمع النفوس و رقية المایوس که در ذکر معجزات و کرامات است؛

۶. تلخیص سیر السالك على مضار المسالك؛

۷. شرح کتاب الهدایة اثر برهان الدین مرغینانی حنفی؛

۸. شرح الأسماء الحسنی؛

۹. شرح صحیح مسلم،

۱۰. دفع الشبه عن الرسول ﷺ و الرسالة^۱.

در ادامه به معرفی کتاب دفع الشبه عن الرسول ﷺ و الرسالة خواهیم پرداخت که مهم ترین اثر تقی الدین حصنی است و در آن، افکار و عقاید ابن تیمیه را نقد کرده است.

دفع الشبه عن الرسول ﷺ و الرسالة

تقی الدین حصنی در این کتاب کلام شافعی، ابوحنیفه، مالک و بسیاری از علمای اهل سنت را درباره «تأویل» ذکر کرده و سپس وارد بحث بدعت و اسباب آن شده و در ادامه نیز به جواز توسل به پیامبر ﷺ با استناد به آیات قرآن پرداخته است. پس از آن، وی درباره ابن تیمیه و ذم او قلم زده و وارد بحث توحید و عدل در کلام ائمه شده و حقیقت توحید در ذات و افعال را بررسی کرده است. مؤلف دوباره اقوال و عقاید غلط و باطل ابن تیمیه را در موضوعات متعدد نقل و رد کرده است. وی ضمن بیان اقوال ائمه درباره «توسل» ابن تیمیه و پیروان او را مبتدع معرفی می کند. حصنی دمشقی در ادامه این کتاب مباحثی را درباره جایگاه پیامبر ﷺ بعد از فوت ایشان و همچنین جواز توسل و استغاثه به آن حضرت و عدم تفاوت بین حیات و ممات ایشان مطرح می کند. نویسنده ضمن پرداختن به بحث زیارت، عقاید ابن تیمیه در این باره را ابطال کرده و او را بزرگ ترین دروغ گو و فاجر دانسته است. وی استدلال ابن تیمیه بر شرک بودن توسل را رد می کند و در نهایت کلامی را از ابن رجب، مبنی بر کافر بودن ابن تیمیه نقل می کند.

۱. شوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع، ج ۱، ص ۱۶۶؛ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع، ج ۱۱، ص ۸۲؛ ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد، طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۷۴.

کتابنامه

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **إنباء العُمر بأبناء العُمر**، تحقیق: حسن حبشی، مصر: لجنة إحياء التراث الإسلامي، ۱۳۸۹ق.
۲. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، **شُدُرَات الذهب في أخبار من ذهب**، تحقیق: محمود ارناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد، **طبقات الشافعية**، تحقیق: حافظ عبدالعلیم خان، بیروت: دار الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴. حصنی، ابوبکر بن محمد، **دفع الشُّبه عن الرسول ﷺ و الرسالة**، تحقیق: جمعی از علما، قاهره: دار إحياء الكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۵. زرکلی، خیرالدین، **الأعلام؛ قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المُستشرقین**، بی‌جا: دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.
۶. سبط ابن عجمی، احمد بن ابراهیم، **کنوز الذهب في تاريخ حلب**، حلب: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، **الضوء اللامع؛ لأهل القرن التاسع**، بیروت: دار مكتبة الحياة، بی‌تا.
۸. شوکانی، محمد بن علی، **البدر الطالع؛ بمحاسن من بعد القرن السابع**، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۹. عاشور، احمد عیسی، **فقه آسان در مذهب امام شافعی**، ترجمه: محمود ابراهیمی، آدرس: www.aqeedeh.com
۱۰. نویهض، عادل، **معجم المفسرين؛ من صدر الإسلام و حتى العصر الحاضر**، بیروت: مؤسسة نويهض الثقافية، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۲۲)

گزارشی از مثنوی «وهابی‌نامه»

تألیف علامه وکیل احمد سکندرپوری حنفی
علی مقدس*

مقدمه

شبه‌قاره هند، که طیف وسیعی از جمعیت پانصد میلیونی پیروان مذهب احناف را به خود اختصاص داده است، در طول تاریخ در مقابل غیرمقلدین به‌ویژه محمد بن عبدالوهاب ساکت ننشسته است و عالمان فرهیخته آن دیار تألیفات بسیاری را به نگارش درآورده‌اند. یکی از آن مکتوبات، مثنوی علامه وکیل احمد سکندرپوری به‌نام وهابی‌نامه است. این اثر، که بیش از ۲۵۰۰ بیت شعر در ۶۷ عنوان و ۱۵۵ صفحه دارد، در نقد آرا و اندیشه وهابیت و بیان تاریخچه آن سروده شده است. در سال ۱۳۱۲ق، این مثنوی برای اولین بار با حاشیه مولوی محمد جمیل سکندرپوری و تنظیم عبدالعلی مدراسی، در چاپخانه «أصح المطابع لکهنو» در قالب چاپ سنگی و به زبان فارسی^۱ منتشر شد.

علامه وکیل احمد سکندرپوری حنفی، از علمای مشهور هند، در سال ۱۲۵۸ق در روستای دلبت‌پور چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۲۲ق از دنیا رفت.^۲ وی دروس خود را نزد علمای شهیری همچون علامه عبدالحلیم بن انصاری لکهنوی، مفتی محمد اصغر لکهنوی، معین‌الدین کاظمی، انور علی لکهنوی، نورکریم دریابادی و یعقوب حنفی لکهنوی آموخت. او بیش از نود اثر علمی از خود به یادگار گذاشته است؛ از جمله:

* کارشناسی ارشد نقد سلفیت و وهابیت.

۱. پیش از آنکه هندوستان مستعمره انگلستان شود، «فارسی» دومین زبان هند به شمار می‌رفت.

۲. حسنی، عبدالحی، نزّهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، ج ۸، ص ۱۴۰۰.

۱. تذكرة اللبيب فيما يتعلق بالطب و الطبيب؛
۲. صيانة الإيمان عن قلب الإطمئنان؛
۳. نصرة المجتهدين برّد هفوات غير المقلدين؛
۴. الكلام المقبول في إثبات إسلام آباء الرسول ﷺ؛
۵. مثنوی وهابی نامه.^۱

سبب نگارش این کتاب

مؤلف سبب نگارش و نظم این کتاب را حوادث تلخی ذکر می‌کند که ریشه آنها را در ظهور و عملکرد گروهی تحت‌لوای شخصی نجدی به‌نام محمد بن عبدالوهاب می‌داند. وی درصدد است تا دیدگاه علمای احناف هند دربارهٔ وهابیت را بیان کند؛ به همین خاطر از درِ عیبه به‌عنوان سرآغاز تندروی‌ها و رفتارهای غیرمشروع ابن عبدالوهاب یاد می‌کند که با ورود به این شهر و جذب افراد ناآگاه و ناخرد، به کشت و کشتار و چپاول پرداخته است. نویسنده اشاره می‌کند که خشونت‌های ابن عبدالوهاب و پیروانش به‌حدی بود که در شهرهای مدینه و... سیل خون به راه افتاد.

به نافِ زمین تاخت تا خون کند ز خونِ کوی و بازار جیحون کند
وز آنجا به‌سوی مدینه بتاخت به آهن‌ولی کار آنجا بساخت
همین حالتش بود ازو تا بزیست به آن عالم از کار خود خون گریست^۲

ادله نویسنده بر انحراف محمد بن عبدالوهاب

علامه وکیل احمد سکندرپوری، پیشینهٔ جریان وهابیت را تحت بایی با عنوان «آغاز داستان»، از مردی عالم و محترم سخن می‌گوید که دارای دو پسر بود؛ یکی به‌نام سلیمان و دیگری به‌نام محمد. «سلیمان» انسانی صالح، شریف و اهل علم بود؛ اما «محمد» برخلاف نامش ناخلف و ناهل بود.

۱. مصباحی، محمد احمد، حدوث الفتن و جهاد أعيان السنن، ص ۱۸۳.

۲. سکندرپوری، وکیل احمد، وهابی نامه، ص ۱۴.

سلیمان ذکی و ذهین و فطین به او رونق باغ آیین و دین
محمد که او بود پور دگر نبود چو نامش دلش دادگر
جهان شد پریشان ز کردار او خرد شد پراکنده از کار او^۱

مؤلف ادامه می‌دهد که ابن عبدالوهاب مردم را با لطائف الحیل به سوی خود دعوت می‌کرد و خود را رهبر و منجی دین معرفی می‌نمود و کسانی را که در امور شریعت و احکام از علمای آگاه تقلید می‌کردند، مورد مذمت قرار می‌داد و تقلید را عملی بدعی برمی‌شمرد. ابن عبدالوهاب با این مغالطه که «وقتی کتاب و سنت وجود دارد، چرا از دیگران تقلید می‌کنید؟»، در مقابل علما و صاحب‌نظران اسلامی قرار گرفت. او به قدری در انحراف فرو رفت که حتی خانواده او نیز از وی برائت جستند و هرکدام به نوعی سعی بر دوری از او و طرد وی داشتند.

ز کردار زشتش پدر خون گریست از این داغ خون جوش چون لاله زیست
سلیمان ز کارش به دل داشت رنج همی داشتی در بروها شکنج
سلیمان دمی پیش نجدی رسید به آیین او یک زمان بنگرید
بگفت ای تهی‌مایه از عقل و داد چه داری شگرف نُوی در نهاد^۲

وکیل احمد پس از بیان اجمالی دیدگاه خود درباره محمد بن عبدالوهاب، برخی دلایلی که انحراف و خطر او را آشکار می‌نماید، با زبان شعر گزارش می‌کند.

دلیل اول: پیروی نکردن از سلف صالح

مؤلف در پاسخ به ادعای ابن عبدالوهاب و پیروانش، که خود را سلفی و پیرو سلف صالح می‌خواندند، از قول برادرش، سلیمان، این گونه پاسخ می‌دهد:

مگردان رخ خود ز کیش سلف چرا می‌شوی از خلف ناخلف

یعنی رفتار و بینش ابن عبدالوهاب، نه تنها هیچ سنخیتی با سلف صالح ندارد، بلکه با اندیشه خلف پیرو سلف نیز فرسنگ‌ها فاصله دارد.

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

وی ادامه می‌دهد که مهم‌ترین انتقاد سلیمان از برادرش این بود که او از حیث توان علمی در حد و اندازهٔ آن نبود که عقاید و باورهای مردم را دستخوش تغییر قرار دهد و همین اقدامات، عدم صلاحیت و عدم مشروعیت او را برملا می‌سازد.

کجا در تویارای فهم کتاب	دماغت پریشیده از اضطراب
ز قرآن تو حرفی نخواندی هنوز	چو دونان بی‌مایه ماندی هنوز
بیاموز راز فقیهان نخست	ز تقلید کن فهم خود را درست
تو از رأی، تفسیر قرآن مکن	مگو از هوای دل خود سخن
ز تفسیر قرآن حذر کن حذر	چو از خود بگویی روی در سقر ^۱

دلیل دوم: منع از صلوات و درود بر پیامبر ﷺ

نویسندهٔ وهابی‌نامه، اقدام ابن عبدالوهاب در جهت منع مردم از فرستادن درود و صلوات بر پیامبر ﷺ را از دیگر ادلهٔ انحراف او ذکر می‌کند. ابن عبدالوهاب از اینکه مسلمانان بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستادند، نفرت داشت؛ تا جایی که شخص نایبانی را به سبب درود فرستادن بر پیامبر ﷺ، به قتل رساند.

به یاران خود گفت بیگاه و گاه	که ای مهتران فراست‌پناه
شما چون ندانید حکم درود	ز رویش مرا پرده باید گشود
به ما نیست اکنون ز حکم صلوات	که شد فوت پیغمبر کائنات
شما را کنم حکم، منع درود	که در خود نبینم در این کار سود
نخوانید دیگر درود و صلوات	که مُرد اکنون آن سرور کائنات
بکردند از آن روز منع درود	که در دل و داد از پیمبر نبود ^۲

نویسنده به دیدگاه ابن عبدالوهاب پاسخ می‌دهد که مگر او آیهٔ «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» را نخوانده است که صلوات و درود بر پیامبر ﷺ را منع می‌کند. او ادامه می‌دهد که همین یک دلیل، برای اثبات بی‌دینی او کفایت می‌کند.

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۵ و ۲۶.

تو صلّوا به قرآن نخواندی هنوز	که بی دینی ات بر تو شد عقل سوز
به پندار بیهوده دیوانه‌ای	ز دین و ز دانش چو بیگانه‌ای
شما را به بی دانشی کار هست	ز دیوانگی روز بازار است ^۱

دلیل سوم: آتش زدن کتاب‌های حدیثی

محمد بن عبدالوهاب برای اینکه مردم اندیشه‌ها و بدعت‌هایی را که به دین نسبت داده بود، خلاف احادیث پیامبر ﷺ نیندارند، کتاب‌های حدیث را آتش زد. اگرچه او کتاب‌های حدیث را پاره‌پاره کرد و آتش زد و اوراق آنها را زیر پای اسبان و مردم پراکنده کرد، اما به سبب وجود حافظان حدیث، این فتنه محقق نشد.

ندانی که نجدی عفریت کیش	چو کرده خلاف نبی رسم خویش
همانا سقط دید احادیث را	که اعمی نیند رموز خدا
که اخبار و آثار پیغمبران	به جانش بسی بوده کوه گران
به حکمش کتب‌های دین سوختند	به دل‌های خود آتش افروختند
به این قصد کردند ایشان چنان	که نبود احادیث اندر جهان
احادیث و آثار دین را نسوخت	به نار سقر نور ایمان فروخت
مگر در دل حافظان حدیث	احادیث را چون بسوزد خیث ^۲

دلیل چهارم: منع از زیارت، توسل و شفاعت

دلیل دیگری که علامه وکیل احمد درباره انحراف ابن عبدالوهاب ذکر می‌کند این است که هرگاه ابن عبدالوهاب برای خواندن خطبه به مسجد درعیّه می‌رفت، در ابتدای سخن خود می‌گفت: «شما را به یثرب (مدینه) چکار؟! در یثرب چه خبر است که بی صبرانه و سراسیمه و بی قرار و شیدا به آنجا رهسپار می‌شوید؟! اگر به قصد زیارت پیامبر ﷺ و توسل به او نزد قبرش می‌روید، بدانید که توسل به پیامبر ﷺ کفر است. چه دیده‌اید در خاک قبر او که این گونه عنان از کف داده‌اید؟! در قبر رسول خدا ﷺ چیزی جز مشتی خاک و استخوان وجود ندارد. حال که پیامبر ﷺ به مشتی خاک تبدیل شده، نه می‌توان به زیارت

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۰.

او رفت، نه می‌توان به او توسل جست، و نه می‌توان او را شفیع قرار داد؛ زیرا سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ، چیزی غیر از بت‌پرستی نیست».

همه پیروان را به پیشش بخواند	بر آن ناکسان این سخن‌ها براند
شما را به یثرب چه بوده‌ست کار	که دارید از او جان و دل بی‌قرار
به هر سال چون زائران حرم	به یثرب شتابید با رنج و غم
چه بینید از آن شوشه خاک گور	که باشید در شوق او ناصبور
نبینم در آن شوشه خاک هیچ	چو زلفم از این کار پیچ است و پیچ
توسل پس مرگ نبود روا	گرش مهتری هست نزد خدا
به پیغمبران نیست آن دسترس	که باشند پیش خدا هم‌نفس
شفاعت نمایند در کار ما	بسازند تیمار بیمار ما
زیارت مگوئید این رسم و کیش	مگر بت‌پرستی بیارید پیش
گزارید این کیش و رسم کهن	که دارد تخالف به آیین من ^۱

علامه وکیل احمد در ردّ شطحیات ابن عبدالوهاب می‌نویسد: «شیخ نجدی و پیروانش انوار الهی مضجع نورانی پیامبر ﷺ را نمی‌دیدند؛ زیرا همانند خفاش، نور برای آنها مضر است. حال چگونه چنین فردی توان این را دارد که ببیند قبر رسول الله ﷺ تجلی‌گاه است. مگر احادیث شدّ رجال را ندیده است که این گونه درک و شعور را از دست داده است. اگر ابن عبدالوهاب پیغمبران ﷺ را بزرگ می‌دید، این گونه درباره مقبره ایشان سخن‌پراکنی نمی‌کرد. ای ابن عبدالوهاب، مگو که پیامبران ﷺ مرده‌اند؛ بلکه آنان زنده و جاویدان هستند و حیات دارند، و این حیات را می‌توان از آثارشان فهمید».

نبینند انوار آن باغ نور	که دارند دل را چو خفاش کور
کجا داند از طینت زنگ زای	که آن شوشه باشد تجلی‌گشای
نداند احادیث شدّ رجال	کش ادراک را سوخت برق و بال
چو پیغمبران را نداند بزرگ	کجا گور ایشان بداند سترگ
که از ذاتشان شد بزرگی گور	بگو از رخ شان ست لمعان نور
مگو آنکه مُردند پیغمبران	که حی‌اند جاوید این سروران

۱. همان، ص ۳۲.

شد آثار وارد در اجسادشان

که هستند زیر زمین در امان^۱

دلیل پنجم: تخریب گنبد و بارگاه‌ها

دلیل دیگری که وکیل احمد برای انحراف ابن عبدالوهاب ذکر می‌کند، تخریب گنبد و بارگاه اصحاب و صالحان است. نویسنده با همان ادبیات فارسی مرسوم هند، بابتی تحت عنوان «صنم گفتنِ نجدی گنبد نبوی را و گردآمدن بافکندش و برکنندنِ مزار اصحاب پاک رسول مقبول ﷺ» تنظیم نموده است و بیان می‌کند که ابن عبدالوهاب از هیچ تلاشی برای هدم و از بین بردن آثار صالحان مضایقه نکرده است. وی اشاره می‌کند که وقتی سپاه ابن عبدالوهاب به مدینه رسید، وی دستور داد تا به بالای گنبد پیامبر ﷺ بروند و گنبد مطهر رسول الله ﷺ را تخریب کنند؛ ولی با رفتن پیروان ابن عبدالوهاب به بالای گنبد، به اراده الهی همه آنان سرنگون شدند و از بین رفتند.

به یثرب چو زین عزم آمد دوان	دل خود سیه کرد و تیره روان
نهییبی به اهل مدینه نمود	به دین پروران خشم و کینه نمود
سحرگاه با لشکر تیره دل	سوی کاخ دین آمده بی گسل
به تیره درونان شورش نهاد	بفرمود کای لشکر پاک زاد
به بالای گنبد برآید زود	کزو بت پرستی نباید فزود
شنیدند چون گمراهان این کلام	به بالای گنبد شدند اوج گام
همه دیوزادان تیره درون	فتادند همه یک به یک سرنگون
ز بالای بقعه سقر آمدند	به دوزخ دوان چون شرر آمدند
قبور همه پیروان رسول	که بودند در دین زاهل قبول
بکنید از کاوش طبع دون	درآمد به قعر سقر سرنگون ^۲

دلیل ششم: تکفیر علما و دانشمندان قرن ششم هجری به بعد

دلیل دیگری که نویسنده بر انحراف ابن عبدالوهاب بیان کرده است، تکفیر علمای قرن ششم هجری به بعد توسط ابن عبدالوهاب است؛ زیرا او هرکسی را که عقایدی

۱. همان، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۱۲۰.

برخلاف عقاید وی داشت، کافر می‌پنداشت. روزی برادرش، سلیمان، به کنایه از او پرسید: «اسلام چند رکن دارد؟» او پاسخ داد: «پنج رکن دارد». سلیمان گفت: «بگو شش رکن دارد؛ زیرا می‌گویی هرکه تابع تو نیست، کافر است. این رکن ششم است».

پس از سال ششصد همه کافرنند	به کردار دین سربه‌سر قاصرند
همه مردمان کافرنند و لئیم	که مأوایشان است نار جحیم
مکن در دل از کفرشان هیچ باک	که باشند در دین و دنیا هلاک
نه حبّ نبی را به دل داشتند	همه حکم او پاک بگذاشتند
ز نجدی شنیدند چون این کلام	بدارم بیانش بگشتند رام
ندارد مگر نجدی کور و کر	ز ارشاد شاه رسولان خبر
که احوال امت نه یکسان بود	مگر حال او مثل باران بود
گهی سابقین بهتر از لاحقین	گهی لاحقین خوش‌تر از سابقین ^۱

دلیل هفتم: یورش به طائف و کربلای معلی

یورش وهابی‌ان به شهرهای حجاز از جمله طائف، و کشتار زنان و کودکان و سال‌خوردگان، و غارت اموال آنان برهان قاطع دیگری بر انحراف ابن عبدالوهاب و پیروان اوست. نویسنده نقل می‌کند که کودکان شیرخواری که در آغوش مادران خود آرام گرفته بودند، به بدترین شکل ممکن همراه مادرانشان به قتل رسیدند و سرهای مردمی که در مسجد در حال عبادت و سجده بودند، از تن آنها جدا شد.

درآمد به طائف گروه پلید	همه مست‌مغزان جام نیبند
کشیدند شمشیر کین از میان	جهیدند مانند شیر ژیان
بسی اهل طائف بگشتند خوار	بسی جوی گردید یاقوت زار
زنانی که بودند خانه‌نشین	چو دیدند بدگوه‌ران از کمین
در آغوش ایشان بسی شیرخوار	بیوندند از اینان بسی باردار
به یک ضرب، آن طفل و مادر بمرد	روان را به جان آفرین می‌سپرد
به مسجد که بودند اندر نماز	به پیش خداوند با صد نیاز

۱. همان، ص ۲۳.

بکشتند در حالت سجده‌شان بسی تن بگشتند از آن بی‌سران^۱

آنان پس از توحش و کشتار و قتل و غارت در حجاز، به کربلا رسیدند و در کربلا نیز همان کاری را کردند که در حجاز کرده بودند.

چو نچدی ظفریافته بر حجاز شده مشتعل در دلش نازِ آز
به فوج گران تاخت بر کربلا فتادند مردم به کرب و بلا^۲

سیر تاریخی حاکمان حجاز

نویسندهٔ مثنوی وهابی نامه پس از بیان سرآغاز و چگونگی شکل‌گیری جریان وهابیت، در خلال تبیین باورهای انحرافی ابن عبدالوهاب سرگذشت تاریخی و عملکرد حاکمان حجاز از محمد بن سعود تا محمد علی پاشا را به‌صورت گزارشی روایت می‌کند. وی همچنین سرگذشت رفتارهای آنان را، که با استناد به برخی نامه‌ها و نفوذ وهابیان در بین برخی حاکمان، در پیشبرد مَنویات این جریان شوم اثرگذار بوده است، در کنار جنگ تهامه گزارش می‌نماید.

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۲۲.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. حسنی، عبدالحی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام؛ المسمى بـ«نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر»، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳. سکندرپوری، وکیل احمد، وھابی نامہ، لکھنؤ: أصح المطابع، ۱۳۱۲ق.
۴. مصباحی، محمد احمد، حدوث الفتن و جهاد أعیان السنن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۷۱م.

ملخص المقالات

دراسة في علل زيادة التطرف بين المسلمين في روسيا

مرتضى آقا محمدى

المطالعة حول حياة مسلمى روسيا بعد إنهيار الاتحاد السوفيتى، خاصة بعد عام ٢٠٠٠م، يشير إلى زيادة التطرف فى المسلمين فى هذه المملكة و الشاهد على ذلك حضور كثير من المقاتلين الجهاديين الروس فى مناطق مختلفة من العالم الإسلامى كالعراق و سوريا. مما يؤكّد أهمية دراسة علل هذه الظاهرة هو جمّهم الغفير بين المقاتلين التكفيريين نظرا إلى ميزاتهم الخاصة و قدراتهم الكثيرة فى القتال. إضافة إلى ذلك، ما يهمّ لنا أهمية كبيرة، كالحكومة المجاورة و المتحالفة لدولة روسيا فى محاربة الإرهاب الإقليمى، هو خطر التسري الواسع لفيروس التطرف بين المسلمين فى روسيا. قام هذا المقال بدراسة عوامل زيادة التطرف بين المسلمين فى روسيا بعد إنهيار الاتحاد السوفيتى، بمنهج توصيفى - تحليلى، و استفيد فيه من آثار الخبراء فى مسائل المسلمين فى روسيا، ألّتى أكثرها باللغة الإنجليزية. من العوامل الرئيسية لها ألّتى سيقام بتحقيقها فى هذا المجال هي «وسائل الإعلام»، «ضعف المؤسسات الدينية و العلمية»، «نفوذ الأجانب»، «سياسات الحكومة و السلطات الخاطئة» و «تطورات العالم الإسلامى بعد عام ٢٠١٠م». الكلمات المفتاحية: التطرف، المسلمون، روسيا، الزحف الإسلامى.

نقد وجهة نظر الجهادي السلفى حول الجهاد الإبتدائى مستندا على الآية ٥ من سورة التوبة

على اكبر لطفى

الجهادى السلفى كمجموعة ترى تبليغ المعارف الإسلامية منحصرافى الجهاد المسلّح، مع تعريفهم الخاص من الجهاد الإبتدائى، يعتقد بقتال جميع الكفار، محاربين كانوا او غير محاربين، بصورة قتال إبتدائى. يتمسكون بالآية ٥ من سورة التوبة

لتبرير عملهم و إضفاء الشرعية له. انهم يرون هذه الآية ناسخة لجميع آيات الصلح و العفو و يعتقدون أن المراد من كلمة «المشركين» فيها عموم الكفار سواء كانوا محاربين او غير محاربين؛ و على ذلك، يقولون بجواز قتل المشركين كافة بعد نزول هذه الآية. إضافة إلى أنهم يجوّزون الجهاد الابتدائي، لفرض الإسلام على الكفار. مع أنه بالرجوع إلى «سائر آيات القرآن»، «سيرة النبي صلى الله عليه و آله في مواجهة الكفار» و «آراء المفسرين الكبار من الفريقين» تبين جيدا أن الآية ليست ناسخة لآيات الصلح و المراد من «المشركين» فى الآية، هم الذين نقضوا عهدهم، و رؤساء الكفار و قادتهم الذين يمنعون من إيصال المعارف الاسلامية الى الشعوب. و سيرة النبي صلى الله عليه و آله في تبليغ الإسلام و مواجهة الكفار، كان مع الرأفة و الشفقة و إنه لم يحكم بقتل احد لكفره.

الكلمات المفتاحية: الجهادي السلفي، الجهاد الابتدائي، القتال، النسخ، المشركون.

نقد نظرية تشبيه الشيعة باليهود في كتاب «منهاج السنة» معتمدا على آراء العلامة الحلي رحمته الله

محمد جعفر ميلان نوراني

لأبن تيمية حقد شديد بالنسبة إلى الشيعة، و فى هذا السبيل يَعدّ وجوه التشابه بين اليهود و الشيعة؛ و الحال أنّ أكثر هذه التشابهات ليست سوى افتراء. بما أنّ العلامة الحلي رحمه الله كان من أكابر علماء الشيعة و معاصرا لإبن تيمية، يمكن الإجابة عن الشبهات الواردة على التشيع بالاستفادة من آثاره. قام هذا المقال بدراسة التشابهات بين الشيعة و اليهود و نقدها بالإستناد إلى آثار العلامة الفقهية و الكلامية و يذكر فى بعض الموارد أيضا مؤيدات من كلمات علماء الفريقين. التشابهات المذكورة ليس لها التقسيمات الخاصة في منهاج السنة؛ لكن لتسهيل الفهم، قسّمها هذا المقال إلى أقسام عديدة. كل مورد يصح نسبته إلى الشيعة احتمالا، ينال التأييد بالادلة القطعية من الآيات و الروايات ليتبين أن أداء ذلك العمل ليس من باب التشبه باليهود؛ و كل مورد يصح إنتسابه إلى اليهود و لا إلى الشيعة و الموارد التى لا يصح إنتسابها إلى أية منهما، يُكذّب بواسطة أقوال العلامة.

الكلمات المفتاحية: العلامة الحلي رحمته الله، ابن تيمية، التشابه، الشيعة، اليهود، منهاج السنة.

دراسة حديث الإفتراق في فكرة الوهابية

ميثم اورنگي

«حديث إفتراق الأمة» قد ورد في أكثر الجوامع الروائية وبيّن أصل إفتراق الفرق و تعدّدها في الأمة الاسلامية. هناك في بعض طرق هذه الرواية عبارات صارت ذريعة للوهابيين. انهم قاموا بتبرير منهج السلف بالتمسك إلى هذين القيدين «كلّها في النار إلا الواحدة» و «ما أنا عليه و أصحابي» و اعتبروا متّبعي المنهج هذا من الفرقة الناجية و عدّوا سائر الطوائف الإسلامية الذين ليس أعمالهم مطابقاً لهذا المنهج، كافرين و داخلين في نار جهنم. و وصل هذا المقال في نهاية المطاف، بعد دراسة حديث الإفتراق السندية والدلائلية، إلى أن العبارة الزائدة في حديث الإفتراق، يرد عليها إشكاليات، لا من جهة السند فحسب، بل من جهة الدلالة أيضاً، حيث إنه لا يثبت ما يدّعيه الوهابيون.

الكلمات المفتاحية: إفتراق الأمة، الوهابية، تكفير المسلمين، حجية فهم السلف، ما أنا عليه و أصحابي.

«التوحيد في الحاكمية» من وجهة نظر الإخوان المسلمين في ايران و الجهادي السلفي

رضا پورعلى سرخه ديزج

الاخوان المسلمون في ايران و كذا الجهادي السلفي يخالفون العلمانية و يعتقدون بالجانب السياسي للإسلام؛ لذا مفهوم «التوحيد في الحاكمية» عندهما، لا يختصّ بالبعد الفردي للمسلمين، بل شامل لإجتتماعهم. يرى كلتا الحركتان «التوحيد في الحاكمية» قطعياً، و يخصّون حقّ التشريع لله سبحانه خاصة. اضف الى ذلك أن كلاً من الحركتين يقول بنظام الخلافة و أن هذا النظام بإمكانه أن يجعل المسلمين في الحكومة موحدّين. حتى أنهم يقبلون «الشورى» ككيان يضيف الشرعية إلى خلافة الخليفة، و اختلافهم ليس إلا في مفهوم الشورى. من وجهة نظر مجموعة الدعوة و الإصلاح، لامتافاة بين اصل «حاكمية الله سبحانه» و بين أصل «حكومة الناس على الناس». و لذلك يتحقق الشورى في العصر الحالي بشكل البرلمان، و النظام الديمقراطي هو أشبه الأنظمة بالنظام الاسلامي. في المقابل، الجهادي السلفي يرى

أصل «حاكمة الله سبحانه» منافيا لأصل «حاكمة الناس»؛ بناء على ذلك، يردّون تطبيق الشورى على البرلمان، و يعتبرون الديمقراطية من مصاديق الكفر. ثمرة هذا التقابل، هي مواجهة إتباع هاتين الحركتين بصورة كاملة؛ لكن في فكرة الإخوان المسلمين في إيران، هناك مباحث كردّ الاستغاثة، إبطال التوسل و إبطال التبعية من المذاهب، ألتى إن لم يتمّ تعديلها، تسوق أتباع هذه الحركة إلى حركة الجهادي السلفي. و فكرة الجماعة ستكون مقدمة لقبول فكرة الجهادي السلفي.

الكلمات المفتاحية: الدعوة و الإصلاح، الجهادي السلفي، الإخوان المسلمون في إيران، التوحيد فى الحاكمية، الشورى، الخلافة، الديمقراطية، البرلمان.

شماره اشتراک:

فرم اشتراک پژوهش نامه سراج نیر

الف) مشخصات مشترک:

نام: نام خانوادگی: سن:
تحصیلات: شغل:
نام موسسه: نشانی:
.....
صندوق پستی: کد پستی: تلفن:
شماره فیش: مبلغ فیش:

ب) بهای اشتراک:

سالیانه با هزینه پست و ۲۰٪ تخفیف جهت اشتراک ۴۰/۰۰۰ تومان می باشد.

ج) نحوه اشتراک:

* واریز بهای اشتراک به شماره حساب ۱-۱۷۶۵۹۰۴-۱۱-۵۲۰۳ بانک قرض الحسنه
مهر ایران - شعبه توحید - قم
* ارسال فرم اشتراک تکمیل شده به همراه کپی فیش بانکی به نشانی دفتر پژوهش نامه
یا از طریق پست الکترونیکی به آدرس: serajemonir@darolelam.ir و یا به
شماره فکس: ۰۲۵-۳۷۲۵۵۸۶۷

نکات دیگر:

- ۱) اصل فیش بانکی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.
- ۲) در صورت تغییر آدرس در اسرع وقت، دفتر مجله را مطلع نمایید.
- ۳) در صورت عدم دریافت مجله مراتب را اطلاع دهید.

برای اشتراک خارج از کشور با دفتر مجله تماس حاصل فرمایید.

Unity in Sovereignty according to Iranian Muslim Brotherhood and Jihadi Salafism

Rezapour Ali Sarkha Dizaj

The Iranian Muslim brotherhood and the Jihadi Salafism are opposed to secularism as they believe in the political aspect of Islam. Therefore, the concept these two movements present for "unity in sovereignty" does not belong to the individual aspect of Muslims; rather it suggests their sociological aspect. Both movements believe in "unity in sovereignty" as a definite doctrine and they believe that the right of legislation is a prerogative of Allah alone. In addition, both of the two movements subscribe to a caliphate system and believe that this system can unify Muslims in the area of sovereignty. They even maintain that 'shura' (council) is an institution that legitimizes the caliphate of the caliphate. Their difference revolves around the concept of 'council'. According to Iranian Call and Reform Organization, the principle of God's sovereignty or rule is compatible with the principle of "the government of the people over the people". Therefore, the council is materialized in the form of a parliament and the democratic system is most similar to the Islamic system. On the contrary, the Jihadi Salafism considers the sovereignty of God Almighty to be in complete contravention with the rule of people. Hence, in their opinion, the application of council to parliament is unacceptable, and democracy is a manifestation of disbelief. The result of such antagonism is confrontation between the followers of these two movements. There are traces of rejection of 'seeking help' (istighasa), invalidation of *tawassul* and invalidation of adherence to the teachings of other religions in Iran's Muslim brotherhood, and if such discussions are not adjusted, the followers of this movement are likely to move to Jihadi Salafism. The thought of the Organization will serve as a prelude to acceptance of Jihadi Salafism.

Keywords: Call and Reform, Jihadi Salafism, Iranian Muslim Brotherhood, unity in sovereignty, council, caliphate, democracy, parliament..

enable the reader to understand them. If there is something acceptably attributed to Shia, then it is confirmed and substantiated with the help of verses and traditions to make it clear that a certain practice by Shia Muslims is not because it resembles the practices of the Jews. Those accusations which are falsely levelled against Shia and has no logical basis has been rejected with the help of Allamah Hilli's statements.

Keywords: Allamah Hilli, Ibn Taymiyyah, similarity, Shi'ism, Judaism, *Minhaj al-Sunnah*.

An Inquiry into "Hadith of Separation" According to Wahhabism

Maytham Ourangi

The "Hadith of Separation" has been narrated in the hadith collections of all the major Islamic denominations suggesting the existence of separation and schism in the Islamic Ummah. In some versions of this narration, there are clauses which have been exploited by Wahhabis. The narration includes, for example, "all of them will be in Hell-fire except for one" and "(Those who follow) that which I and my companions follow" which they use to legitimize their salafist approach and to consider only the followers of this cult as the ones who are saved. Thus, according to them all of those denominations that do not subscribe to their way of thinking are infidels and will suffer divine punishments in hell. In this article, the writer examines the purport and chain of the transmission of the hadith and concludes that not only the extra clause in the hadith is criticizable but its purport also does not substantiate the claim of Wahhabis.

Keywords: separation of the Ummah, Wahhabism, excommunication, authenticity, understanding, predecessors, "that which I and my companions follow".

forgiveness. According to them, "pagans" in this verse refer to all unbelievers regardless of whether they wage a war against Muslims or they do not. That is why they insist that based on this verse killing all pagans is permissible. As well, they maintain that offensive Jihad is required to impose Islam upon non-Muslims, whereas in fact, if we look at other verses of the Quran as well as at the normative conduct of the Prophet (S) and the opinions of exegetes from both the branches of faith, it is well inferred that verse 5 of chapter al-Tawbah does not abrogate the verses regarding peace, and that "pagans" in this verse refers to those of them who violated their promise and covenant as well as to those leaders of the unbelievers who denied people access to Islamic teachings. Moreover, if we study the Prophet's conduct in delivering the message of Islam and behaving with the unbelievers, we shall understand that he was kind and merciful to others never ordering his companions to kill anyone for not embracing the path of Islam.

Keywords: Jihadi Salafism, offensive Jihad, armed struggle, abrogation, pagans.

Criticism of Likening Shia to Judaism in "*Minhaj al-Sunnah*" with Reliance on Allamah Hilli's Views

Muhammad Ja'far Milan Nurani

Ibn Taymiyyah is extremely hostile to Shi'ism. To show his hatred, he embarks on enumerating similarities between Shia and Judaism. There is no doubt that most of what he terms as similarities are not but baseless accusations levelled against Shi'ism. Given the fact that Allamah Hilli (ra) was one of the contemporaries of Ibn Taymiyyah, his works can, to a large extent, answer the accusations and spurious arguments raised against Shia. This article seeks to examine and criticize, with the help of Allamah Hilli's jurisprudential and theological works, the similarities between Shia and Judaism as claimed by Ibn Taymiyyah. In some cases, it also provides confirmations from the scholars of the two branches of faith. The alleged similarities are not sorted out in a special way in *Minhaj al-Sunnah*. However, this article has sorted them out to

An Introduction to the Causes of Extremism among Russian Muslims

Morteza Agha Mohammadi

A careful study of Muslims' lives in Russia following the collapse of the former Soviet Union, especially after 2000, shows an increase in extremism among Muslims of this country, and the extensive presence of Russian Jihad fighters in various parts of the Islamic world including Iraq and Syria bears witness to this fact. The overwhelming presence of Russians among Takfiri fighters, given their enormous ability in fighting, signifies the importance of studying the causes of this phenomenon. In addition, the danger of extremism likely spreading among Russian Muslims is specially important for us as a neighbor and ally of the Russian government in combating regional terrorism. The present article is a descriptive-analytical research that studies the causes and factors responsible for an increase in extremism among Russian Muslims after the collapse of the Soviet Union using works authored mostly in English by experts in the affairs of Russian Muslims. "The media," "the weakness of religious and scientific institutions," "the influence of foreigners," "wrong policies of the state and the authorities," and "development of the Islamic world after 2010" are among the main reasons that are reviewed as the five effective factors in this regard.

Keywords: extremism, Muslims, Russia, Islamism.

Criticism of Jihadi Salafists' View on Offensive Jihad with Reliance on Verse 5 of Chapter Al-Tawbah

Ali Akbar Lutfi

The Jihadi Salafism believing in armed struggle to spread and promulgate Islamic teachings has a special definition of offensive Jihad. It allows fighting unbelievers in the form of offensive Jihad irrespective of whether or not they are waging a war against Muslims. In order to legitimize their action, they have taken recourse to verse 5 of chapter al-Tawbah. They are of the view that this verse abrogates all the verses that recommend peace and



Seraj-e-Monir

Journal of Wahhabism Criticism; Sieaj-e-Monir
Seventh Year, No 27, Autumn 2017

Concessionaire: Darol-elam Li-Madrasa Ahl Al-Bayt (pbuh) Institute

Director in charge: Mahdi Makarem

Editor in chief: Mahdi Farmanian

Editorial Board:

Seyyed Hasan Ale-mujadded

Professor of Qom Seminary and religious schools institute

Dr. Ali Allah Bedashti

Associate Professor of the Qom University

Akbar Asad Alizade

Assistant Professor of Institute of Islamic Sciences and Culture

Dr. Mahdi Farmanian

Assistant Professor of the University of Religions and denominations

Dr. Hussein Rajabi

Assistant Professor of the University of Religions and denominations

Dr. Abdurahim Soleimani Behbahani

Member of Scientific Group of Islamic Sciences and Culture

Dr. Mohammad Hasan Zamani

Member of Scientific Group of Al-mustafa International University

Internal Manager: Mostafa Kashanian

Layout: Mahboub Mohseni

Editor: Morteza Mostafavipour

Arabic Abstracts Translator: Seyed Hussien Safi

English Abstracts Translator: Javid Akbari

Address: Darolvelayah Complex,

Intizar Blv, Jamkaran, Qom

Telfax: +98-25-37255867

Website: www.darolelam.ir

Email: serajemonir@darolelam.ir

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ